

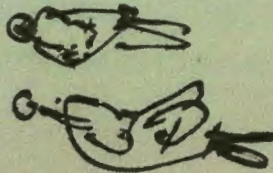
وزارت آموزش و پرورش

سازمان سباه دانش و تعلیمات ابتدائی روستاها



روش تدریس زبان فارسی

شهریور ماه ۱۳۴۸



تألیف :

لیلی ایمن (آهی) - نمونه باغچه بان
فهراتگه دیهیمی

وزارت آموزش و پرورش

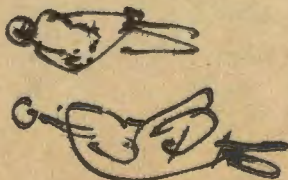
سازمان سپاه دانش و تعلیمات ابتدائی روستاها



۸۰۱۹۸۴

روش تدریس زبان فارسی

شهریور ماه ۱۳۴۸



تألیف :

لیلی ایمن (آهی) - نمینه باغچه بان
نصر الله دیهیمی

وزارت آموزش و پرورش

سازمان سپاه دانش

روش تدریس فارسی

(مطابق برنامه دوره آموزشی سپاهیان دانش)

تألیف :

لیلی ایمن (آهی) - ثمینه باغچه بان - نصرالله دیهیمی

شهریور ماه ۱۳۴۸

حق چاپ محفوظ و مخصوص سپاه دانش است

چاپ افست سازمان خازنه چاپ

فصل اول

کلیات

تعریف زبان آموزی :

زبان آموزی ، در آموزش و پرورش جدید عبارت است از تعلیم مجموع فنون زبان . امروز وقتی که سخن از دانستن زبانی پیش می آید منظور فقط قدرت استفاده از کتابهایی که به آن زبان نوشته شده یا سخن گفتن به آن زبان نیست . کسی زبانی را می داند که بتواند با آن زبان فکر کند ، سخن بگوید ، بخواند و بنویسد : یعنی بتواند از همه وسایلی که برای تفهیم و تفهم وجود دارد استفاده کند . از این روست که می گویند زبان آموزی دارای چهار جنبه اصلی است : گوش دادن گفتار (سخن گفتن و بیان مقصود به طرز صحیح و مطابق دستور زبان) - خواندن - نوشتن (خط و املا و انشا) .

۱- گوش دادن

ممکن است این سؤال پیش آید که چرا باید گوش دادن را که امری طبیعی است به اطفال آموخت و به برنامه سنگین تحصیلی به این ترتیب ماده ای اضافه کرد . یکی از دلایل آن این است که در آموزش زبان از گوش دادن بیش از هر فن دیگر استفاده می شود . گذشته از آن اگر چه گوش دادن در زندگی مردم تاثیر بسیار دارد ولی اغلب بسیار بد انجام می شود ، بدین معنی که ، اغلب مردم نمی شنوند و ولی «گوش

نمی‌دهند» و هر آموزگاری می‌تواند مثالهای بیشمار از شاگردانی بیاورد که «می‌شنوند» ولی «گوش نمی‌دهند». یعنی درباره آنچه می‌شنوند دقت نمی‌کنند و از شنیده‌ها نتیجه لازم را نمی‌گیرند. اما تجربه‌ها و مطالعات علمی ثابت کرده است که عادات گوش دادن را از راه تربیت صحیح می‌توان به وجود آورد و بهتر ساخت. گرچه گوش دادن قبل از اختراع چاپ بهترین و عمومیت‌ترین وسیله آموزش بوده است و امروز نیز در استفاده از وسایلی چون رادیو و تلویزیون و صفحه و در ارتباط افراد تأثیر بسزایی دارد، ولی کمتر مردم به فکر می‌افتند که درباره چگونگی آن بیندیشند و آن را تحلیل کنند.

چنانکه قبلاً هم اشاره شد «گوش دادن» غیر از «شنیدن» است هرگاه برای درك فکری، با دقت به صحبتی توجه شد، عمل گوش دادن انجام شده است. به این ترتیب بزرگترین فرق شنیدن و گوش دادن این است که شنیدن عملی است طبیعی و غیر ارادی در صورتی که گوش دادن همواره با فکر و تأمل همراه است و در نتیجه، عملی است کاملاً ارادی.

برای آنکه بهتر به ماهیت گوش دادن پی ببریم شاید بهتر باشد که به انواع آن توجه کنیم. طبیعتاً انواع گوش دادن بستگی بسیار با هدف و موضوع مورد نظر و شخص گوش دهنده دارد. گرچه این انواع اغلب بسیار به هم نزدیک هستند ولی باز فرقه‌های بسیار دارند:

الف- گوش دادن منفی: این نوع گوش دادن در میان اطفال بسیار مرسوم است: اغلب بچه‌هایی را می‌بینیم که هنگام انجام دادن تکالیف خود به موسیقی نیز گوش می‌دهند و گاه شاگردان در حین گوش دادن به سخنان معلم به نوشتن یا نقاشی کردن مشغول می‌شوند و فقط تغییر صدای معلم می‌تواند توجه آنان را به موضوع جلب کند.

ب- گوش دادن به منظور درك ارزش: این نوع گوش دادن هنگامی است

که شنونده خود را برای لذت بردن از موسیقی یا داستان یا قطعه شعری آماده می سازد
گاه این نوع گوش دادن منجر به ابداع می شود به این ترتیب که شخص در حین گوش
دادن به داستان برای مسائل مختلف آن راه حل می یابد و خود را در احساساتی که
در آنها نهفته است سهیم می پندارد .

ج- گوش دادن با دقت ؛ از این نوع گوش دادن برای درك مطلب و فهمیدن
منظور و پیروی از آن استفاده می شود . در این مورد شنونده به موضوع توجه مداوم
دارد و عکس العمل لازم را از خود نشان می دهد .

د- گوش دادن تحلیلی ؛ گوش دادن تحلیلی مثلاً در موردی پیش می آید که
شنونده مطالب شنیده شده را با عقاید شخصی خود می سنجد و نتیجه لازم را استنتاج
می کند . این نوع گوش دادن به تدریج باید در شاگردان سالهای آخر ابتدایی و
اوایل متوسطه تقویت شود تا چشم بسته آنچه را که می شنوند نپذیرند بلکه حتماً آن
را با دانستنیها و تجارب شخصی خود بسنجند .

عادات گوش دادن در صورتی در شاگردان ابتدایی بهتر می شود و تکامل می یابد
که این شرایط کم و بیش وجود داشته باشد :

۱- از لحاظ روانی محیط مساعد برای تربیت عادات صحیح گوش دادن لازم
است زیرا طفل نباید هیچگونه جبر و فشاری احساس کند .

۲- طرز نشستن شاگردان در اتاق درس و دور و نزدیک بودن آنان به گوینده
بخصوص از لحاظ اطفالی که خوب نمی شنوند بسیار مهم است ، بدیهی است که صدای
های ناراحت ، جمعیت پرور و صدای بسیار ، مخل گوش دادن است .

۳- برای اینکه گوش دادن درست انجام شود باید هدف آن برای اطفال روشن
باشد .

۴- شرکت دادن اطفال در بحث درباره موضوعی که خوانده یا گفته میشود انگیزه
بسیار مفیدی برای راغب ساختن آنان به گوش دادن است .

۵- طرز سخن گفتن و آهنگ صدای گوینده در تشویق شنونده به گوش دادن ، بسیار مؤثر است .

۶- قابل فهم بودن مطلب ، وزبانی که برای بیان آن به کار می رود در کیفیت گوش دادن تأثیر فراوان دارد . هرچه موضوع جالبتر باشد و بازبانی ساده تر و دلنشین تر بیان شود عمل گوش دادن آسانتر و طبیعی تر انجام می شود .

۲- گفتار :

اطفال سالم در هر خانواده ای که تربیت شوند بالطبع و به تدریج زبان باز میکنند و حرف می زنند . بی هیچ گفتگو ، در طول سالهای مدرسه و در زندگی اجتماعی ، در زبان هر فرد تغییراتی حاصل می شود و فرد از آنها استفاده های بسیار میکند .

تکامل گفتار و عوامل مؤثر در آن : طفل سالم از همان دقایق اول زندگی صداهای مختلف را می شنود و با ایجاد صداهایی که ما به طور کلی به آنها « گریه » می گوئیم رفته رفته مقاصد خود را می فهماند ، در همان سال اول یاد می گیرد که چیزهای مورد احتیاج خود را به نام بخواند و گاه نامی که او بر اشیا و اشخاص می نهد با نام اصلی آنها فرق دارد و در نتیجه ، به تدریج ، طفل تازه زبان باز کرده ، در می یابد که برای این که زودتر به نتیجه برسد باید بکوشد تا از الفاظ و زبان عمومی استفاده کند . رشد جسمانی و ذهنی او رفته رفته او را قادر می سازد که از کلمه ها و عبارات و جملات معمول استفاده کند . و عاقبت به جایی می رسد که می تواند مقصود خود را به طور واضح و روشن بیان کند و به راحت به دیگران بفهماند که هدفش چیست و چه می خواهد .

بدیهی است که هم در کیفیت تکامل گفتار و هم در سرعت آن عواملی مؤثر است که مهمترین آنها رشد بدنی و ذهنی طفل ، و محیط و اجتماعی است که طفل در آن پرورش می یابد .

الف - عامل رشد در تکامل گفتار: چنانکه ملاحظه شد رشد بدنی و ذهنی

در تکامل زبان بسیار مؤثر است. رشد انسان مراحل به هم پیوسته و ثابت دارد، بدین معنی که هیچگاه در رشد جهش دیده نمی شود ولی افراد در سرعت گذشتن از یک مرحله به مرحله دیگر با همدیگر فرق دارند مثلاً طفلی در پانزده ماهگی جمله های کوتاه و ساده می سازد و طفل دیگری تا چهار سالگی هم از عهده این کار بر نمی آید. طفلی در سن هشت یا نه سالگی می تواند در بحث عمومی شرکت کند و نتیجه بگیرد و دلیل بیاورد و چه بسا افرادی که در سنین دانشگاهی هم از این کار عاجزند. گذشته از این در افراد مختلف یک گروه سنی، که از لحاظ میزان رشد شباهتهای بسیاری باهم دارند، در نحوه استفاده از زبان و آموختن آن و شدت وضعف جنبه های مختلف آن اختلافات جالبی به چشم می خورد و این نکته بسیار مهمی است که باید در آموزش زبان در نظر گرفته شود.

ب- عامل اجتماع در تکامل گفتار: طفلی که بی تماس با اطفال دیگر بزرگ

می شود بیشتر از اطفال یک خانواده پر جمعیت عادت به سکوت و گوش دادن دارد. سخن گفتن طفلی که اکثر هم صحبت هایش بزرگسال هستند با اطفالی که با همبازیها و همسالان خود صحبت می کنند، فرق دارد. اطفالی که در خانواده های با سواد پرورش می یابند با زبانی درست تر از اعضای خانواده های بی سواد صحبت میکنند. بچه هایی که تربیت خانوادگی شان آنان را وادار کرده است که فکر کنند و مستقلاً نتیجه بگیرند بهتر و درست تر از بچه هایی فکر می کنند که همیشه مسائلشان را دیگران برایشان حل کرده اند.

وسایلی چون رادیو و سینما و تلویزیون نیز در پرورش و تکامل زبان تأثیر

بسیار دارد.

موجبات پیشرفت و تکامل گفتار: دبستانی که نیازمندیهای اطفال را ارضا

می کند تقریباً اغلب فعالیت هایش مربوط به گفتار است. دبستانی که با ایجاد موقعیتهای

گوناگون و جالب طفل را به سخن گفتن و بحث کردن و اظهار نظر دعوت می کند بی شک با بهتر شناختن شاگرد با او روابط مفیدتری دارد . همچنین وضع ظاهری دبستان و اتاق درسی باید مشوق طفل به سخن گفتن باشد . شاید مهمترین عامل در پرورش گفتار موضوع صحبت باشد . هرگاه آموزگار بتواند موضوعهای جالب برای گفتگو و بحث تعیین کند و یا درباره موضوعهای مورد توجه دانش آموزان از آنان سؤال کند می تواند یقین داشته باشد که شاگردان به راحت سخن خواهند گفت بخصوص اگر رابطه آموزگار و دانش آموزان رابطه ای صمیمانه و صحیح باشد .

بدیهی است که ایجاد موقعیتهای مناسب در دبستان از قبیل : جلسات سخنرانی ، گزارش از گردشهای علمی ، انتقاد از کتاب ، نشان دادن فیلم نمایش ، مناظره و غیره نیز در پرورش گفتار بسیار مؤثر است .

۳ - خواندن :

برعکس گوش دادن و سخن گفتن خواندن علمی است صد درصد اکتسابی و تا آموخته نشود هیچگاه انجام نمی گیرد .
خواندن دو مرحله دارد :

۱ - مرحله اول خواندن سطحی است که چشم نوشته را می خواند یا بهتر بگوییم آن را می بیند .

۲ - مرحله دوم آن است که فرد ، پس از دیدن نوشته ، درباره مفهوم و معنی آن تفکر و تعقل می کند .

باید دانست که هر يك از این دو مرحله متکی بر دیگری است و یکی بی دیگری ناقص خواهد بود .

ممکن است شخصی دارای هوش بسیار ضعیف و قوه بینایی بسیار قوی باشد این شخص اگر چه به خوبی نوشته را می بیند ولی چون نمی تواند کلمه ها را با مفاهیم لازم

منطبق سازد از خواندن واقعی و درست عاجز است. از طرف دیگر کسانی هستند که اگرچه بسیار باهوشند اما به علت نقصی که در دستگاه بینایی دارند نمی‌توانند درست بخوانند.

بی‌هیچ گفتگو خواندن کار دشواری است و به آسانی نمی‌توان در آن مهارت یافت. امروزه خواندن را بهترین وسیله کشف مجهولات می‌دانند. علاوه خواندن وسیله‌ای بسیار مطبوع و جالب است برای سرگرمی و درک هنر. به همین دلیل است که می‌گوییم خواندن باید همیشه با تخیل و تفکر و تعقل و داوری همراه باشد. فقط با توجه به این نکته است که آموزش زبان موفقیت‌آمیز خواهد بود.

هدف آموزش خواندن: از زمانی که خط اختراع شد آموزش خواندن نیز بین اقوام و قبایل مختلف مرسوم گردید، ولی سالها خواندن از وظایف عده‌ای از خواص بود. کسانی که می‌توانستند بخوانند همه عالم و ادیب بودند و تنها هدفشان از مطالعه، کسب علم بود آن هم علم به معنای مطلق قدیم نه به معنای عملی امروز. پس از اختراع چاپ و در دسترس عموم قرار گرفتن کتاب عده بیشتری از مردم به آموختن خواندن مشغول شدند. هرچه اجتماع پیچیده‌تر گردید و فعالیت‌های مردم توسعه یافت احتیاج به کسب این فن نیز بین مردم بیشتر شد، تا جایی که اکنون خواندن از لوازم زندگی و کسب و کار به شمار می‌آید. امروز هر فردی احساس می‌کند که برای پیشرفت در کارش باید بتواند بخواند و اطلاعات جدیدی مربوط به کسب و کار خود به دست بیاورد. گذشته از این در زندگی پر جنجال امروز خواندن یکی از وسایل سرگرمی نیز شده است. خواندن يك داستان یا مقاله ممکن است ساعتها فرد خسته از کار را به خود مشغول سازد. به این ترتیب امروز هدف از آموزش خواندن این است که فرد هرچه زودتر و بهتر در فن خواندن مهارت و استقلال بیابد تا بتواند بر اطلاعات خود بیندازد، اشکالات خویش را برطرف کند و به طور مطلوبی خویشتن را سرگرم سازد.

عوامل مؤثر در آموزش خواندن: برای اینکه بتوان دانش آموز را قادر

ساخت که هرچه زودتر کلیه فنون خواندن صحیح را بیاموزد و بتواند به طور مستقل از خواندن استفاده کند باید عواملی را که به طور مستقیم یا غیرمستقیم در آموزش خواندن او تأثیر دارد شناخت . بی شک این شناسایی کارآموزگار را نیز آسانتر خواهد ساخت.

الف - عامل رشد : تحقیقات روانی و تربیتی ثابت کرده است که یکی از مهمترین عوامل در آموختن خواندن ، آمادگی بدنی و ذهنی و اجتماعی طفل است . از آنجا که آموختن خواندن ارتباط بسیار نزدیک با پرورش حس شنوایی و قابلیت تشخیص اصوات دارد بدیهی است که قبل از شروع به آموختن خواندن باید طفل فن درست گوش دادن را آموخته باشد و بتواند صداها را بشناسد و در موارد لزوم آنها را به خاطر بسپارد. از لحاظ حس بینایی نیز باید کودک به حد رشد لازم رسیده باشد و از همه مهمترین که بتواند از آنچه می بیند و می شنود نتیجه لازم را بگیرد . از این روست که دانشمندان تعلیم و تربیت لزوم دوره آمادگی را قبل از شروع آموزش خواندن لازم می دانند . طفل به نسبت رشدش در خواندن نیز پیشرفت می کند لذا دانش آموزی که به دلایلی از رشد بدنی و معنوی عقب مانده است نمی تواند در خواندن قوی باشد زیرا خواندن علمی است ذهنی و اگر ذهن به اندازه کافی تکامل نیافته باشد طبیعتاً نمیتواند این عمل را به خوبی انجام دهد .

هر طفل برای تسلط بر خواندن این دوره ها را طی می کند .

۱ - دوره قبل از خواندن (دوره قبل از دبستان و دوره آمادگی)

۲ - دوره ابتدائی یا دوره شروع به خواندن (کلاسهای اول و دوم از سن شش تا هفت) .

۳ - دوره پیشرفت در خواندن و کسب فنون لازم (کلاس سوم و چهارم و پنجم از سن هشت تا یازده) .

۴ - مرحله آخر تسلط بر فنون مختلف و بسط دامنه لغات و استفاده از کتاب (کلاسهای پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم از سن ده تا پانزده) .

۵ - مرحله آخر تسلط بر خواندن و به کاربردن روشهای مختلف خواندن از پانزده سالگی به بعد است . (رجوع شود به جدول رشد و تکامل زبان اطفال) .
 گرچه تمام افراد ، این پنج مرحله را می گذرانند اما معلم هوشیار باید متوجه این نکته بسیار اساسی باشد ، که مدتی که طفلی برای گذراندن دوره ای صرف می کند ، و مقدار سرعتی که برای رسیدن به مرحله بعد لازم دارد ، با طفل دیگر متفاوت است . همان طور که طفلی می تواند تندتر از طفل دیگری بدود ، سرعت پیشرفت اطفال در آموختن خواندن هم فرق دارد ، و در نتیجه سنجیدن پیشرفت اطفال يك کلاس با يكديگر کار صحیحی نیست . معلم باید هر طفل را نسبت به قدرت جسمانی و معنوی خود او بسنجد درجه پیشرفت او را در خواندن از این راه معلوم کند .

ب - **رغبت دانش آموز :** همان طور که می گوئیم : طفلی به کتاب و مطالعه علاقه مند می شود که بتواند روان بخواند ، اگر بگوئیم که ، طفلی روان خوان خواهد شد که کتاب بخواند و اهل مطالعه باشد ، حکم درستی کرده ایم : در خانه هایی که رادیو و تلویزیون و انواع اسباب بازی وجود دارد طبیعتاً طفل به آنها سرگرم می شود و برای خواندن ، وقت کمتری صرف می کند . مطالعات دقیق نشان داده است که اغلب بچه هایی که در خواندن ضعیفند از خانواده هایی هستند که از رادیو و تلویزیون زیاد استفاده می کنند و طبیعتاً حداقل متنی را که آموزگار معین کرده است مطالعه می نمایند . این اشکال خوشبختانه در کشور ما هنوز به این شدت بسط پیدا نکرده است . در کشور ما عدم رغبت دانش آموز به خواندن بیشتر بر اثر آشنا نبودن با کتاب است و تا در شهرهای ما کتابخانه های عمومی به وجود نیامده است بی شك این وتلیفه مدرسه و بخصوص معلم کلاس است که طفل را با کتاب آشنا و مأنوس سازد .

معلم می تواند از راههای مختلف در دانش آموز رغبت کتاب خواندن ایجاد کند . مثلاً برای روشن شدن بعضی از مطالب کتاب درس ، معلم می تواند شاگرد را وادار کند که به کتاب یا مجله معینی رجوع کند و نتیجه مطالعه خود را در اطاق درس برای رفقای خود

شرح دهد . همچنین می تواند دانش آموزان کتابخوان را با خود به بازدید پرورشگاهها
ببرد تا برای اطفال آن مؤسسات داستان بخوانند . و به این ترتیب علاوه بر تمرین خواندن
وظیفه اجتماعی مفیدی را نیز انجام دهند . معرفی صحیح کتابهای مفید ، تشویق کودکانی
که بسیار می خوانند ، ایجاد کتابخانه در دیستان و مسابقه های ادبی و مناظره ها نیز برای
تشویق شاگردان به خواندن کتاب ، راههای مختلف و مفیدی هستند .

ج - خانه و خانواده : تحقیقات علمی نشان داده است که اغلب بچه هایی که
به کتاب و مطالعه علاقمند هستند از خانواده هایی می باشند که با کتاب و مجله و روزنامه
مأنوسند . این گونه اطفال که بزرگتران خود را اغلب مشغول مطالعه می بینند طبیعتاً
کتابخوان می شوند . به همین دلیل خانواده هایی که به کتاب علاقمند نیستند و یا به ذایل
مادی و معنوی در خانه آنها کتاب و مجله و روزنامه دیده نمی شود معمولاً اطفالشان
نیز به کتاب و مطالعه بی علاقه هستند و چه بسا که درس خواندنشان هم رضایت بخش
نیست . تأثیر سوء خانواده های بی سواد در کتاب خواندن اطفال احتیاج به تذکر ندارد .
بهترین راه برای علاقه مند ساختن خانواده ها به کتاب و مطالعه ایجاد نمایشگاه کتاب
و مجله و ترغیب خانواده ها به شرکت در انجمنهای مختلفی است که آنها را به طور غیر مستقیم
به مطالعه وادار می کند .

روش و وسایل تدریس : اگر در تعلیم خواندن معلم فقط از کتاب درسی استفاده
کند و کودکان را به خواندن کتابهای غیر درسی تشویق نکند نمی تواند انتظار داشته
باشد که این اطفال اهل کتاب خواندن شوند و برای بدست آوردن اطلاعات مختلف
به کتابهای گوناگون رجوع نمایند . وجود کتابخانه در مدرسه کافی نیست ، باید هر روز
مدت کوتاهی از وقت دانش آموزان در خواندن آزاد صرف شود و در صورت امکان
آموزگار طرز استفاده از کتابخانه را به دانش آموزان بیاموزد . معلم علاقه مند لا اقل
ماهی یک بار به کتابفروشی شهر می رود و کتابهای تازه را می بیند و از آنها که ممکن است
برای اطفال مفید باشد صورتی تهیه می کند و اگر بودجه ای هست آن کتابها را می خرد

واگر نیست به وسیله نشان دادن عکسهای کتاب و یا نقل نیمی از داستان و یا به طریق دیگر کتابهای تازه را در کلاس به دانش آموزان معرفی می کند .

۵- رابطه معلم و شاگرد : اغلب بچه ها آموختن خواندن را بزرگترین هدف به دبستان آمدن می دانند . گرچه این هدف بسیار مهم است اما غلو بی اندازه معلم در این باره و یا عجله برای رسیدن به این هدف ممکن است او را شتابزده و بی حوصله جلوه دهد . همینکه دانش آموز بی حوصلگی معلم را حس کرد حالت دفاعی به خود می گیرد و در نتیجه نیرویی که باید صرف فهم و درک شود بطور غیر مستقیم صرف دفاع در مقابل فشار آموزگار می شود . باید همواره به خاطر داشت که آموختن وظیفه دشواری است و اگر با ترس و فشار و پریشانی خیال توأم باشد احتمال موفقیت بسیار کم خواهد بود . بعضی اوقات هنگام بلند خواندن ممکن است تذکرات مکرر و ملامت آمیز معلم دانش آموز را دلسرد و پریشان حواس کند ، مگر اینکه معلم هوشیار باشد و در ضمن تشویق و تحسین طفل با ملایمت اشتباهات او را بگوید . تنها اظهار محبت برای تشویق و پیشرفت دانش آموز کافی نیست . این محبت باید با راهنمایی دقیق و انضباط صحیح توأم باشد تا دانش آموز با اعتماد و علاقه کامل تذکرات معلم را بپذیرد .

رابطه خواندن با مواد دیگر برنامه : طفلی که از شاگردان خوب کلاس خود بود شبی در حل مسئله ای عاجز ماند و به مادرش گفت :

« هر چه مسئله را می خوانم نمی فهمم که آن را چطور باید حل کنم . » عاقبت مادرش کتاب را پیش کشید و طفل را مجبور کرد که صورت مسئله را بلند بخواند و پس از چند لحظه اشکال کار را دریافت . اشکال طفل ضعیف در حساب نبود بلکه نمی توانست صورت مسئله را درست بخواند . در نتیجه آن را درست نمی فهمید و از حل آن عاجز بود . مثال فوق ، که هر آموزگاری قطعاً به موارد نظیر آن برخورد کرده است ، بهترین نمونه از ارتباط بسیار نزدیکی است که بین خواندن و مواد دیگر برنامه موجود است . ما تأثیر متقابل جنبه های چهارگانه زبان را در یکدیگر به خوبی حس می کنیم . می دانیم

که راهنمایی دقیق آموزگار ، هنگام بلند خواندن ، ممکن است در شیوه گفتار طفل اثری همیشگی باقی بگذارد و همچنین قبول داریم که املای صحیح دانش آموز به روش بستگی دارد که طفل در شناختن و تلفظ کلمه‌ای به کار می برد . آنچه متأسفانه در روش تدریس کمتر مورد توجه قرار می گیرد تأثیر خواندن در موارد دیگر از قبیل : حساب ، تاریخ ، جغرافی و غیره است .

در دبستان توجه به این موضوع بسیار مهم است و کار دشواری هم نیست زیرا اغلب يك آموزگار تمام درس را تدریس می کند . منظور از توجه مخصوص به خواندن هرگز غلو در اهمیت آن یا حقیر شمردن مواد دیگر نیست . دانش آموزی که در خواندن يك قضیه هندسی اشکال ندارد به مراتب مطلب را زودتر از طفلی درمی یابد که به سختی آن را می خواند . طفلی که درس تاریخ را روان می خواند فرصت بیشتری برای درك درس دارد . اگر دانش آموز خواندن بی صدا را با طریقه درستی بیاموزد با صرف وقت کمتر نتیجه بهتر و بیشتری به دست خواهد آورد . دانش آموزی که از خواندن لذت می برد با میل بیشتر به تحقیق و مطالعه در باره مطالب می پردازد .

در سالهای اخیر به سبب توجه فوق العاده ای که به علوم شده ، تعلیم زبان ندانسته تحت الشعاع تعلیم علوم قرار گرفته است و بالنتیجه دانش آموزان در هیچیک پیشرفت قابل ملاحظه ای نکرده اند و همه مردم در این که فارغ التحصیلان مدارس بیسواد هستند همصدا شده اند . کشورهای پیشرو جهان که در علم مقام اول را دارند به این نتیجه رسیده اند که تا پایه زبان مادری اطفال قوی نباشد و تا دانش آموز نتواند موضوعهای مختلف را با تسلط لازم مطالعه نماید هیچ نوع مفهوم علمی و اجتماعی را نمی تواند به آسانی درك کند .

از آنچه گفته شد دو نتیجه مهم به دست می آید :

۱ - در هر يك از درس باید به خواندن توجه کرد و هر آموزگاری باید وظیفه

تدریس و راهنمایی در خواندن را به عهده بگیرد .

۲ - باید موقعیتهای لازم را برای مطالعه موضوعهای مختلف جهت طفل فراهم کرد و نمونههایی از آن موضوعها را در کتاب درس گنجاند تا آنکه اندک طفل بر خواندن موضوعهای مختلف تسلط پیدا کند .

۴ نوشتن :

این فن که شاید بتوان آن را پیچیدهترین فنون زبان آموزی شمرده اند خواندن صد درصد اکتسابی است . معمولاً به غلط تصور می شود که خواندن و نوشتن لازم و ملزوم یکدیگرند و اگر کسی خواندن را بیاموزد خود به خود نوشتن را نیز می آموزد، در صورتی که هرگز چنین چیزی نیست البته مهارت داشتن در خواندن در مهارت یافتن در نوشتن نیز مؤثر است .

در اجتماع امروز بزرگسالان احتیاج مبرم به نوشتن دارند و بچه های دبستانی نیز در زندگی معمولی خود به نوشتن احتیاج پیدا می کنند بی شک نوشتن برای فعالیتهای درسی آنان از مهمترین وسایل است .

انواع نوشتن : همانکه در خواندن ، هدفهای مختلفی داریم و بسته به هدفی که داریم نوع خواندن ما فرق می کند ، درباره نوشتن نیز ناچاریم که انواع مختلف آن را ذکر کنیم : گاهی نوشتن تنها جنبه تقلید دارد مانند رو نویس کردن و مشق نوشتن ، و گاه ممکن است با املا کردن دیگری مطلبی نوشته شود . گرچه این نوع نوشتن به ندرت در زندگی پیش می آید ولی می توان کارمنشیا را بهترین نمونه این نوع نوشتن دانست . نوع نوشتنی که در زندگی روزمره بیش از همه پیش می آید نوشتن انشایی است . یعنی نوشتنی که نتیجه افکار و احساسات نویسنده است و وسیله بیان مقاصد او است . طبیعتاً این نوع نوشته از انواع دیگر پیچیده تر است و مهارت در آن دیرتر به دست می آید ولی برای اینکه به بهترین وجهی تکامل یابد باید از همان اوایل دوره آموزش موقعیتهای مناسب برای پرورش آن به وجود آورد . مربی کودکان اگر به تقریر طفل ، داستان

را برایش بنویسد و یا معلم سال اول اگر از شاگردی بخواهد که با کلمه‌ای که می‌داند جمله‌ای بسازد و بنویسد ، هر دو شاگرد خود را به نوشتن انشایی و مستقل ترغیب کرده‌اند .

نوع اول یعنی نوشتن تقلیدی در سالهای اول ابتدائی بسیار مؤثر است و بخصوص در خوش خطی دانش آموزان تأثیر فراوان دارد ولی به آن شرط که تقلید صرف نباشند و با تعقل و تفکر نیز همراه باشد و جنبهٔ یک کار مکانیکی را پیدا نکنند . در نوع دوم نوشتن ، شناختن املائی کلمات بسیار مؤثر است و ثابت شده است که افرادی به خوبی از عهدهٔ این نوع نوشتن بر می‌آیند که املائی کلمات را تنها به یاری حافظه نیاموخته باشند بلکه قوانین خط و ترکیب هر حرف را نیز بدانند . نوع سوم نوشتن ، یا نوشتن انشایی ، فقط در صورتی امکان دارد که شاگرد نخست در انواع و دوم مهارت یافته باشد و گذشته از این در گفتار و خواندن نیز به اندازهٔ کافی پیش رفته باشد .

عوامل مؤثر در آموزش نوشتن : طفل مدتها قبل از اینکه به دبستان بیاید مخصوصاً اگر در یک خانواده با سواد پرورش یافته باشد با نوشتن از طریق مشاهده آشنا شده است . اطفال کوچک گاه مدتها به تماشای نوشتن بزرگتران خود می‌پردازند و گاهی نیز از آنان تقلید می‌کنند ولی تا کسی به آنان فنون مختلف نوشتن را نیاموزد نمی‌توانند از عهدهٔ این کار به معنی واقعی آن بر آیند . برای اینکه عمل آموزش نوشتن درست انجام شود باید عوامل مؤثر در آن را شناخت .

الف - عامل رشد : چنانکه گفته شد طفل قبل از آمدن کلاس اول ، «می‌نویسد» ، یعنی مداد یا قلمی به دست می‌گیرد به تقلید از دیگران اشکالی نامفهوم برای بزرگتران خود بر روی کاغذ رسم می‌کند . معمولاً اطفال از دو سه سالگی بازی با مداد و کاغذ را دوست دارند و نقاشی می‌کنند . در اول نقاشیهای آنان مفهوم درستی ندارد ولی بعد شکل به خود می‌گیرد و کاملاً افکار طفل را بیان می‌کند

بعدها علاوه بر نقاشی، طفل سرگرم «نوشتن» نیز می‌شود. اغلب دیده شده است که برای اعضای خانواده خود «نامه» می‌نویسد و انتظار جواب نیز دارد. از آنجاکه در نوشتن حرکت دست و هماهنگی حس بینایی با این حرکت بسیار مهم است، رشد بدنی و وظایف اعضایی در آموزش نوشتن بسیار مؤثر است. از طرف دیگر هر چه فکر طفل پرورش می‌یابد و احساسات او تکامل پیدا می‌کند مطالب مختلف و پیچیده تری را بیان می‌کند و به تدریج نوشته‌های او از صورت تقلیدی محض بیرون می‌آید و شکل نوشته‌های انشایی به خود می‌گیرد که معرف شخصیت و طرز تفکر نویسنده آنهاست.

ب - محیط خانوادگی : بی‌شک اطفالی که در خانواده‌های با سوادپرورش می‌یابند نوشتن را زودتر یاد می‌گیرند. زیرا چنانکه گفته شد هم در این کار تجربه‌های قبلی دارند و هم برای آنان انگیزه‌های گوناگون موجود است. اغلب در زیر نامه‌های بزرگسالان چند خطی می‌نویسد و یا احتیاج به یاد داشت پیغام و یا دستوری پیدا می‌کنند.

ج - روش آموزش : روشی که برای آموزش نوشتن انتخاب می‌شود بستگی به زبان و نوع خطی دارد که طفل نوشتن را با آن شروع می‌کند. گذشته از این در آموزش نوشتن روشی مطلوب و مؤثر خواهد بود که به احتیاجات و خصوصیات طفل توجه داشته باشد و با استفاده از رغبت‌ها و انگیزه‌های او احساس احتیاج به نوشتن را در او به وجود آورد.

د - محیط آموزشی و وسایل کار : چنانکه قبلاً اشاره شد میل و رغبت دانش‌آموز در آموختن او تأثیر بسیار دارد. طفل به چیزی میل و رغبت پیدا می‌کند که به آن احساس احتیاج کند، پس اگر نوشتن در دبستان فقط به صورت مشق و املا و انشاهای دستوری تدریس شود چون جنبه اجبار دارد به تنهایی نخواهد توانست مهارت لازم را در شاگرد به وجود آورد، در صورتی که نوشتن مقاله در روزنامه‌های

دیواری دبستان یا در مجله مخصوص اطفال ، نوشتن گزارشی از تجربیات مختلف ، نوشتن اعلانی درباره یکی از فعالیتهای دبستان و این قبیل فعالیتها نوق دانش آموز را برمی انگیزد و احتیاج به آموختن نوشتن را در او بیدار می کند .

همبستگی جنبه های چهارگانه زبان آموزی :

مطالعات فراوانی که به وسیله روانشناسان در زمینه تکامل زبان به عمل آمده است نشان می دهد که فردی می تواند درست حرف بزند و مقاصد خود را به طور منطقی بیان کند که منطقی و درست فکر می کند . همچنین ثابت شده است که افرادی که زیاده و درست کتاب می خوانند دم بهتر فکر می کنند و هم بهتر سخن می گویند . کسانی که عادت دارند منطقی فکر کنند و مطالب خود را درست بیان کنند اغلب می توانند مقاصد خود را نیز درست و منطقی بنویسند .

این موضوع از لحاظ پیشرفت زبان آموزی بسیار مهم است . هر گاه معلمی بتواند ماهرانه فنون مختلف زبان اعم از : سخن گفتن ، املا ، انشاء ؛ برداشتن یاد داشت ، نتیجه گرفتن از گفتار دیگران را به شاگردان خود بیاموزد پیشرفت آنان را تضمین کرده است ، وگرنه وضع چنین خواهد بود که اغلب می بینیم طفلی ظاهراً خوب می خواند ولی نمی تواند مطالبی را که خوانده است به زبانی ساده بیان کند و یا برای عقیده خود در باره مطالبی که خوانده است دلیل بیاورد و یا همان مطلب را درست بنویسد .

هدف زبان آموزی در دبستان : احتیاجات معنوی جامعه دائماً در تغییر

است . تا چندین سال پیش اهالی يك دهکده کوهستانی نه از حال و کار شهرها خبر داشتند و نه احتیاجی احساس می کردند که خبر داشته باشند . شاید سالها می گذشت تا کسی پایش را از ده خود بیرون می گذاشت . امروز با باز شدن راهها و آسان شدن رفت و آمد بین نقاط مختلف و امکان استفاده از رادیو و وسایل ارتباطی دیگر ،

جوامع مختلف روستایی و شهری را را به هم نزدیک کرده و خواه و ناخواه درخواستها و احتیاجات مردم را تغییر داده است. این تغییر عمومی و جهانی است. امروز ما به آینده مللی چشم دوخته ایم که تا چندی پیش حتی نمی دانستیم که در کجا زندگی می کنند. ارتباط سیاسی و بازرگانی و فرهنگی، افراد يك ملت و ملل مختلف روستایی و شهری را به هم نزدیک کرده و خواه و ناخواه درخواستها و احتیاجات مردم را تغییر داده است. این تغییر عمومی و جهانی است. امروز ما به آینده مللی چشم دوخته ایم که تا چندی پیش حتی نمی دانستیم که در کجا زندگی می کنند. ارتباط سیاسی و بازرگانی و فرهنگی، افراد يك ملت و ملل مختلف جهان، بسط عظیمی یافته است.

اگر تا چندی پیش يك فرد می توانست همه احتیاجات خود را به زبان محلی خویش بر طرف کند این امکان روز به روز برایش کمتر می شود زیرا چه بسا با افرادی سروکار پیدا می کند که زبان محلی او را نمی دانند. امروز اهمیت دانستن زبانی که وسیله ارتباط يك ملت است به خوبی برای همگان روشن می باشد. از این روست که امروز دیگر هدف زبان آموزی نمی تواند همان باشد که يك قرن و یا پنجاه سال پیش بود. امروز باید اطفال دبستانی را چنان تربیت کنیم که هر چه زودتر به طور مستقل درست بیندیشند و سخن بگویند، یعنی از گفته های دیگران درست نتیجه بگیرند و مقاصد و مشکلات خود را درست بیان کنند. ما باید هر چه زودتر آنها را قاعد سازیم که جواب سؤالات و اشکالات خود را در میان اوراق کتابها و مجلات بیابند و بتوانند درخواستها و عقاید خود را به طور ساده و صحیح بنویسند. خلاصه آن که زبان آموزی در تعلیم و تربیت امروز در واقع حکم کلید اصلی را دارد و به همین سبب است که متخصصان آموزش و پرورش زبان آموزی را مهمترین فعالیت دبستان شناخته اند. کاملاً روشن است که برای رسیدن به هدفی به این عظمت و انجام دادن کاری بدین اهمیت وسیله

و روش مطمئنی لازم است . بی شک روشی در رسیدن به چنین هدفی ما را یاری خواهد کرد که علاوه بر داشتن همه خصوصیات لازم فنی متکی بر فکر و استدلال باشد نه قدرت حافظه .

فصل دوم

زبان آموزی در سه دوره ابتدایی

دوره دبستانی را از لحاظ برنامه و نوع آموزش معمولاً به سه دوره تقسیم می‌کنند .

دوره اول که شامل سالهای اول و دوم ابتدایی است و دوره شروع آموزش است . در این دوره طفلی که تاکنون از محیط خانوادگی خود خارج نشده است نخستین بار با محیط و اشخاص کاملاً بیگانه رو به رو می‌شود و در چنین محیطی است که باید مطالب و فنون لازم را برای آموزش فراگیرد . این دوره در واقع زیر بنای آموزش و پرورش است و از این رو اهمیت بسیار دارد . معلمان این دوره باید بسیار مجرب و کاردان باشند و علاوه بر داشتن صبر و حوصله بسیار و خلقی خوش و مهربان ، به اصول روانشناسی و تعلیم و تربیت نیز آشنا باشند .

دوره دوم ابتدائی به سالهای میانه معروف است و شامل سالهای سوم و چهارم می‌شود .

در این دوره دانش آموزان در آموخته‌های دوره اول مهارت بیشتری پیدا می‌کنند و تجارب تازه‌ای می‌اندوزند . رفته رفته با علوم و فنون مختلف آشنایی می‌شوند و اطلاعات جدیدی به دست می‌آورند . در این دوره آموزگاران باید بدانند که چگونه از وسایل مختلف برای بسط دامنه معلومات شاگردان خود استفاده کنند . دوره آخر ابتدایی شامل سالهای پنجم و ششم دبستان است . در این سالهاست

که شاگردان باید در خواندن و نوشتن و حساب کردن چنان مهارت و استقلالی به دست آورند که بتوانند بعدها مستقلاً به دنبال یافتن جواب سؤالهای خود بروند . این سالها بخصوص در کشور ما دارای اهمیت بسیار است زیرا هنوز برای عنۀ بسیاری این سالها پایان دوره تحصیلات رسمی است و اگر نوجوانان فارغ از تحصیلات ابتدایی چنانکه باید و شاید راه استفاده از فنون زبان را نیاموخته باشند گر چه در ظاهر «باسواد» هستند ولی در واقع هیچ بهره‌ای از این «سواد» نخواهند برد . با توجه به نکات فوق لازم به نظر می‌رسد که هر يك از این سه دوره را بهتر بشناسیم و مسائل زبان آموزی را در هر يك از آنها جداگانه مورد بحث قرار دهیم .

۱- زبان آموزی در دوره اول ابتدایی

خصوصیات شاگردان در این دوره :

طفل شش ساله که به دبستان می آید مجموعه ای است از انواع استعدادهای کشف نشده . در اثر تماس با مردم مختلف و مشاهده بزرگتران و به موجب میل شدید به تقلید ، به خواندن علاقه فراوان دارد . اغلب اطفالی که در خانواده های با سواد زندگی می کنند از سه سالگی مداد به دست می گیرند و «چیز» می نویسند و یا کتابی بر می دارند و با کمال دقت به «خواندن» آن می پردازند . این علاقه شدید به آموختن ، و استعداد خراب نشده اطفالی که به دبستان می آیند بهترین سرمایه برای پیشرفت آنهاست .

از طرف دیگر دانش آموز شش ساله ای که روز اول مهر ماه وارد دبستان می شود در واقع با به جهانی کاملاً بیگانه می گذارد . تا روز قبل از شروع دبستان ، این دختر یا پسر کوچک ، جز افراد خانواده و همسایه ها و چند همبازی و همسال کسی را نمی شناخت . هروقت می خواست و هر قدر می خواست بازی می کرد . اغلب جزا پذیر و مادر و احیاناً افراد دیگر خانواده ، لازم نبود که از کسی حرف شنوی داشته باشد . از همه مهمتر همه او را «بچه» می خواندند و اغلب خطاهایش را به همین دلیل می بخشودند . ولی از همان وقت که نام او را در دبستان نوشتند انتظارات اطرافیان از او تغییر می کند و دیگر کسی بر خطاهایش پرده اغماض نمی کشد بلکه با جمله هایی از قبیل : «تو دیگر بچه نیستی» یا «تو دیگر بزرگ شده ای» یا «حالا

تو دیگر به مدرسه می روی ...» و غیر آن ، اورا مسئول کارهایش می دانند . از روزی که به دبستان می رود و درمی یابد که شخصی کاملاً نا آشنا تمام روزه و اظرب اوست و باید حرفهای اورا اطاعت کند - دیگر تقسیم ساعات روز به دست خودش نیست بلکه از او خواسته می شود که يك ساعت تمام بر روی صندلی سختی بنشیند و کارهایی انجام دهد که همیشه هم جالب نیست . این قبیل تغییرات اجتماعی برای طفل به آسانی قابل فهم نیست و اغلب ممکن است در پیشرفت او در کارهای آموزشی ایجاد اشکال کند . بدیهی است که این قبیل اشکالات در سال دوم تحصیل و بخصوص که طفل را به دبستان دیگری منتقل نکرده باشند به مراتب کمتر می شود . شاگرد سال دوم به قدرت اشکالی در انطباق با محیط پیدا می کند زیرا اکثر همدرسانش را می شناسد و به اغلب قوانین و مقررات دبستانی آشناست . تنها مسئله اجتماعی که برای او باقی می ماند آشناسدن با آموزگار جدید و پذیرفتن اوست . از لحاظ عاطفی نیز چندان اشکالی ندارد ، به راحت از خانواده جدا می شود و حتی اغلب همبازیهای دبستانی را برخواهران و برادران خود ترجیح می دهد . اقتدار آموزگار را نیز کاملاً قبول می کند و اغلب دستورهای اورا بالاتراز حرفها و دستورهای والدین خود می شمارد .

از لحاظ آموزشی نیز طبیعتاً وضعیت تغییر یافته است ، اکنون برای او موسم بهره برداری از آموخته های سال اول رسیده است . تقریباً هر لغت ساده آشنایی را چه در کتابش باشد و چه نباشد می تواند بخواند و از این کار لذت فراوان می برد و هر روز به خواندن و نوشتن حریص تر می شود .

وظیفه گرانی که بر عهده آموزگار چنین شاگردی است این است که در حین ارضاء کردن این میل آن را پرورش دهد . اینجاست که مسئله روش تدریس پیش می آید .

زبان آموزی در سال اول ابتدائی

زبان و خط : زبان عبارت از کلمه هایی است که برای بیان مقصودی تلفظ می شود

وخط نیز عبارت از نشانهایی است که برای به‌خاطر آوردن آن کلمات نوشته می‌شود .
بنابراین زبان آئینه افکار و خط آئینه زبان است .

انسان اولیه برای بیان احتیاجات خود و همچنین برای آگاه شدن از وضع دیگران نیازمند به‌وسیله‌ای بود و برای رفع این نیازمندی زبان ایجاد گردید . زبان نخستین ، زبان ایما و اشاره بود که با حرکات دست و حالات مختلف صوت بیان می‌شد . این اشاره‌ها تا آنجا که ممکن بود شباهت به مفهومی داشت که نشان‌دهنده آن بود . این زبان که فقط برای بیان مقصودهای ساده به‌کار برده می‌شد قابلیت و توانایی بیان مفاهیم مجرد و پیچیده‌تر را که به‌تدریج در ذهن آدمی ایجاد می‌شد نداشت .

احتیاج جدید مولود جدیدی به‌بار آورد و زبان صوتی به‌تدریج شکل گرفت و منتشر گردید ، زبان چون طفلی نوزاد مراحل ابتدایی خود را گذراند و به موازات پیشرفتهای فکری و تغییراتی که در زندگی انسان حاصل می‌گردید کاملتر و پیچیده‌تر و ظریفتر گردید برای يك معنی و برای صورتهای مختلف آن لغتهای خاصی به‌وجود آمد . یکی دیگر از نیازمندیهای انسان رساندن مقصود به شخص غایب بود و برای رفع این احتیاج آدمی خط را اختراع کرد . همان‌طور که زبان ابتدا از حرکتها و اشاره‌هایی که هر يك نشان يك فهم کلی بود تشکیل می‌گردید خط نیز در آغاز از تصویرهایی که هر يك برای نشان دادن يك مفهوم کلی به‌کار برده می‌شد ساخته شده بود . و باز همان‌گونه که در زبان ایما و اشاره ، برای اینکه مقصود گوینده فهمیده شود ، تا آنجا که مقدور بوده اشاره متناسب با معنا انتخاب می‌گردید ، خط نیز در آغاز از تصاویری که حتی الامکان با مفهوم مورد نظر شباهت داشت ساخته شده بود .

ولی این خط تصویری نیز مانند ایما و اشاره برای بیان مقصود نارسا بود ، زیرا گذشته از آن که نقاشی اجزای سخن ، کاری دشوار بود گاهی نیز غیر ممکن می‌گردید . مثلاً ادات که پایه و اساس زبان است قابل تصویر نبود مثلاً چگونه می‌شد معانی اگر - مگر - را - از و غیره را تصویر کرد ؟ و آیا بی‌ادات بیان مقصود به‌طور کامل امکان داشت ؟

هرچند که خط تصویری کم کم پیشرفت بسزایی کرد و به تدریج به مرحله‌ای رسید که برای هر کلمه يك علامت ساده به وجود آمد ولی باز دشواری و نارسائی این خط مانع از این بود که انسان به راحت بتواند مقصود خود را بنویسد . به این سبب به تدریج این خط جای خود را به خطی داد که اجزای آن نشان اصوات جزء کلمه یعنی حروف الفبا بود . این اختراع بزرگ پس از زبان بزرگترین عامل رشد فکر بشر گردید .

انواع خط و بستگی روش تدریس بانوع خط: اگر پیشرفت و تکامل خط را زنجیری در نظر بگیریم ، نخستین حلقه آن خط الفبایی خواهد بود . برای نمونه خط نخست ، خط ژاپنی و برای نمونه خط اخیر الفبای آلمانی را می توان نام برد . خط ژاپنی مجموعه تصاویری است که هر يك نشان يك معنی کامل است و هر کلمه يك علامت مخصوص به خود دارد . به این سبب يك نفر ژاپنی برای این که بتواند مقصود خود را بنویسد و یا آنچه را که نوشته شده بخواند ناگزیر است که در حدود دوهزار علامت را حفظ کند . در صورتی که مثلاً يك آلمانی با آموختن ۳۱ حرف می تواند به راحت آنچه را که نوشته شده بخواند و یا آنچه را که می خواهد با استفاده از این ۳۱ حرف بنویسد .

آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد این است که زبان و خط تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی قرار می گیرد و همواره در تغییر است ، لهجه های فرعی جای لهجه های اصلی زبان را می گیرد و یا خطی بر زبانی تحمیل می گردد . به این سبب می بینیم که خط اغلب به مرور ایام هماهنگی خود را با زبان از دست می دهد و گاهی يك حرف نشان چند صوت قرار می گیرد و یا چند حرف برای نشان دادن صوت واحدی به کار می رود و یا چند حرف در کلمه ای بکلی خوانده نمی شود .

هر يك از خط های موجود خصوصياتی دارد که ممکن است در خطوط دیگر نباشد و به همین سبب نمی توان درباره آنها یکجا سخن گفت . ولی آنچه وجه مشترك آنهاست

این است که فراگرفتن خواندن و نوشتن خط اولین پله کسب معلومات است . برای اینکه شخصی بتواند از دانش امروزی بهره‌مند گردد لازم است خواندن و نوشتن را خوب بداند زیرا بی آن بهره‌مند شدن از دانش و تمدن جدید ممکن نیست . به این سبب اولین وظیفه دبستان آموختن فن خواندن و نوشتن به دانش آموزانست و پایه اساسی این کار باید در سال اول دبستان گذاشته شود .

خطوط و الفباهای مختلفی وجود دارد و هر يك از آنها دارای محسنات و معایبی است و به سبب اختلافات اساسی که بین این خطها هست نمی توان يك روش واحد برای تدریس همه آنها وضع کرد . ممکن است روشی که برای تدریس یکی از خطها مناسب تشخیص داده شده است برای تدریس الفبای دیگر نامناسب باشد . به این سبب برای توفیق در امر تعلیم خواندن و نوشتن باید الفبای خود را کاملاً بشناسیم و برای آموختن آن روشی متناسب با خصوصیات خود آن انتخاب کنیم . اکنون بینیم مشخصات خط فارسی چیست .

۵ - خصوصیات خط فارسی

خط فارسی از ۳۲ علامت تشکیل یافته است : ا ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ك گ ل م ن و ه ی (اگر شکل «ه» را هم که بدین صورت در آخر کلمات مأخوذ از عربی مانند : جزء ، اشیاء دیده می شود به حساب بیاوریم ، مخصوصاً ۳۳ علامت می شود) . اما اصوات زبان فارسی بیش از ۳۰ صوت نیست .

از این ۳۰ صوت ۶ تای آن مصوت ساده است (ا اِ اُ آ او ای) . و يك مصوت مرکب (مانند صوتی که در آخر کلمه «نو» هست و ۲۳ صوت بقیه صامتند :

(ب پ ت ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ع ف ق ك گ ل ن و ه ی .)

۱ - پانزده علامت از ۳۲ علامت در خط فارسی هريك برای نمایش صوت واحد به کار می رود که از این قرار است : ب پ ج چ خ د ر ژ ش ف ك گ ل م ن .

۲ - چهار علامت ديگر هريك گاه برای نمایش مصوت و گاه برای نمایش صامت به کار می رود از این قرار :

« الف »

«الف» در وسط و آخر کلمه برای نمایش مصوت بلند «آ» به کار می رود مانند : کار ، دارد ، شما ، هوا و نیز برای نمایش حرف صامت همزه (ء) در اول کلمه به کار می رود . همزه (ء) در آخر کلمات فارسی مأخوذ از عربی به صورت (ة) نوشته می شود مانند : جزء ، اجزاء .

« ه - هـ »

«ه» در آخر کلمه ، گاه برای نمایش صامت «ه» در کلمه هایی مانند : شه و ماه ، به کار می رود و گاه برای نمایش مصوت کوتاه (اِ) در آخر کلمه هایی مانند : نامه - خانه - میوه .

« ی »

«ی» برای نمایش حرف صامت «ی» یار - چای و گاه برای نمایش مصوت بلند «ای» مانند بازی - دیدار ، به کار می رود .

« و »

«و» برای نمایش حرف صامت «و» مانند «گاو» و مصوتهای «اُ» (دو-تو) و «او» (زود - دود) و مصوت مرکبی که در کلمات : نو ، پرتو ، جوهر ، کوکب هست ، به کار می رود .

گاهی نیز اصلاً به تلفظ در نمی آید و در این حال همیشه حرف پیش از آن «خ» است مانند : خواندن - خواهش و غیره .

۳- گاه نیز چند علامت برای نمایش صوت واحد به کار می رود مانند :

ط = ت

ث - ص = س

ذ - ض - ظ = ز

غ = ق

ع - (در اول کلمه) = ء

ح = ه

در خط فارسی برای سه مصوت بلند علامت هست . یعنی ا - و - ی که برای نمایش مصوت‌های بلند در وسط و آخر کلمه به کار می رود . مانند : بابا - دارد . کوچه - سبو ، دیدار - بازی - سه مصوت کوتاه نیز در زبان فارسی هست که برای آنها در خط فارسی علامتی که مانند حروف دیگر نوشته شود و به آنها بچسبد وجود ندارد بلکه مطابق رسم الخط عربی علامت آنها را روی کلمه یا زیر آن می گذارند و آنها را زیر و پیش و زیر می نامند . مانند «کر» که از دو صامت «ك» «ر» و يك مصوت کوتاه — پس از «ك» تشکیل شده است .

در خط فارسی گاهی «و» در وسط یا آخر کلمه به جای مصوت کوتاه «ا» به کار برده می شود مانند : خوش ، خوردن ، اتومبیل ، دو (۲) ، تو .

«ه» نیز در آخر کلمه گاهی برای نمایش مصوت کوتاه «ا» به کار می رود مانند : که وجه و خانه و نامه (تلفظ این مصوت در بسیاری از کلمات اصلاً «ا» بوده است و اکنون هم در بعضی از شهرستانهای ایران به همین قرار با حرکت زیر تلفظ می شود .) هرگاه حرف همزه در اول کلمه واقع شود و پس از آن مصوت بلند «ا» قرار گیرد آن را به صورت مد (ـ) روی الف می نویسیم : مانند : آفتاب - آدم - آمد .

مصوّتهای کوتاه $\bar{ـ}$ و $\bar{ـ}$ و نیز در اول کلمه مانند مصوّتهای بلند با حرف صامت همزه همراه است و نمایش داده می شود مانند :

اَبر - اُفتاد - امروز .

برای سهولت تعلیم مصوّتها به کودکان آنها را به صورتی که در اول کلمه نوشته می شود نمایش می دهیم (اَ اِ اُ آ او ای) و علامتهای خط فارسی را مجموعاً ۳۷ علامت می شماریم .

حال اگر به این نکته توجه کنیم که قسمت عمده زبان فارسی از پانزده حرف صامت که هر يك علامت واحد در مقابل صوت واحد دارد از مصوّتهای اَ اِ اُ آ او ای تشکیل شده است ، علت انتخاب روش آمیخته برای تعلیم این خط آشکار می شود . اینک بطور اختصار به شرح روشهایی که تاکنون برای تدریس خط فارسی به کار برده شده است می پردازیم :

۱- روش تحلیلی: در این روش هر يك از حروف جداگانه و خارج از کلمه یاد داده می شود . در روش تحلیلی ، ابتدا صدای در چند صفحه اول کتابی با روش تحلیلی تهیه می شود ، ۳۲ حرف خط فارسی و چند تمرین هجایی برای تعلیم حرکات گنجانیده شده است ، در این مرحله اساسی حروف آموخته می شود نه صدایی که حرف نشان آن است . مثلاً حرف «ا» به اسم «الف» و حرف «ش» به اسم «شین» و حرف «ج» به اسم «جیم» معرفی می شود . در صورتی که در این مرحله آنچه لازم است شناختن صدای هر حرف است نه اسم آن . پس از این چند صفحه تمرینهای متن کتاب ، که اغلب شامل مطالب نامربوط و دور از ذهن کودک است ، آغاز می شود . از آنجایی که تنها هدف پیروان این روش آموختن خواندن و نوشتن با تکرار طوطی وار است ، توجهی به معنی ندارند و در انتخاب جمله ها و متن درس کوششی نمی کنند . نمونه چنین کتابی ، کتابهایی است که قبل از سالهای ۱۳۲۰ در ایران برای سال اول چاپ می شد و نمونه مطالب نامربوط آن جمله های :
یادش به خیر ، آتش سرد شد ، سار از درخت پرید و رضا طوطی را از باغ برد... است .

طرفداران این روش معتقدند که پس از اینکه حروف صامت و مصوت به این ترتیب به دانش آموز آموخته می شود باید بتواند شروع به خواندن کند ، غافل از این که این فقط یکی از مراحل خواندن و نوشتن است . این گروه از توانایی اطفال بی اطلاع هستند ، و حتی از این مرحله شناختن حروف هم عجلالانه و باججروی می کنند .

۴- روش کلی : در این روش تعلیم خواندن و نوشتن را با آموختن شکل کلی کلمه آغاز می کنند . روش کلی یا کلمه آموزی بر اصل تکرار استوار است .

یعنی باید هر کلمه در کتاب لااقل پانزده بار در جمله ها و صفحه های مختلف با فواصل معین تکرار شود تا شکل کلمه و معنی آن در ذهن کودک با یکدیگر مربوط شود و کودک باید با دیدن شکل کلی کلمه آن را بخواند ، پس از اینکه مقداری کلمه به این ترتیب آموخت و آنها را حفظ کرد تجزیه کلمات به حروف آغاز میشود .

عیب عمده این روش این است که تقریباً تنها حافظه کودک را به کار می اندازد و آموزش را بر پایه تکرار و حفظ طولی وار و قبول بی چون و چرای مطالب بنامی کند .

در بعضی از زبانها ، خط ، وظیفه اصلی خود ، یعنی « يك علامت در برابر يك صدا » را از دست داده است و گاهی علامت واحد نماینده چند صدا یا صدای واحد دارای چند علامت است . چنین خطی قوانین املائی ثابتی ندارد و املائی هر کلمه را جداگانه باید آموخت . در مورد آموختن خواندن و نوشتن چنین خطی است که روش کلی در آغاز کار مورد استفاده قرار می گیرد .

استفاده از این روش در مورد تعلیم خواندن و نوشتن خط فارسی که دو سوم علامات آن شامل « حرف واحد در مقابل صوت واحد است » کار صحیحی نیست .

این روش ، گذشته از اینکه از نظر آموزشی بی ارزش است ، از نظر مسادی و معنوی نیز بسیار گران تمام میشود .

۴- روش ترکیبی : روش ترکیبی روشی آمیخته از دوروش تحلیلی و کلی است .

مقتضای روش ترکیبی روشی است که در آن ابجدی کلمه را بدکودك نشان می‌دهند و سپس در مقابل آن حرف تاء را می‌نویسند و این را به روش آموختن در چنین کلمه‌ای که آن را «کلمه کلیدی» می‌خوانیم و جزء کلمات آشنای کودک است فقط يك حرف تازه وجود دارد ، کدك با استفاده از عکس و راهنمایی‌های دیگر با وجود ندانستن حرف تازه . آن کلمه را می‌خواند .

مراحل ذهنی که طفل برای خواندن و آموختن تازه در این روش طی می‌کند به اختصار به این شرح است :

- الف - از دیدن تصویر و یا معنای کلی جمله به «کلمه کلیدی» پی می‌برد.
- ب- در ذهن خود آنرا «کلمه کلیدی» را از نظر صوت به اجزای صوتی آن و از نظر شکل حروف به اجزای صوری آن تقسیم می‌کند .
- ج- پس از مقابله صداها با حروف آنها ، پی می‌برد که کدام صدا متعلق به حرفی است که تازه است و تا به حال آن را نمی‌شناخته است.
- د - پس از چند تمرین ، حرف تازه جزء معلومات کودک می‌شود .
- هـ - پس از آن کودک این حرف مجهول را که در اثر کوشش ذهنی جزء دانش او شده است ، برای کشف حرف مجهولی که در درس بعد ، در کلمه کلیدی با آن روبه‌رو خواهد شد به کار می‌برد .

به‌طور مثال فرض کنیم که می‌خواهیم به شاگردانی که نوشتن و خواندن حروف «آ» و «ش» را می‌دانند ، نوشتن و خواندن حرف «م» را بیاموزیم . برای این منظور کلمه «شام» را که در آن فقط حرف «م» برای کودک مجهول است ، انتخاب می‌کنیم . در این موقع برای آموختن حرف تازه «م» چشم و گوش کودک با هم از این سه مرحله می‌گذرد و در مرحله چهارم نتیجه‌گیری می‌کند :

- ۱- شنیدن صدای کلی کلمه .
- ۱- دیدن شکل کلی شام.

۲- تجزیه کلمه به اجزای صوتی آن ۲- تجزیه کلمه به اجزای بصری آن
یعنی صداهای آن : یعنی به حرفهای «شام» .

۳- یافتن صدایی که نوشتن و ۳- یافتن حرف تازه در کلمه شام .
خواندن حرف آن را نیاموخته
است .

۴- نتیجه گیری : انطباق شکل حرف تازه با صدای آن و پی بردن به این مطلب
که این شکل «م» نشانه صدای «م» است .

پس از این نتیجه گیری ، حرف «م» جزء معلومات کودک می شود و شاگرد از این
معلوم جدید ، دو استفاده می کند . یکی این که با آن ترکیبات تازه می سازد و
می نویسد و آن را در هر ترکیب تازه ای می شناسد . دیگر این که از این معلوم ، چون
کلیدی برای کشف مجهول بعدی استفاده می کند . مثلاً فرض کنیم که قدم بعد ، آموختن
حرف «ر» است . برای این منظور ، کلمه «مار» را که دو حرف اول آن برای کودک
معلوم است ، انتخاب می کنیم . در این موقع ، فعالیت ذهنی کودک پس از طی همه
مراحل فوق به این ترتیب نتیجه گیری می کند .

۱- شنیدن صدای کلی کلمه . ۱- دیدن شکل کلمه مار .

۲- تجزیه کلمه مار ، به اجزای ۲- تجزیه کلمه به اجزای بصری

صوتی آن یعنی صداهای آن . آن ، یعنی حروف م - ا - ر

۳- یافتن صدایی که نوشتن و خواندن ۳- یافتن حرف تازه در کلمه ما (ر)
حرف آن را هنوز نیاموخته است .

۴- نتیجه گیری : انطباق شکل حرف تازه با صدای آن و پی بردن به این
مطلب که این شکل «ر» نشانه صدای «ر» است . هر آموزگاری که این اصل کلی را
دریابد ، می تواند خواندن و نوشتن الفبا را حتی بی استفاده از کتاب به آسانی یاد بدهد .

فایده آموختن حروف الفبا با این روش این است که :

۱- کودک هر حرف تازه را با کوشش ذهنی خود می آموزد و آموختن این حرف، پاداش معنوی اوست .

۲- کودک با معمایی روبه رو می شود که برای او قابل حل است .

۳- کودک عادت می کند که از معلومات خود برای کشف مجهولات استفاده کند.

۴- کودک در مقابل خود ، هدف روشنی که آموختن سی و دو حرف الفبای فارسی است می بیند و پس از آموختن هر حرف، حس می کند که يك قدم قطعی به سوی هدف برداشته است .

۵- کودک حس می کند که معلومات او معتبر و قابل استفاده است .

خلاصه این که با این روش ، کودک در ضمن این که الفبا را می آموزد ، به استدلال و تفکر و دقت نیز عادت می کند . همچنین اعتماد به نفس پیدا می کند و برای خواندن مستقل آماده می شود .

استفاده از این روش در تعلیم خواندن و نوشتن خطی ممکن است که اغلب علامات آن «حرف واحد در مقابل صوت واحد باشد و برعکس» . اکنون با در نظر گرفتن محاسن روش ترکیبی و با توجه به این نکته که بیشتر حروف فارسی ، هريك نشان صوت واحدی هستند می توان گفت که این روش از هر روش دیگر در تدریس خط فارسی مفیدتر است .

اصول روش ترکیبی باید در تدریس الفبا به خردسالان و بزرگسالان یکسان مراعات گردد و تنها تفاوتی که می توان برای این دو گروه قائل شد انتخاب کلمه ها بر وفق احتیاج و علاقه آنهاست و پس .

هدف کارآموزگار در سال اول

شك نیست که اگر وظیفه آموزگار سال اول را تنها به آموختن خواندن و نوشتن الفبا محدود کنیم خطای بزرگی کرده ایم . فراگرفتن خواندن و نوشتن در نفس

خود هدف‌گائی نیست بلکه این فن وسیله‌ای است که دانش‌آموز به تدریج با آن به علوم و ادبیات دست خواهد یافت. در اثر همین محدودیتی که برای کارآموزگار در سال اول ابتدایی قائل بودند، نه تنها عمر اطفال را در این سال تباه می‌کردند بلکه از آنجایی که سال اول پایه و اساس تعلیم و تربیت آینده‌ی طفل است، شالوده‌ی غلط و ناستوار آن باعث عقب ماندگی‌های بعدی شاگرد نیز می‌گردید.

آموزگار در اثر نداشتن هدف روشن و صحیح با تکراری پی‌درپی، مطالب کتاب اول را به حافظه‌ی کودک تحمیل می‌کرد و در نتیجه شاگرد چنان به حفظ طوطی‌وار مطالب عادت می‌کرد که حتی مطالب علمی و ریاضی را هم که باید در فرا گرفتن آنها عقل و منطق بدکار برده شود، حفظ می‌کرد و به همین ترتیب شاگردان هر سال در جلسات امتحان با تحویل دادن مقداری مطالب حفظی از کلاسی به کلاس دیگر وارد می‌شدند. در این کلاسها پرورش نیروی تفکر و استدلال و خودیابی مطرح نبود و از این راه آسیب جبران ناپذیری به زندگی تحصیلی و زندگی اجتماعی شاگردان وارد می‌آمد.

هدف آموزگار سال اول باید «آموزش» و «پرورش» همه جانبه دانش‌آموز باشد و هرگز نباید یکی را فدای دیگری کند و یا خدای ناخواسته چنان در اجرای هدفهای خویش غرق گردد که اصل موضوع یعنی طفل را فدای هدفها نماید.

کوشش آموزگار باید برای پرورش همه جانبه طفل و بارور کردن استعدادهای گوناگون و نهانی وی و آماده کردن او برای کسب دانش و زندگی سعادت‌مند اجتماعی باشد.

اینک به طور خلاصه به ذکر هدفها می‌پردازیم.

هدفهای آموزشی

۱- آموختن الفبای فارسی به طوری که شاگرد بتواند در پایان سال آنچه را

که می‌گوید بنویسد . و آنچه را که می‌بیند بخواند .

۲- خواندن برای درك معنی و پی بردن به مفاهیم مختلفی که در متن هر جمله ،
یا بند، یا درسی موجود است .

۳- آموختن جمع و تفریق تا ده ، توأم با حل مسائل مربوط و شناختن ارقام تا
صد و پی بردن به ارزش مرتبه دهگان .

هدفهای پرورشی

۱- پرورش قوای فکری کودک برای جستجو و کشف مطالب تازه به طور مستقل.
۲- تحریک حس کنجکاوی کودک برای تعقیب مطالب علمی و آموختن مفاهیم
ساده و مقدماتی علمی .

۳- پرورش قوه بیان ، واز میان برداشتن ترس و شرم حضور کودکانه .

۴- تحریک ذوق خواندن کودک و متوجه ساختن او به زیبایی زبان .

۵- آشنایی با علامتهای نقطه گذاری و استفاده از آن در خواندن و نوشتن .

۶- پرورش حس همکاری برای نیل به هدف مشترک .

برای رسیدن به این هدفها برنامه کارآموزگار در سال اول به دودوره امادگی و
دوره تعلیم خواندن و نوشتن تقسیم میشود .

اهمیت دوران آمادگی - نخستین مهرماهی که کودک به مدرسه می رود در

زندگی تحصیلی و همچنین در زندگی اجتماعی آینده او تأثیر بسزایی دارد .
آموزگار می تواند در این ماه او را به بهترین وجهی با محیط دبستان آشناسازد
و دبستان را برای او جایی دوست داشتنی بسازد و یا اینکه برعکس طفل را از دبستان
و همشاگردان و آموزگار و درس و کتاب برماند . همچنین اگر آموزگار بتواند در این
ماه طبق برنامه ای که پیشنهاد شده است با بازیها و سرگرمیها پایه تعلیم خواندن و
نوشتن را بگذارد ، هنگام تدریس الفبا ، پیشرفت شاگردانش موجب تشویق آنان و
رضای خاطر والدین و راحت خود او خواهد بود .

اغلب کودکان ما فرصت رفتن به کودکانستان را ندارند و در نتیجه روز اول مهر ماه که وارد دبستان می‌شوند برای نخستین بار با محیط درسی برخورد می‌کنند. اگر هر کدام از ما خود را در جای این کودکان که از بدو تواند فقط در محیط محدود و آشنای خانوادگی بسر برده‌اند قرار دهیم می‌بینیم که در چنین موقعیتی دچار هیجان شدید می‌شویم. این هیجان در هر کودک بنا بر طبیعت او عکس العمل‌های مختلفی دارد که مانع بزرگی برای آموزش است. باید به خاطر داشته باشیم که آموزش صحیح هنگامی صورت می‌گیرد که کودک جسماً و روحاً آرام و آماده باشد.

شك نیست که اگر به مجرد ورود شاگرد شش ساله به دبستان بخواهیم کتاب الفبара به او درس بدهیم در اثر عدم آمادگی ذهنی و روحی نه تنها چیزی نمی‌آموزد بلکه نسبت به درس و مدرسه احساس بیگانگی و ترس می‌کند و این امر اثری بس در روحیه او می‌گذارد که در پیشرفت تحصیلی او نیز بسیار مؤثر است. برای رفع این مشکل مهرماه را دوران آماده شدن و آغاز آموزش و پرورش رسمی می‌نامیم.

در دوره آمادگی که تقریباً يك ماه طول می‌کشد به هیچوجه «خواندن» و «نوشتن» به کودک نمی‌آموزیم بلکه او را از نظر جسمی و روحی طوری آماده می‌کنیم که ذهنش برای دریافت مطالب درسی آماده گردد.

۲- هدفهای دوران آمادگی - هدفهای آموزگار در دوران آمادگی

عبارتست از :

۱- آسان و شیرین کردن تجربیات اولیه کودک در دبستان و فراهم کردن فرصت‌های مختلف برای همه شاگردان تا بتوانند در فعالیتهای همگانی شرکت کنند و با یکدیگر و آموزگار آشنا شوند.

۲- ایجاد علاقه و شوق به خواندن در کودکان و آماده کردن آنان برای آموختن

نوشتن و خواندن.

- ۳- تربیت نیروی شنوایی کودک برای توجه دادن او به صداهاى جزء کلمات ، بخش کردن کلمات ، تجزیه بخشها بدصدا هاى آن ، یافتن کلمه ها در جمله ها .
- ۴- کشف ضعف شنوایی اطفال و معین کردن جای مناسب برای آنها در اتاق درس .

- ۵- تشویق شاگردان به حرف زدن و بیان مطالب و گفتن قصه .
- ۶- کشف و اصلاح اشکالات کودکان در تلفظ بعضی از کلمات یا حروف .
- ۷- تمرینهای بصری برای تقویت دقت در رنگ ، شماره ، جهات ، کمی و بیشی ، و توجه به تفاوت های اشیا و تصاویر و خطوط و تمرین حرکت صحیح چشم برای خواندن خط فارسی .
- ۸- کشف ضعف بینایی اطفال و معین کردن جای مناسب برای آنها در اتاق درس و یا پیشنهاد برای تهیه عینک جهت کودکی که نیازمند آن است .
- ۹- ایجاد عادت صحیح برای نوشتن خط فارسی و همکاری چشم و دست ، با استفاده از دفترچه های نقاشی و شطرنج .
- ۱۰- تقویت دقت ، حافظه ، استدلال و قضاوت صحیح ، از کل به جزء پی بردن و استفاده از معلومات برای کشف مجهولات .
- ۱۱- ایجاد عادت صحیح گوش دادن برای درك معنی .

- ۱۲- آموختن واژه هایی که طفل بعداً برای درك اصطلاحات درسی به آنها احتیاج خواهد داشت . شك نیست که هر تمرین و عمل آموزگار می تواند در اجرای چند هدف برای او مفید واقع شود . مثلاً هنگامی که درباره تعداد پنجره های اتاق درس یا مقایسه تعداد شیشه های در و پنجره از شاگردان سؤال می کند گذشته از اینکه دقت بصری او را تحریک می کند به او فرصتی می دهد که مفاهیمی را که در ذهن دارد منظم کند ، و شمرده شمرده ، با صدای بلند به طوری که برای دیگران نیز مفهوم باشد بگوید حتی هنگامی که شاگرد به پرسش ساده « اسم تو چیست؟ » جواب می دهد آموزگار

می‌تواند از این فرصت برای رفع شرم حضور بیجای کودک و تشویق او به حرف زدن در مقابل جمع استفاده کند و گذشته از آن با توجه به گفتار طفل احیاناً نقص تکلم و یا ضعف شنوایی او را درک کند و قبل از اینکه این ضعفها موجب ناراحتی روحی طفل گردد با جابه‌جا کردن او و یا شمرده و بلند حرف زدن و یکی دو تمرین خصوصی اشکال او را رفع کند .

اکنون برای روشن شدن مطلب ، هدفهای اساسی آموزگار را در این دوره به‌طور جداگانه شرح می‌دهیم .

تربیت بینایی

بچه‌ها قبل از اینکه به دبستان وارد شوند شکل اشیاء مختلف را از یکدیگر تشخیص می‌دهند . شاید هیچ کودک طبیعی در سن شش سالگی در تشخیص درخت میوه از بوتهٔ گل و یا تشخیص مرغ از خروس دچار اشکال نشود . ولی قوهٔ تمیزبصری بیشتر کودکان در این سن هنوز به‌جایی نرسیده است که به آسانی متوجه فرقه‌های بسیار جزئی ولی مهم حروفی مانند (آ - ا) و (در - ر) و (ک - گ) و (ب - ت - پ - ث - ف - ق) و غیره بشوند .

بنابراین در این دوره ، باید کودک را برای دقت کردن و تشخیص دادن تفاوت‌های جزئی که موجب تمیز دو حرف و یا دو کلمه از یکدیگر است آماده کرد .

برای این منظور تمرینهای مختلفی می‌توان کرد :

الف - پیدا کردن تفاوت‌های اشیا : آموزگار می‌تواند از هر چه که در اتاق درس موجود است و همچنین از اغلب لوحه‌های آمادگی برای این تمرین استفاده کند . برای روشن شدن مقصود چند مثال ذکر می‌شود :

۱ - چندین مداد را که دو یا سه تایی آنها یک رنگ باشند در دست می‌گیرد و به شاگردان نشان می‌دهد و از آنان می‌خواهد که آنها را از نظر رنگ با هم جور کنند

وجدا جدا روی میز بگذارند .

۲ - دومداد را که از نظر رنگ و قد بایکدیگر تفاوت داشته باشند به شاگردان نشان می‌دهد و از آنان می‌خواهد که شمرده شمرده و با جهلات صحیح تفاوت آنها را بیان کنند .

۳ - از شاگردان می‌خواهد که دو کتاب ، دودفتر ، دو پنجره و بعد دو پسر یا دو دختر را به ترتیب بایکدیگر مقایسه کنند و تفاوت‌های آنها را بگویند .

۱ - پیدا کردن تفاوت‌های جزئی شکلهای :

ب - آموزگار از هر تصویری که در دسترس داشته باشد می‌تواند برای پیدا کردن تفاوت‌های جزئی آنها و به منظور تحریک دقت بصری شاگردان استفاده کند .

۲ - آموزگار می‌تواند چند تصویر را که فقط یکی از آنها با بقیه تفاوت جزئی دارد نشان دهد و به شاگردان بگوید که تفاوت آنها را پیدا و بیان کنند و شکل ناجور را با گذاشتن علامتی از بقیه مشخص نمایند .

ج - تمرین حرکت چشم از راست به چپ :

کمتر آموزگاری است که در سال اول به کودکانی که هنوز سمت راست و چپ خود را نمی‌شناسند بر نخورده باشد. از آنجایی که هنگام خواندن و نوشتن، شاگرد باید بداند که از کدام سمت کاغذ شروع کند و همچنین برای اینکه چشم او به حرکت منظم از راست به چپ عادت کند ، لازم است آموزگار در دوران آمادگی تمرینهای خاصی به شاگردان بدهد .

باز برای این منظور آموزگاری تواند از اشیا و تصاویر موجود در اتاق درس و همچنین از لوحه‌های شماره ۲۵-۲۰-۱۳-۴ آمادگی استفاده کند . در اینجا برای تمرین ذکر می‌شود :

۱ - آموزگار چند شکل مختلف را روی تخته در یک سطر می‌کشد و یا تصاویر مختلفی را در امتداد هم بر تخته می‌آویزد و از شاگردان می‌خواهد که از سمت راست

شروع کنند و بگویند که تصویر اولی چه چیز و دومی چه چیز و سومی چه چیز است .
در این تمرین آموزگار می تواند هم شمردن اعداد و هم اعداد تربیتی و هم حرکت چشم را از راست به چپ تمرین کند .

۲ - آموزگار در چند ردیف تصاویری بر تخته می کشد یا می آویزد و از شاگردان می خواهد که سطر به سطر به ترتیب از راست به چپ آنها را نام ببرند و درباره آنها صحبت کنند .

د - تمرین شناختن بالا و پائین و رو و زیر .

از روز اول که شاگرد شروع به آموختن خواندن و نوشتن می کند ، با اصطلاح زیر خط و روی خط و بالا یا پایین خط روبه رو می شود . مثلاً آموزگار می گوید نقطه (پ) در زیر آن است و یا نقطه (ت) در بالای آن است . برای اینکه این مطلب ، مشکلی برای طفل نباشد در دوران آمادگی تمرینهایی می توان داد که برای نمونه چندتای آن در اینجا ذکر می شود . همچنین آموزگار می تواند از لوحه های شماره ۲۷-۲۲-۳ آمادگی استفاده کند .

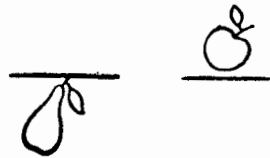
تمرینها :

۱ - آموزگار کتابی را روی میز وسطی را زیر میز می گذارد و آنگاه از شاگردان می پرسد ، که هر يك در کجا است . شاگرد باید با جمله صحیح و شمرده جواب پرسش آموزگار را بدهد .

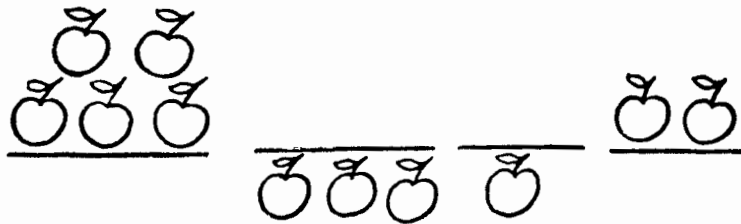
۲ - آموزگار به شاگردی می گوید مثلاً کتاب را زیر صندلی و سطل داروی میز بگذارد و آنگاه از شاگرد دیگر می پرسد که آن شاگرد اولی چه کار کرد و اکنون کتاب و سطل در کجاست و غیره .

۳ - آموزگار چند خط مقطع روی تخته می کشد ، بر روی يك خط يك سیب و در زیر خط دیگر يك گلایی می کشد و از شاگردان می پرسد : سیب در کجای خط است ؟

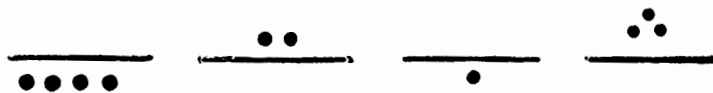
گلابی در کجای خط است ؟



۴- آموزگار چند خط مقطع می کشد و از شاگردان می پرسد : بر روی وزیر هر يك چند سیب می کشد و از شاگردان می پرسد : بر روی این خط چند سیب است ؟ در زیر آن چند سیب است ؟



۵- آموزگار چند خط مقطع می کشد و بر روی وزیر آنها چند نقطه می گذارد و می پرسد بر روی این خط چند نقطه است ؟ در زیر این خط چند نقطه است ؟



۶- آموزگار خطی می کشد و به شاگردی می گوید که در زیر و یا روی آن يك يادو يا سه يا چهار يا پنج نقطه بگذارد .

آموزگار به ترتیب از شاگردان دیگر می پرسد که آن شاگرد چه کار کرد .

۷- تمرین تمیز دادن کمتر و بیشتر .

آموزگار از تمرینهای فوق برای مقایسهٔ دو عدد به منظور تشخیص میان کم و بیش استفاده می‌کند . بابه کار بردن پرسشهایی از قبیل پرسشهای زیرین می‌توان این منظور را عملی کرد :

- ۱ - روی این خط چندتا سیب است ؟
دوتا
 - ۲ - روی این خط چندتا سیب است ؟
سه‌تا
 - ۳ - کدام بیشتر است ؟
سه‌تا
 - ۴ - کدام کمتر است ؟
دوتا
 - ۵ - سه‌تا سیب چندتا بیشتر از دوتا است ؟
یکی
 - ۶ - چند سیب روی دوسیب بگذاریم سه سیب می‌شود ؟ یکی و غیره . آموزگار می‌تواند از لوحه‌های شماره ۲۲-۷ آمادگی به این منظور استفاده کند .
- و - تمرین شناختن رنگها .
- برای این منظور آموزگار می‌تواند از اشیاء موجود در اتاق درس و رنگ مدادها و دفترها و لباس دخترها و همچنین همهٔ لوحه‌های آمادگی و به خصوص لوحه شماره ۲۳ استفاده کند .

تمرینها :

- ۱ - تمرین اسامی رنگهای اصلی .
 - ۲ - جور کردن رنگها .
- چند چیز که هر کدام به رنگی باشد روی میز منی گذاریم و از شاگردان می‌خواهیم که آنها را بر طبق رنگ جور کنند .
- ۳ - پیدا کردن رنگ ناجور .
- شاگرد از بین چند چیز ، آن را که از نظر رنگ با بقیه ناجور است پیدا می‌کند و به همشاگردان خود نشان می‌دهد .

تربیت شنوایی

بچه‌ها درس شش سالگی به آسانی صداهای مختلف از قبیل، صدای خنده و گریه، صدای بچه و صدای آدم بزرگ، صدای سگ و گربه و غیره و کلمات مختلف را از یکدیگر تشخیص می‌دهند ولی چون صدای اجزای کلمات در طبیعت به طور مستقل شنیده نمی‌شود کودکان از آنها بی‌خبر هستند. یعنی طفل کلمه «شام» و «مادر» و «دبستان» را از هم‌دیگر تمیز می‌دهد ولی هرگز متوجه اجزای آن کلمه‌ها نیست. بنابراین باید در این دوره، گوش کودک را با صداهای جزء کلمات به طور مستقل و مشخص آشنا کنیم و به این ترتیب آنها را برای تعلیم حروف آماده سازیم.

برای اینکه آموزگار در رسیدن به این هدف موفق شود لازم است که خود آگاهی بیشتری راجع به صداهای زبان فارسی داشته باشد.

صداهای زبان فارسی به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند:

- ۱ - صدای امتداد پذیر
۲ - صداهای امتداد ناپذیر
- مقصود از صداهای امتداد پذیر صداهایی است که می‌توان خود آنها را تا مدتی کشیده گفت. مثلاً صدای «او» و «ش» را که جزء این گروه است می‌توان تا نفس اجازه بدهد ممتد تلفظ کرد. صداهای این گروه عبارت است از: مصوت‌های (ا - آ - اُ - او - ای) و صامت‌های (ر - ژ - و - غ - ل - م - ن - ی) و (س - ش - ف - خ - ح).
- مقصود از صداهای امتداد ناپذیر صداهایی است که نمی‌توان آنها را کشید و ممتد گفت. مثلاً صداهای (ب) و (چ) را که جزء این گروه است نمی‌توان کشید. صداهای این گروه عبارتند از (ب - د - ج - گ - ق) و (پ - ت - چ - ک).
- ۱ - صداهای امتداد پذیر نیز به دو گروه کوچکتر تقسیم می‌شود:
- الف - صداهای امتداد پذیر حنجره‌ای.
 - ب - صداهای امتداد پذیر تنفسی.

الف - صداهای امتداد پذیر حنجره‌ای صداها یی است که هنگام تلفظ آنها تارهای صوتی به ارتعاش درمی‌آید ، و این ارتعاش را می‌توان با گذاشتن دست به روی سینه کاملاً احساس کرد .

نتیجه اینکه چون می‌توان این صداها را ممتد تلفظ کرد صدای آنها برای کودکان برجستگی بیشتری دادد لذا در تمرینهای نخستین باید کلماتی را انتخاب کرد که حتی المقدور از این صداها تشکیل یافته باشد .

این صداها عبارتند از : مصوتہ-ای (آ - ا - اُ - آ - او - ای) و صامتهای (م - ن - ز - ژ - و - ل - غ) . باید در نظر داشت که «غ» در بین اهالی فارس و کرمان و کردستان ممتد تلفظ می‌شود ولی در لهجه مرکزی آن را همصدا با «ق» تلفظ می‌کنند.

ب - صداهای امتداد پذیر تنفسی صداها یی است که هنگام تلفظ آنها تارهای صوتی آزاد است و ارتعاش محسوسی ندارد . هنگام تلفظ این صداها می‌توان فشار ممتد نفس را بر پشت دست کاملاً احساس کرد . این صداها عبارتند از (س - ش - ف - خ - ح) .

دو گروه صداها ی «الف» و «ب» به ترتیبی که ذیلاً گفته می‌شود با یکدیگر مشترك المخرج هستند .

حنجره‌ای امتداد پذیر	تنفسی امتداد پذیر
ز	س
ژ	ش
و	ف
غ	خ

۲ - صداهای امتداد ناپذیر نیز به دو گروه کوچکتر تقسیم می‌شود :

الف - صداهای امتداد ناپذیر تنفسی .

ب - صداهای امتداد ناپذیر حنجره‌ای .

الف : صداهای امتداد ناپذیر تنفسی صداهایی است که هنگام تلفظ آنها نفس با شدت و یکباره با فشار از دهان خارج می شود . هنگام تلفظ این صداها ، با فشار تنفس . حتی می توان شمعی را خاموش کرد و یا پنبه کوچکی را با فاصله ای پرتاب کرد این صداها عبارتند از : (پ - ت - چ - ك)

ب : صداهای امتداد ناپذیر حنجره ای آن دسته از صداها هستند که تلفظ آنها لحظه کوتاهی بیش شنیده نمی شود و تلفظ آنها بطور مستقل تقریباً غیر ممکن است و به این سبب به آنها حروف گنگ نیز می توان گفت تشخیص این صداها در کلمه سخت تر از تشخیص صداهای گروه دیگر است . این صداها عبارتند از (ب - د - ج - گ - ق) .
 دو گروه صداهای امتداد ناپذیر به ترتیب زیرین با یکدیگر مشترک المخرج هستند .

صداهای تنفسی	صداهای حنجره ای
امتداد ناپذیر	امتداد ناپذیر
پ	ب
ت	د
ك	گ
چ	ج
-	ق

نتیجه اینکه تشخیص صداهای حنجره ای امتداد ناپذیر و هم چنین صداهای تنفسی امتداد ناپذیر در کلمه دشوار است لذا آموزگار باید پس از اینکه شاگردان به تجزیه کلمه هایی که از اصوات امتداد پذیر تشکیل یافته است آشنا شدند به بخش و تجزیه کردن کلمه هایی که شامل صداهای غیر امتداد پذیر است پردازد .

هدفهای تربیت شنوایی

به طور کلی میتوان هدفهای تربیت شنوایی را به ترتیب زیرین تقسیم کرد :

- ۱- تشخیص تعداد کلمه‌های يك جمله ساده .
 - ۲- تشخیص تعداد بخشهای يك کلمه .
 - ۳- تشخیص صداهاى هر بخش در يك کلمه .
- برای رسیدن به منظور از تمرین‌های زیرین که به ترتیب آسانی آنها ذکر میشود می‌توان استفاده کرد .

۱- بازی با صدای حیوانات و توجه به صدای هر يك .
در این تمرین میتوان از بازی عمو زنجیر باف استفاده کرد و به طور کلی توجه اطفال را به صدا جلب کرد .
ترتیب بازی عمو زنجیر باف : عده‌ای از بچه‌ها دست یکدیگر را می‌گیرند ، آن‌که در سر صف است استاد زنجیر باف است و شاگردی که در آخر صف است مشتری است . آنگاه بازی چنین آغاز میشود :

مشتری : استا زنجیر باف	استاد . بله
زنجیر مرا بافتی ؟	بله
پشت کوه انداختی ؟	بله
بابا اومده	بله
چی چی آورده ؟	نخودچی کشمش
بخور و بیا	به صدای چی
به صدای گنجشک	

آنگاه همه بچه‌ها به صدای گنجشک جيك جيك می‌کنند و از زیر دست استاد می‌گذرند و به این ترتیب حلقه‌ای از زنجیر بافته میشود . پس از اینکه شاگردان با صدای حیوانات مختلف همه زنجیر را بافتند آنگاه گفتگو چنین ادامه پیدا میکند:

استاد زنجیر باف	بله
زنجیر مرا بافتی ؟	بله

پشت کوه انداختی؟ بله

اگر بکشم پاره نمیشه؟ بله

آنگاه استاد از یکطرف و مشتری از طرف دیگر آن قدر رنجیر را می کشند و تا

پاره شود .

۳ - بازی پیدا کردن چیزی که پنهان کرده باشند و با توجه به شدت و آهنگ ضرباتی که آموزگار بر روی میز می زند .

ترتیب بازی چنین است که شاگردی از اتاق بیرون می رود . آموزگار با یکی از شاگردان شیئی مورد نظر مثلاً دواتی را در جائی مثل کتو میز یا کیف یکی از شاگردان پنهان می کند . آنگاه شاگرد وارد اتاق می شود و آموزگار با ته مداد بطور یکنواخت شروع به زدن به روی میز می کند . اگر شاگرد به جهت صحیح حرکت کند آموزگار ضربه ها را آهسته تر می زند ، اگر جهت شاگرد مخالف باشد آموزگار ضربه ها را محکم تر و شدیدتر می کند و شاگرد می فهمد که جهتش غلط است و برمی گردد و آموزگار با صدای ضربه های مداد او را بد جهت شیئی که پنهان شده است هدایت می کند تا آن را پیدا کند

آموزگار می تواند در ضمن این بازی به دقت یا ضعف شنوایی شاگردان تا حدی پی ببرد و در صورت لزوم جای شاگردی را که ، بد نظر می رسد ، دقت سمعی ندارد در اتاق تغییر بدهد و در ردیف اول بنشانند .

۳ - پیدا کردن کلمه ای که قافیه آن با قافیه کلمات دیگر فرق دارد .

برای این تمرین آموزگار میتواند تصویر چندین کلمه را که با یکدیگر هم قافیه باشند روی تخته رسم کند و یا قبلاً تهیه کند و به اتاق درس بیاورد و یا اینکه از تصویرهای لوحه ششم آمادگی و به این ترتیب استفاده کند :

آموزگار شکل های خانه اول لوحه ششم را به شاگردان نشان می دهد و از آنان می خواهد که اسم هر کدام را بگویند . پس از اینکه چند بار شاگردان کلمه های

«قندان»، «گلدان»، «نمکدان»، «جارو» را گفتند آموزگار از آنان می‌خواهد که بگویند صدای کدام کلمه‌ها مثل هم است و صدای کدام کلمه با سه کلمه دیگر فرق دارد. شاگردان باید بگویند که صدای کلمه «جارو» با صدای سه کلمه دیگر جور نیست.

سپس همین تمرین با تصاویر خانه دوم «گوش . موش . روپوش و پارو» عمل می‌شود و شاگردان می‌گویند کلمه «پارو» بین سه کلمه دیگر ناجور است. آنگاه شاگردان چهار کلمه «توپ . سوت . توت . و آهو» را مقایسه می‌کنند و کلمه آهو را که ناجور است معین می‌کنند. و در ضمن می‌گویند که سوت و توپ بایکدیگر هم‌پایان هستند و از این نظر با کلمه توپ که صدای آخر آن پ است فرق دارند.

در خانه چهارم بین کلمه‌های «پسر - دختر - دفتر - کاهو» کلمه کاهو ناجور است.

بازی قافیه - پس از این که شاگردان کلمه‌های ناجور «جارو و پارو. آهو و کاهو» را معین کردند آموزگار تمرین دیگری را آغاز می‌کند و به‌شاگرد می‌گوید من هر کلمه‌ای را که گفتم شما کلمه‌ای که هم‌صدا با آن باشد بگویید. آنگاه آموزگار می‌گوید گلدان. شاگردان می‌توانند بگویند: خندان، نمکدان، فلفلدان، گلابدان و غیره، آموزگار این بازی قافیه را با کلمات «گوش . توپ . پسر . آهو» نیز عمل می‌کند.

۴- پیدا کردن صدای آخر کلمه‌ها و مسابقه صداها.

از آنجا که می‌توان به‌راحت بر صدای آخر کلمات تکیه کرد و آنها را ممتد گفت آموزگار با توجه به‌گروه بندی صداها کلمه‌هایی را که آخر آنها از صداها امتداد پذیر تشکیل شده باشد برای این تمرین انتخاب می‌کند. مثلاً کلمه «مادر» و «داداش» را چند بار، می‌شمرد و با تکیه کردن بر صدای آخر آنها، می‌گوید و از شاگردان می‌پرسد: در آخر کلمه «مادر» و در آخر «داداش» چه صدایی شنیدید. آنگاه به‌شاگردان می‌گوید که کلمه‌ای بگویند که آخر آن صدای «ر» باشد مثل پدر، برادر،

دفتر ، خواهر ، کبوتر... و همچنین کلمه‌ای بگویند که آخر آن «ش» باشد مثل آبپاش ، آتش ، کفاش ، نقاش ..

آموزگار به ترتیب زیرین برای صدای امتداد پذیر حنجره‌ای و امتداد پذیر تنفسی تمرینهایی میدهد :

برای نمونه جهت هر يك از صداها چند کلمه ذکر می‌شود :

برای تمرین صدای او : آلو ، جارو ، بارو ، کاهو ...

« آ : بابا ، ماما ، دارا ، شیدا . پیدا ...

« اید : سینی ، زری ، پیشی . بدری ، فخری ..

« ا : خانه ، شانه ، گیوه ، میوه ، کاسه ، کوزه ...

« ز : بز ، پیاز ، ریز ، کلمبیز ، جالیز ...

« و : گاو ، گیو ، ناو ...

« خ : شاخ ، میخ ، سیخ ...

« س : داس : اسکناس ، درس ...

« ف : کیف ، برف ، رف ، کف ...

پس از اینکه شاگردان صدای آخر کلمات هم پایان را پیدا کردند آموزگار تلفظ ممتد آنها را دو به دو بین شاگردان به مسابقه می‌گذارد .

برای این منظور آموزگار می‌گوید شاگردان روبه‌کلاس بایستند . پس از این که آموزگار يك دوسه شمرد و با هم شروع به ممتد گفتن مثلا صدای «ش» می‌کنند . هر کس توانست بیشتر و يك نفس صدای «ش» را کشیده بگوید برنده است . آنگاه شاگرد دیگری داوطلب مسابقه با برندهٔ مسابقه «ش» می‌شود به این ترتیب چندین نفر با یکدیگر مسابقه می‌دهند تا قهرمان صدای «ش» معین شود .

پس از اینکه برای هر يك از صداها امتداد پذیر قهرمانی انتخاب شد آموزگار هرگاه که به آن شاگرد اشاره کند او باید صدایی را که در آن قهرمان شده به طور ممتد

بگوید . آموزگار باید توجه داشته باشد که شاگردان صدای «شن» را بی کسره تلفظ کنند .

برای تمرین صداهای امتداد ناپذیر تنفسی آموزگار می تواند از این کلمه ها که در آنها این صداها در پایان کلمه می آید استفاده کند :

برای صدای آخر پ : توپ ، سوپ ، پیپ .

« « « ت : سوت ، توت .

« « « چ : پیچ ، قارچ ، قوچ .

« « « ك : بادبادك ، اردك ، سوت سونك ، كودك .

برای اینکه شاگردان به این صداها به طور مجزا آشنا شوند آموزگار این چهار صدا را به ترتیبی که در ذیل گفته می شود دوباره دو بین شاگردان به مسابقه می گذارد .

الف : خاموش کردن شمع با تلفظ شدید هریك از این صداها .

ب : پرتاب کردن پنبه به فاصله هرچه دورتر .

آموزگار باید توجه داشته باشد که شاگردان این چهار صدا را بی کسره تلفظ کنند .

برای تمرین صداهای امتداد ناپذیر حنجره ای و یا گنگ که تشخیص آنها از سه دسته دیگر دشوارتر است آموزگار می تواند از این کلمات استفاده کند:

ب : آب ، گلاب ، مهتاب ، کباب .

د : کبود ، فریاد ، مهشید .

ج : کاج ، ایرج ، تورج .

گ : گرگ ، تگرگ ، برگ .

ق : قاشق ، فندق ، چیق .

آموزگار می تواند برای اینکه شاگردان متوجه صدای مستقل این حروف

باشوند ، مسابقه‌ای بدین ترتیب تشکیل دهد :

شاگردان دوبه دو روبه روی هم می‌ایستند و پس از شمردن يك دوسه باهم تلفظ صدای ب را به این ترتیب مسابقه می‌دهند :

بببببببببب

جججججججج

گگگگگگگگگ

قققققققق

هر شاگردی که توانست با يك نفس مدت بیشتری هر يك از صداها را مکرراً بگوید برنده شناخته می‌شود .

آموزگار باید توجه داشته باشد که شاگردان حتی المقدور بین دوصدای «بب» یا «جج» یا «گگ» یا «قق» حرکت کسرهای هرچه کوتاهتر و نامفهوم‌تری بگذارند . به‌طوری که صداهاى مورد نظر بر جستگی داشته باشد . نه کسرهای که آن‌دورا بیکدیگر مربوط می‌کند .

۴- پیداکردن کلمه‌هایی که با صدای خاصی شروع می‌شوند .

آموزگار برای تمرین می‌تواند از لوحه های شش و چهارده آمادگی استفاده کند .

آموزگار برای تمرین می‌تواند تصویر اشیائی را که با صدای خاصی شروع می‌شود روی تخته بکشد و یا قبلاً تهیه کند و در اتاق درس بیاورد .

در انتخاب کلمات آموزگار لازم است حتی المقدور ابتدا از کلماتی که اول آنها با صداهاى امتداد پذیر شروع می‌شود ، استفاده کند . در این تمرین آموزگار چند کلمه را که با یکدیگر هم آغاز هستند می‌گوید و سپس شاگردان صدای اول و مشترک آنها را معین می‌کنند . شاگردان پس از تعیین صدای اول کلمه مورد نظر در تلفظ مبتدیان با یکدیگر مسابقه می‌دهند .

آموزگار برای این منظور می‌تواند از لوحه های شماره ؛ نهم و دوازدهم و

نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و ششم آمادگی نیز استفاده کند .

۵- بخش کردن کلمه‌ها

چون شمردن و به خاطر سپردن صداهای يك کلمه که بیش از يك بخش داشته باشد دشوار است ابتدا لازم است شاگردان بتوانند کلمه‌ها را به بخش‌ها تقسیم کنند و پس از آن صداهای تشخیص دهنده هر بخش را بشمارند.

برای این منظور باید آموزگار بخش کردن کلمه‌ها را به تریبی که در اینجا خواهیم گفت به شاگردان بیاموزد .

روش بخش کردن کلمه‌ها :

مقصود از بخش کردن کلمه تقسیم هر کلمه به هجاهای آن است . مثلاً کلمه «آب» يك بخش و کلمه «بابا» (با-با) دو بخش و کلمه «سماور» (س-ما-ور) سه بخش و کلمه «دیرستان» (د-یر-س-ت-ان) چهار بخش و کلمه «انوشیروان» (ا-ن-و-ش-ی-ر-و-ان) پنج بخش است .

آموزگار باید به شاگردان بیاموزد که با هر حرکت دست يك بخش از کلمه را بگویند و به این ترتیب تعداد بخش های يك کلمه را معین کنند . مثلاً وقتی که آموزگار می گوید کلمه آب را بخش کنید شاگردان باید در حین گفتن کلمه آب يك بار دست راست خود را به تندی از بالا به پائین بیاورند . آنگاه آموزگار می پرسد: «آب چند بخش است؟» جواب : «يك بخش است» پرسش «چرا يك بخش است؟» جواب چون دست ما يك بار حرکت کرد»

در مورد بخش کردن کلمه بادام (با-دام) شاگردان هنگام گفتن بخش «با» دست راست و هنگام گفتن بخش «دام» دست چپ خود را به نوبت از بالا به پایین حرکت می دهند .

پرسش : بادام چند بخش است؟ جواب : «دو بخش است»

پرسش : چرا دو بخش است ؟ «چون دست ما دو بار حرکت کرد»

در مورد بخش کردن کلمه سه بخشی بخاری (ب-خ-ری) شاگردان با گفتن بخش «ب» دست راست و سپس هنگام گفتن بخش «خا» دست چپ را حرکت می دهند و بعد هنگام گفتن بخش «ری» با دست راست مثلاً روی میز می زنند :

پرسش :	بخاری چند بخش بود؟	جواب :	سه بخش
«	چرا سه بخش بود؟	«	چون با سه حرکت دست گفتیم
«	بخش اول چه بود ؟	«	ب
«	بخش دوم چه بود؟	«	خا
«	بخش سوم چه بود؟	«	ری

برای این تمرین آموزگار می تواند از اسامی اشیاء موجود در اتاق درس و اسامی شاگردان و کلیه تصاویر لوحه های آمادگی استفاده کند .

بخش کردن کلمات و شمردن اجزای آن

شناختن صداهاى مستقل حروف و به مسابقه گذاشتن آنها و بخش کردن کلمات همه مقدمه ای بود که شاگردان بتوانند صداهاى موجود در هر کلمه ای را جدا جدا بشناسند و بشمارند . برای رسیدن به این مقصود آموزگار باید از کلماتی که اجزای آن از صداهاى امتداد پذیر تشکیل یافته باشد شروع به کار کند . سپس کلماتی را که در آن صداهاى (پ-ت-ج-ك) يعنى حروف تنفسى امتداد ناپذیر است برای تمرین انتخاب کند و سرانجام به تجزیه کلماتی که در آن صداهاى گنگ (ب-د-ج-ك-ق) موجود است بپردازد .

در این تمرین شاگردان باید به ترتیب این مراحل را طی کنند :

۱- بخش کردن کلمه .

۲- تعیین تعداد بخشهای کلمه .

- ۶- اول چه صدایی شنیدید - پ
۷- بعد چه صدایی شنیدید ؟ - او
۸- بخش دوم چه بود؟ - ران
۹- ران را کشیده بگویید - ررراااننن
۱۰- اول چه صدایی شنیدید؟ - ر
۱۱- بعد چه صدایی شنیدید ؟ - آ
۱۲- بعد از آن چه صدایی شنیدید - ن

آموزگار باز می‌تواند با قراردادن اشیائی به نشان صداهاى (پو) و (ران) و اشاره به آنها خواندن این کلمه را با شاگردان تمرین کند .
برای تمرین بخش کردن کلمات و شمردن اجزای آن می‌تواند از لوحه‌های شماره شش ونه و دوازده و چهارده و نوزده و بیست و یک و بیست و شش آمادگی استفاده کرد .

پرورش قوای ذهنی

آموزگار باید در هرکاری که انجام می‌دهد و در هر درس و تمرین کلیت دانش آموز را در نظر بگیرد و هدفش آموزش و پرورش همه جانبه او باشد نه آموختن يك ماده درسی بخصوص . نباید فراموش کرد که هدف اصلی تعلیم و تربیت در مرحله اول پرورش قوای فکری دانش آموز و در مرحله دوم آموختن مواد برنامه است . اگر آموزگار بتواند در مرحله اول موفق شود توفیق او در مرحله دوم قطعی و عمیق خواهد بود .

بنابراین آموزگار در هر يك از تمرینهایی که برای تربیت بینایی و شنوایی ذکر شد باید با طرح کردن پرسشها به صورتهای مختلف قوای فکری طفل را نیز پرورش دهد . آموزگار می‌تواند در ضمن هر تمرینی موقعیتهایی فراهم سازد که شاگردان مجبور شوند که دقت و تفکر و استدلال خود را بکارندازند .

یکی دیگر از وظایف آموزگار فراهم ساختن فرصت مساوی برای همه شاگردان است تا اطفال خردسال بتوانند بر شرم حضور کودکانه خود غلبه کنند و جرأت اظهار نظر به دست آورند. هر چند که اطفال خردسال قادر به بیان احساسات خود نیستند ولی کمتر مطلبی از روح حساس و نظر دقیق آنان پنهان می ماند. هرگز بی عدالتی های آموزگار در مورد دادن فرصت بیشتر به گروه خاصی از شاگردان از چشمان تیز بین طفل آرام و گوشه گیر مخفی نمی ماند. این بی اعتنائی آموزگار در دل طفل تخم قهر و بدبینی می کارد، بچه ها با یکدیگر بیگانه می شوند، گل سرسبد، و خودپسند و بی مهربان می آیند، کسی را دوست ندارند دیگران هم به آن بی علاقه می شوند. مسئول این خلق و خوی ناشایست و گروه هایی که در روح اطفال ایجاد می شود، شخص آموزگار است. همین عقده های روحی است که گاهی آدمی را تا پایان عمر رنج و آزار می دهد.

آموزگار در مقابل همه شاگردان وظیفه مساوی دارد. دوران آمادگی بهترین فرصتی است که آموزگار می تواند در آن دوستی و تفاهم بین شاگردان و بین خود و شاگردان ایجاد کند. بازیهای گروهی و سرودها موجب میشود که اطفالی که در درسها استعداد های مختلف دارند بایکدیگر دوست و رفیق شوند. برای نیل به این هدفها می توان:

۱- از بازیهای گروهی و معماها و اشعار کودکانه و سرودها استفاده کرد.

۲- از داستان پردازی برخوردار شد.

شاگردان هر يك به ترتیب جمله ای می گویند و داستانی می سازند مثال:

شاگرد اولی: یکی بود یکی نبود. شاگرد دومی: روزی در فصل تابستان

پروین و حسن به گردش رفته بودند. شاگرد سومی: در راه يك حیوان عجیبی دیدند

حسن گفت به نظر تو این چیست؟ تا آخر ...

۳- از مقایسه و شرح عکسها توسط شاگردان استفاده کرد.

برای این منظور می توان از اغلب لوحه های آمادگی بخصوص لوحه های یکم

و پنجم و هشتم و نازدهم و شانزدهم و بیست و پنجم و بیست و هشتم استفاده کرد .
۴- از ساختن داستان برای تصاویر متوالی بی شرح ، توسط شاگردان استفاده کرد .

برای این منظور می توان از لوحه های چهارم و هشتم و سیزدهم و بیست و پنجم آمادگی نیز استفاده کرد .

۵- اطفال را به پی بردن از اثر چیزی به خود آن چیز برانگیخت .

برای این منظور می توان از لوحه بیست و چهارم آمادگی استفاده کرد .

۶- کودکان را به گوش کردن و توجه به شرح خصوصیات شیئی و یا شخصی ، برای پیدا کردن آن شیئی یا آن شخص تشویق کرد .

برای این منظور می توان از لوحه های پنجم و بیست و ششم آمادگی استفاده کرد .
در این تمرین آموزگار مثلاً می تواند بگوید :

آن شاگردی که من در نظر دارم مویش را بافته است و روپوش او دگمه دارد ،
کتابش روی میز است ، هر روز مرتب به مدرسه می آید ، اسم او دو بخش است .
اگر گفتید آن حیوان کدام است ؟

حیوانی که من در نظر دارم اغلب در ده زندگی می کند . دهقانان از او استفاده های
بسیار می کنند . شیرماده آن را می دوشند و از آن کره و پنیر می سازند . از تر آن
حیوان برای شخم کردن زمین استفاده می کنند اسم او يك بخش است . اگر گفتید آن
حیوان کدام است ؟

گلی که من در نظر دارم در اول بهار می روید . این گل بیشتر در کنار جویبارها
می روید . عطر خوبی دارد . دخترها آن را دسته می کنند و به دوستان خود می دهند
اسم این گل با رنگ این گل یکی است . اسم آن سه بخش است و اول آن هم با صدای
«ب» شروع می شود . اگر گفتید آن گل کدام است ؟

۶- نقطه گذاری .

چون در دوره حرف آموزی هر علامت نشان صدایی از زبان است لذا آموزگار علامت نقطه و پرسش و تعجب را در دوران آمادگی به شاگردان می آموزد .
این علامات در واقع نشان حالت کلی جمله است و همان طور که در مکالمه ، آهنگ صدا معنای آن را روشن می کند در مکاتبه نیز این علامات به درك معنای جمله یاری می کند و به شاگردان یادآوری می کند که هر جمله را بنا بر معنای آن با آهنگ و مکتبهای مخصوصی بخوانند .

برای این منظور آموزگار شکل کبوتری را روی تخته من کشد و از شاگردان می پرسد این چیست ؟
وقتی که شاگردان گفتند آن کبوتر است آموزگار درست چپ کبوتر يك نقطه می گذارد . پس از آن چند بار شاگردان به طور طبیعی می گویند آن کبوتر است و در پایان جمله آموزگار به نقطه اشاره می کند .



سپس می گوید : بچه ها مثلاً اگر الآن از پنجره کبوتری به توی اتاق بپرد شما چه می گوئید ؟ حتماً با تعجب و شادی با هم می گوئید : کبوتر ! کبوتر ! خانم معلم کبوتر ! برای اینکه معلوم شود شما از دیدن کبوتر تعجب کرده اید و یا خوشحال شده اید علامت دیگری مقابل کبوتری می گذاریم . آنگاه آموزگار کبوتر دیگری می کشد و

علامت را در مقابل آن می گذارد . !  آنگاه آموزگار آنگاه يك بار به کبوتر اول

علامت نقطه ، اشاره می کند و شاگردان می گویند آن کبوتر است و سپس به تصویر دوم و علامت تعجب اشاره می کند و شاگردان با خوشحالی و تعجب می گویند : کبوتر ! پس از آنکه آموزگار باشکلهای دیگری این تمرین را تکرار کرد به تعلیم

علامت سؤال می‌پردازد و می‌گوید :

بچه‌ها من درکشو میز عکس يك پرسنده زيبائی را دارم ، هرکدام از شما می‌توانید از من يك پرسش کنید و مثلاً بگویید آن عکس گنجشك است؟ آنگاه شاگردان به ترتیب پرسشهایی می‌کنند و سرانجام یکی می‌پرسد : شكل کبوتر است ؟ آموزگار می‌گوید : بله . و شكل کبوتر را ازکشو در می‌آورد و به شاگردان نشان می‌دهد و می‌گوید : برای اینکه معلوم شود شما پرسشی درباره کبوتر کرده‌اید علامت دیگری باید مقابل شكل کبوتر بگذاریم ، آموزگار تصویر کبوتر را می‌کشد و مقابل آن

علامت پرسشی می‌گذارد و این بار  شاگردان با توجه به علامت پرسش و به حالت سؤال می‌گویند کبوتر است ؟

آموزگار این تمرین را با شکلهای مختلف بارها در مدت مهرماه انجام می‌دهد تا قبل از اینکه شاگردان کتاب اول را به دست بگیرند از معنی نقطه و علامت تعجب و سوال کاملاً آگاه شوند .

برای تمرین این علامت می‌توان از لوحه‌های چهارم و سیزدهم و بیست و هشتم آمادگی استفاده کرد .

ارزش یابی دوره آمادگی

هنگامی می‌توان از آمادگی شاگردان برای تعلیم خواندن و نوشتن مطمئن شد که :

۱- شاگردان بتوانند درست صف بینند، در اتاق درس جای خود را بشناسند اسم آموزگار و همدرسان خود را بدانند ، و بایکدیگر آشنا شده باشند و قوانین انتظامی دبستان را بدانند .

۲- بتوانند عده کلمه‌ها را در جمله‌های ساده و کوتاه معین کنند کلمه‌ها را بخش

کنند - صداهاى هر بخش را بشمارند .

۳- بتوانند تصاویر متوالی را از راست به چپ تعقیب کنند و با توجه به تصاویر تفاوتهاى آنها را دریابند و بشمارند .

۴- بتوانند در زیر یا روی خط بنابر دستور آموزگار يك يا دو شكل بکشند و نقطه بگذارند .

۵- معنای علامتهاى نقطه و پرسش و تعجب را بدانند.

تعلیم خواندن و نوشتن

برای اینکه آموزگار بتواند الفبا را طوری به شاگردان بیاموزد که آنان در پایان سال تحصیلی بتوانند مطالب ساده را بی زحمت بنویسند و بخوانند ، لازم است که او خود به خوبی به روش تعلیم حروف الفبا مسلط باشد . قواعد نوشتن حروف صامت که جمعاً به چهارگروه تقسیم می شود بسیار آسان است و به این سبب ابتدا به شرح آن می پردازیم و پس از آن قوانین نوشتن حروف مصوت (ا ا و ای) را ضمن درسهای نمونه جداگانه یاد می کنیم .

تقسیم بندی حروف صامت الفبا از نظر قاعده نوشتن

حروف صامت الفبای فارسی از نظر قواعد نوشتن به چهار گروه تقسیم می شود و هر يك از این چهارگروه دارای قواعد خاصی است . هرگاه آموزگار قواعد مربوط به این چهارگروه را بداند می توان هر يك از حروف الفبا را به آسانی تدریس کند . برای آسانی کار در اینجا حروف هر گروه و قانون کلی آنها ذکر می شود . آموزگار هنگام تدریس هر حرف با رجوع به گروه آن ، راه خود را می یابد .

گروه اول :

گروه اول شامل ۲۰ حرف است به دو شکل بزرگ و کوچک به این ترتیب

و شته می شود :

ب پ ت ث ج چ ح خ س ش ص ض ف ق ك گ ل م ن ی .

در تدریس حروف این گروه باید این سه قاعده را به شاگردان آموخت :

۱- هرگاه در آخر کلمه باشند بزرگ نوشته می شوند .

مثال : آب ، توپ ، توت ، ارث ، تاج ، قارچ ، روح ، کاخ ، درس ، موش ، قصاص ، بیاض ، برف ، برق ، بادبادک ، برگ ، بال ، بادام ، آبان ، چای .

۲- هرگاه در اول یا وسط کلمه باشند و یا به عبارت دیگر آخر کلمه نباشند کوچک نوشته می شوند .

مثال (برای اول کلمه) : بام . پروانه . توران . ثریا . جام . چهار . حنا . خوب . سر . شیب . صندوق ضبط . فندق . قالب . کار . گاری . لبو . م-رد . نان . یال .

مثال (برای وسط کلمه) : صبا . تپش . متروک . مثل . مجید . بیچاره . محبوب . مختار . مسرور . مشق . تصدیق . راضی . کفش . مقبول . مکتوب . انگشت . پهلوان . یاسمن . سنبل . میان .

۳- هرگاه حرفی کوچک نوشته شود . حرف بعدی به آن می چسبد . برای مثال این نکته به لغت هایی که در شماره (۲) ذکر شده است توجه کنید . در تمام این کلمات چون حرف مورد نظر کوچک نوشته شده است حرف صامت بعدی به آن چسبیده است .

گروه دوم :

حروف گروه دوم فقط يك شكل دارد و شامل این شش حرف است : (د . ذ . ر . ژ . و) در تدریس این حروف باید این در قاعده را به شاگردان آموخت :

۱- اگر حرف قبل از این حروف کوچک باشد ، این حروف به آن حرف

می چسبند .

مثال : بد . لذت . سر . بز . مژه . مو .

۲- حرف بعدی به این شش حرف نمی چسبد .

مثال : صدا ، گذاشتن ، سرما ، میزان ، گژدم ، گواه .

گروه سوم :

حرفهای (طووظ) گروه سوم را تشکیل می دهند که فقط يك شكل دارند ، در تدریس این حروف آموزگار باید این دو نکته را به یاد داشته باشد که :

- ۱- اگر حرف قبل از آنها كوچك باشد به آن می چسبند ، مانند ؛ بط ، حافظ
- ۲- حرف بعدی همیشه به آنها می چسبد طیب ، ظلمت .

گروه چهارم :

گروه چهارم شامل سه حرف (ع ، غ ، ه) است که هر کدام چهار شکل دارد اول و وسط و چسبان به آخر و تنها .

مثال : علی ، مسعود ، زارع ، وسیع .

غم ، مغبون ، تیغ ، باغ .

هما ، مهمان ، چهچه ، ماه .

در تدریس این گروه آموزگار باید توجه شاگردان را به مقام حرف در کلمه جلب کند .

هرگاه حرف مورد نظر در اول کلمه باشد آن را به شکل اول آن واگرد در وسط کلمه باشد به شکل وسط آن می نویسیم ، و در این صورت حرف بعدی به آن می چسبد مانند : غارت ، مشغول . وقتی که یکی از این حرف در آخر کلمه شنیده می شود شکل آن بستگی به حرف قبل از آن دارد . اگر حرف قبل از آن كوچك باشد باید این حرف به آن بچسبد و بـه این جهت از نوع چسبان آخر می نویسیم ، مثال : سریع ، تیغ ، مه .

اگر حرف قبل از آن حروف جزء گروه اول نباشد آنها را به شکل تنها می نویسیم ، مثال : زارع ، چراغ ، کوه .

قوانین نوشتن و روش تدریس حروف مصوت

تذکر :

الف : حروف مصوت به ترتیبی که در کتابهای اول موجود آمده است تدریس می شود .

ب : در کلمه کلید ، فقط حروف مورد نظر برای شاگرد تازه است و بس .

۱- آدریس حرف (آ-ا-ب-پ) در کلمه آب و بابا

قواعد نوشتن حرف آ :

الف : هرگاه صدای «آ» در اول بخشی شمرده شود آن را با مد می نویسیم و به آن «آ» اول یا «آ» بی کلاه می گوئیم . مانند : آفتاب ، قرآن .

ب : هرگاه صدای «آ» در اول بخشی شمرده نشود آن را بی مد می نویسیم و به آن «آ» دوم یا «آ» با کلاه می گوئیم . مانند : شما- مسواک ، عطا .

ج : اگر حرف قبل از آن «آ» کوچک باشد «آ» به آن می چسبد و درغیراین صورت جداگانه نوشته می شود . مانند : زیبا ، پروانه .

حروف «ب» تابع قانون نوشتن حرف صامت گروه اول است .

روش تدریس

آموزگار به ترتیب زیر عمل می کند :

آموزگار- بچه ها در کوزه چه می ریزید ؟ شاگردان : آب .

» - شما چه وقت آب می خورید ؟ » وقتی که تشنه می شویم

» - می خواهید نوشتن و خواندن

کلمه آب را یاد بگیرید ؟ » بله

» - آب را بخش کنید .

شاگردان با حرکت دست راست کلمه آب را بخش می کنند .

آموزگار- بچه‌ها آب چند بخش است ؟ شاگردان- يك بخش .
 » - چرا يك بخش است ؟
 » - چون دست ما يك بار حرکت کرد .

آموزگار - حالا آب را کشیده بگویید . شاگرد آ ا ا ا ا ب

» - اول چه صدایی شنیدید ؟ » صدای آ
 » - دوم چه صدایی شنیدید ؟ » صدای ب
 » - حالا من ، ازل ، نشانه کدام صدا را باید بنویسم ؟
 » - دوم باید نشانه چه صدایی را

بنویسم ؟ » نشانه صدای «ب» را

به دست من خوب نگاه کنید . الان برای شما «آب» را می نویسم معلم با خط خوش و درشت ، روی تخته اول حرف «آ» و پس از مکث کوتاهی حرف «ب» را می نویسد آنگاه از شاگرد داوطلبی می خواهد که بیاید و حرف «آ» را نشان بدهد . سپس توضیح می دهد که این شکل ، صدای «آ» را نشان می دهد ، و هر جا آن را دیدیم باید با صدای «آ» بخوانیم . به این شکل «آ» با کلاه می گوئیم ، و هر وقت «آ» در اول شمرده شود باید آن را به این شکل بنویسیم . آموزگار با خط خوش و درشت «آ» را جداگانه در گوشه راست تخته می نویسد . سپس برای حرف «ب» هم به همین ترتیب عمل می کند ، و به شاگردان توضیح می دهد که هر جا حرف «ب» را دیدند باید آن را به صدای «ب» (بی کسره) بخوانند . در ضمن یاد آوری می کنند که هر وقت صدای «ب» در آخر کلمه شنیده شد ، آن را به این شکل « ب » می نویسیم و به آن «ب» بزرگ می گوئیم . آنگاه «ب» بزرگ را با خط خوش بالای تخته می نویسد . سپس آموزگار می گوید :

حالا بیایید با هم این کلمه را بخوانیم . خوب دقت کنید و بینید برای هر

صدایی دستم را روی کدام حروف می گذارم (آموزگار درحالیکه با انگشت، نخست «آ» و پس از آن «ب» را نشان می دهد، چندبار با کودکان کلمه «آب» را می خواند.)
آموزگار لااقل سه شاگرد داوطلب را به نوبت پای تخته می خواند تا هر يك، کلمه «آب» را بنویسند. در این موقع آموزگار همان پرسشهای شماره يك تا هشت را با همه شاگردان و شاگرد داوطلب تکرار می کند. آموزگار هرگز نباید توجه خود را منحصر به شاگردی که پای تخته است بکند، بلکه باید از او برای ایجاد تغییر و تنوع استفاده کند. پس از آن آموزگار می پرسد:

شاگردان

آموزگار

- بچه ها شما پدرتان را چه صدا می کنید؟ - پدر، آتا، بابا
- می خواهید خواندن و نوشتن بابا را یاد بگیرید؟ - بله
- بابا را بخش کنید. - (بچه ها با حرکت دست راست «با» و با حرکت دادن دست چپ نیز «با» می گویند.)
- کلمه بابا چند بخش است؟ - دو بخش
- چرا؟ - برای اینکه دودستمان را حرکت دادیم.
- بخش اول چه بود؟ - با
- بخش دوم چه بود؟ - با
- بخش اول را کشیده بگویید. - باااا
- اول چه صدایی شنیدید؟ - صدای ب
- دوم چه صدایی شنیدید؟ - صدای «آ»
- من حالا بایدن اول شکل کدام

صدارا بنویسم ؟ - شکل صدای «ب» را

- بعد باید شکل کدام صدا را بنویسم؟ - شکل صدای «آ» را

در این موقع آموزگار یادآوری می‌کند که هر وقت «ب» آخر کلمه باشد، آن را بزرگ می‌نویسند. ولی هرگاه صدای «ب» در جایی غیر از آخر کلمه شنیده شود، آن را به این شکل «ب» می‌نویسند و به آن «ب» کوچک می‌گویند. آموزگار «ب» کوچک را درست راست «ب» بزرگ در گوشه بالای تخته می‌نویسد.

شاگردان

آموزگار

بعد باید شکل چه صدایی را بنویسیم ؟ شکل صدای «آ» را.

آموزگار توضیح می‌دهد که هر وقت در کلمه‌ای صدای «آ» در اول شمرده نشود، آن را بی‌کلاه می‌نویسند. در این موقع، يك «ا» بی‌کلاه درست چپ «آ» با کلاه در بالای تخته می‌نویسد. آنگاه می‌گوید :

بچه‌ها حالا بیایید با هم کلمه بابا را بنویسیم.

شاگردان

آموزگار

- خوب، گفتید که بخش اول بابا چه بود؟ - «با» بود

- «با» را کشیده بگویید. - با ا ا ا ا

- اول باید چه بنویسم ؟ - ب

- از کدام «ب»؟ - «ب» کوچک.

- چرا ؟ - چون در آخر کلمه نیست.

- حالا شکل کدام صدا را

باید بنویسم ؟ - شکل صدای «آ» را.

- از کدام آ ؟ - «آ» بی‌کلاه.

- چرا ؟ - چون در اول شمرده نشده است.

خوب، ببینید این «ب» کوچک است و مثل بچه‌های کوچک نمی‌تواند تنها

بماند و به حرف بعد از خودش می‌چسبد . آموزگار «ا» بی‌کلاه را به «ب» کوچک می‌چسباند

آموزگار شاگردان

- بخش دوم چه بود ؟ - «با» بود .

تمام پرسشها و جوابهای مربوط به بخش اول «بابا» به ترتیب بالاتکرار میشود و آموزگار بخش دوم را نیز به همان ترتیب می‌نویسد . باز چند شاگرد داوطلب ، یکی یکی پای تخته می‌آیند ، و آموزگار با پرسیدن پرسشهای بالا ، قواعد نوشتن حرف «آ» و «ب» را تکرار میکند . سپس باریگر کلمه آب را با این پرسشها و جواب ها می‌نویسد :

آموزگار شاگردان

- بچه‌ها این چیست ؟ - آب است .

- آب را بخش کنید .

- شاگردان با حرکت دادن دست

کلمه آب را بخش می‌کنند .

- چند بخش بود ؟

- يك بخش

- چرا ؟

- برای اینکه يك دستان را

حرکت دادیم .

- کلمه آب را کشیده بگوئید

- آ ا ا ا ا ب

- اول چه صدایی شنیدید ؟

- صدای «آ»

- دوم چه صدایی شنیدید ؟

- صدای «ب»

- از کدام «آ» بنویسیم ؟

- «آ» با کلاه

- چرا ؟

- چون ، در اول شمرده شده است .

- آفرین بچه‌ها ، دوم چه صدایی

- صدای «ب»

شنیدید ؟

- از کدام «ب» بنویسم؟
- چرا؟
- «ب» بزرگ
- چون، در آخر کلمه است.
آموزگار کلمه های:

آب !	آب !
آب	بابا
آب	بابا

را با خط خوش روی تخته می نویسد و به شاگردان می گوید: بچه ها بیایید با هم آن را بخوانیم.

درحالیکه آموزگار به يك يك حروف در کلمه «آب» و به بخش های «بابا» اشاره می کند، بچه ها آن را با دقت می خوانند. پس از اینکه شاگردان خوب و با دقت آن را خواندند. آموزگار خود به طور طبیعی آن را می خواند و می گوید: بچه ها باید آنچه را نوشته شده، همان طور که حرف می زنیم بخوانیم (نه بریده).

آموزگار باید متوجه باشد که همه بچه ها در خواندن شرکت کنند، و اگر کودکی ساکت مانده است، پس از خاتمه کار جمعی، از او بخواهد که مجدداً درس را به تنهایی بخواند. اگر عده شاگردان به اندازه ای باشد که این نظارت میسر شود، به بچه ها بگوید که ردیف به ردیف بخوانند.

۲- تدریس حرف آ — در کلمه کلید آثار و من

قواعد نوشتن حرف «آ»

الف: هرگاه صدای «آ» در اول بخش شمرده شود آن را به شکل «آ» می نویسیم و به آن «آ» اول می گوئیم. مانند: اکبر - احمد - گفته ام.
ب: تراش - مبارک.

روش تدریس

آموزگار تصویر انار را به شاگردان نشان می‌دهد و می‌پرسد : این شکل چیست ؟

بچه‌ها می‌گویند : «انار».

آموزگار - می‌خواهید نوشتن «انار» را یاد بگیرید؟
شاگردان . بله .

آنگاه شاگردان کلمهٔ انار را بر دو بخش می‌کنند «ا-نار» و می‌گویند که نوشتن حرف «ا» را نمی‌دانند .

در اینجا آموزگار می‌تواند بر طبق سلیقهٔ خود یکی از این دو راه را برای تدریس «ا» انتخاب کند .

راه اول

آموزگار می‌گوید: بچه‌ها «ا» دو شکل دارد. هر وقت که صدای «ا» در اول شمرده شد آن را به این شکل می‌نویسیم «ا» .

آموزگار «ا» را گوشهٔ تخته می‌نویسد و می‌گوید: این «ا» اول است. هر وقت که صدای «ا» در اول شمرده نشود فقط کج کلاه آن را بالای حرف قبل از آن می‌گذاریم و به آن «ا» دوم می‌گوییم .

شاگردان

آموزگار

- حالا من در کلمهٔ «انار» کدام

«ا» اول

«ا» را باید بنویسیم؟

- چون ، در اول شمرده شده است .

- از کجا می‌دانید ؟

آموزگار پس از تصدیق حرف شاگردان «ا» بخش اول کلمه و پس از آن «نار» بخش دوم آن را می‌نویسد .

راه دوم

آموزگار می‌گوید : خوب حالا کلمه «انار» را می‌نویسم ، ببینیم شما می‌توانید «آ» را در این کلمه پیدا کنید و به من نشان بدهید یا نه . آموزگار ابتدا «ا» و پس از مکث کوتاهی «نار» را می‌نویسد . آنگاه یکی از شاگردان داوطلب می‌آید و «ا» را نشان می‌دهد و آن را با گچ سرخ ، رنگ می‌کند .

آموزگار به شاگرد آفرین می‌گوید و قواعد مربوط به «آ» اول و «ا» دوم را که در بالا ذکر شد به شاگردان می‌آموزد و آنگاه کلمه «انار» را پاک می‌کند و بار دیگر پس از سؤال وجوابهای مربوط آن را می‌نویسد .

برای تدریس «ا» دوم آموزگار کلمه «من» را انتخاب می‌کند پس از اینکه شاگردان کلمه «من» را بخش کردند و گفتند که يك بخش است و صداهاى آن را شمردند آموزگار و شاگردان به این پرسشها وجوابها می‌پردازند .

شاگردان

آموزگار

بعد باید نشان چه صدایی را بنویسیم؟ - نشان صدای «ا» را

- آیا صدای «ا» در اول کلمه

- نه خیر

شمرده شده ؟

بنابر این نمی‌توانیم از «ا» اول بنویسیم و به جای آن کج کلاه «آ» را روی «م»

کوچک می‌گذاریم و به آن «ا» دوم می‌گوییم . آموزگار با گچ رنگی «ا» دوم را روی «م» می‌نویسد .

- خوب پس از آن باید نشان چه

صدایی را بنویسیم؟

- نشان صدای «ن» را .

- از کدام «ن» بنویسیم؟

- «ن» بزرگ

- چرا بزرگ - چون ذر آخر کلمه است

- «ن» را به «م» کوچک بچسبانید . چه کار کنیم

- چرا ؟ - چون حرف «م» کوچک است .

پس از اینکه آموزگار نوشتن کلمه «انار» و «من» را تمام کرد آن را پاک می کند به یکی از شاگردان می گوید که پای تخته بیاید و مجدداً کلمه «انار» و «من» را بخش کند و با ذکر قوانین مربوط هر يك از حروف آن دو کلمه را بنویسد. آموزگار به شاگردان می گوید:

که میتواند با کلمه «انار» و «من» يك جمله بسازد و بنویسد ؟
شاگردی داوطلب می شود و جمله (من انار دارم) یا (من انار ندارم) را کلمه به کلمه پس از بخش کردن و شمردن صدای هر بخش و ذکر قانون هر يك از حروف می نویسد .

۳- تدریس حرف «او» در کلمه کلید «او» و «موش»

قواعد نوشتن حرف «او» :

الف : هرگاه صدای «او» در اول بخش شمرده شود آن را به این شکل «او» می نویسیم و به آن «او» اول می گویم مانند : اوطو - اوشان.

ب : هرگاه صدای «او» در اول بخش شمرده نشود آن را به این شکل «و» می نویسیم و به آن «او» دوم می گوئیم . مانند : توران - کوه .

ج : اگر حرف قبل از «او» دوم کوچک باشد «و» به حرف پیش از خود می چسبد و در غیر این صورت تنها نوشته میشود . مانند : سوسن . نور . ابرو . زود .

آموزگار پس از مقدمه چینی درباره زندگی حیوانات اهلی می تواند بپرسد .

- گربه دشمن کدام حیوان است ؟ - موش .

آموزگار تصدیق می کند و اگر بتواند تصویر موشی را که از دست گربه فرار

می کند در روی تخته می کشد و می گویند:

من شکل موش را کشیدم حالا می خواهید شما نوشتن کلمه موش را یاد بگیرید؟
 و پس از اینکه شاگردان گفتند : بله . آموزگار به آنها می گوید کلمه موش را بخش
 کنند و کشیده بگویند و صدا های آن را بشمارند (اول « م » دوم « او » سوم « ش »)
 آموزگار سپس با این پرسشها و جوابها کلمه موش را حرف به حرف می نویسد:

شاگردان

آموزگار

- اول چه بنویسیم ؟
- « م »
- از کدام « م » ؟
- « م » کوچک.
- چرا کوچک ؟
- چون آخر نیست .
- آموزگار « م » را می نویسد .
- پس از آن چه بنویسیم ؟
- « او »
- شما می دانید باید « او » را به « م »
- چه کار کنیم ؟
- باید بچسبانید.
- چرا ؟
- چون « م » کوچک است .

آموزگار با گچ سرخ «و» را به «م» کوچک می چسباند و توضیح می دهد که
 که این حرف نشان صدای «او» است و هرگاه صدای «او» در اول بخش نباشد آن را
 به این شکل می نویسند و به آن «او» دوم می گویند ولی هرگاه در اول بخش باشد آن
 را به این شکل «او» می نویسند و به آن «او» اول می گویند . آموزگار «او» اول و
 «او» دوم را با گچ سرخ روی تخته می نویسد.

- بعد چه صدایی شنیدید ؟
- « ش »
- از کدام « ش » بنویسم ؟
- « ش » بزرگ
- چرا بزرگ ؟
- چون در آخر است .
- آموزگار «ش» را می نویسد و شاگردان کلمه موش را با توجه به يك يك حروف
 می خوانند .

سپس آموزگار به یکی از شاگردان می گوید پای تخته بیاید و این جمله‌ها را بنویسد .

سوسن مداد دارد . او مداد تراش ندارد .

هنگام نوشتن این دو جمله شاگردان باید هر کلمه را جداگانه بخش کنند و صدای هر بخش را بشمارند و هر حرف را با ذکر قانون آن بنویسند.

۴ - تدریس حرف (ای - ی) در کلمات ایران - سیب - زری

تذکر: تدریس شکل چهارم «ای» در این موقع ضرورت ندارد و هرگاه موردی پیش آمد مثلاً هنگام نوشتن کلمه‌هایی مانند: آمده‌ای - میوه‌ای و غیره آموزگار توضیح می دهد که هرگاه «ای» در آخر کلمه ، در يك بخش جداگانه و تنها شمرده شد آن را به این صورت «ای» می نویسیم و به آن «ای» آخر تنها می گویم .

روش تدریس

شاگردان کلمه ایران را بخش می کنند «ای - ران ، و می گویند که بخش اول يك صدا و بخش دوم سه صدا دارد و می گویند که در این کلمه نوشتن حرف «ای» را بلد نیستند . آموزگاری گویند :

هرگاه صدای «ای» در اول بخش شمرده شود آن را به این شکل «ای» می نویسیم و به آن «ای» اول می گویم و همیشه حرف بعدی به آن می چسبد . ولی اگر صدای «ای» در وسط کلمه باشد آن را به این شکل «ی» می نویسیم و به آن «ای» كوچك می گویم . حرف بعد همیشه به «ی» كوچك می چسبد . هرگاه صدای «ای» در آخر کلمه شمرده شود آن را به این شکل «ی» می نویسیم و به آن «ای» بزرگ می گویم . اگر حرف پیش از «ی» كوچك باشد «ی» به آن می چسبد و در غیر این صورت تنها نوشته می شود :

مانند : زری . بدری - شیرازی - سینی - بینی و غیره .

پس از آن آموزگار با گچ رنگی «ای» اول و دوم و آخر را جدا جدا بالای

تخته با خط خوانا می نویسد .

شاگردان بار دیگر کلمه ایران را بخش می کنند:

شاگردان

آموزگار

- بخش اول چه بود ؟ - « ا ی »
- باید از کدام « ا ی » بنویسیم ؟ - « ا ی » اول
- چرا ؟ - چون ، در اول شمرده شد .
- که می تواند « ا ی » اول را به من نشان بدهد ؟
- یکی از شاگردان با خط کش « ا ی » اول را آموزگار با کج سرخ روی تخته نوشته بود نشان می دهد و آموزگار پس از تحسین او حرف « ا ی » را با خط رنگی روی تخته می نویسد .

- بخش دوم چه بود ؟ - ران - اول «ر» دوم «ا» سوم «ن»
- «ر» را باید چه کنیم ؟ - به « ا ی » بچسبانید .
- پس از آن چه بنویسیم ؟ - «آ»
- از کدام آ ؟ - «ا» بی کلاه
- چرا ؟ - چون اول شمرده نشده است .
- پس از آن چه بنویسم ؟ - «ن»
- از کدام «ن» ؟ - «ن» بزرگ
- چرا ؟ - برای اینکه در آخر است .

آموزگار از شاگردان می خواهد که کلمه ایران را بخوانند پس از آن کلمه را پاک می کند و یکی از شاگردان داوطلب می شود و با تکرار همان پرسشها و جوابها مجدداً آن را می نویسد .

پس از آن آموزگار به شاگردان می گوید کلمه «سیب» را بخش کنند و صداهاى آن را بشمارند (اول «س» دوم «ای» سوم «ب»)

آموزگار

شاگردان

- باید از کدام «س» بنویسیم؟
- چرا کوچک؟
- بعد چه بنویسم؟
- از کدام «ای»؟
- چرا «ی» کوچک؟
- چون آنکه در وسط شمرده شده است.
- یکی از شاگردان داوطلب می شود و حرف «ی» کوچک را با خط کش به شاگردان دیگر نشان می دهد و سپس آموزگار بار دیگر می پرسد:
- باید «ی» کوچک را به «س» کوچک
چه کار کنیم؟
چرا؟
- باید بچسبانیم.
- چون، «س» کوچک است.
آموزگار با گچ سرخ «ی» را به «س» می چسباند.
- در آخر چه صدایی شنیدید؟
- از کدام ب بنویسیم؟
- چرا بزرگ؟
- باید «ب» را به «ی» چه کار کنیم؟
- چرا؟
- باید بچسبانیم.
- چون «ی» کوچک است.
- آموزگار پس از اینکه شاگردان کلمه سیب را خواندند آن را پاک می کند و به یکی از شاگردان داوطلب اجازه می دهد که پای تخته بیاید و بار دیگر کلمه سیب را بخش کند و آن را با ذکر قواعد حروف آن بنویسد.
- پس از آن آموزگار به شاگردان می گوید کلمه «زری» را بخش کنند و صداهای آن را بشمارند و بنویسند چون نوبت به نوشتن صدای «ای» در آخر کلمه رسید از شاگردان می پرسد:

— از کدام «ای» بنویسیم؟ — «ی» بزرگ

— چرا «ی» بزرگ؟ — چون در آخر کلمه است

پس از آن یکی از شاگردان با خط کش «ی» بزرگ را در روی تخته به شاگردان نشان می‌دهد. آموزگار پس از تحسین او حرف «ی» را با گچ سرخ می‌نویسد. شاگردان کلمه زری را می‌خوانند و پاك می‌کنند و دو باره می‌نویسند. آموزگار می‌تواند برای تمرین این حرف این کلمه‌ها را به‌طور املا بگوید و شاگردان بنویسند.

این	ایمان	ایست
شیر	بیمار	سیما
بدری	شیرینی	بستنی

روش تدریس «ا» اول و «—» دوم

تدریس این دوشکل حرف «ا» بسیار آسان و قانون آن شبیه قانون حرف «آ» است.

شاگردان پس از آن که کلمه امروز را بخش کردند و گفتند که بخش اول آن از دوصدای «ا» و «م» تشکیل یافته است آموزگار می‌پرسد: اول باید نشان چه صدایی را بنویسیم؟ — صدای «ا» را. بچه‌ها نوشتن حرف «ا» بسیار آسان است من آن را می‌نویسم شما ببینید شبیه کدام حرف است. آموزگار با گچ سرخ روی تخته می‌نویسد «ا» و شاگردان می‌گویند که شبیه «آ» اول است و فرق آن را ذکر می‌کنند. آنگاه آموزگار می‌پرسد:

— بعد چه بنویسیم؟ — «م»

— از کدام «م»؟ — «م» کوچک

— چرا کوچک؟ — چون در آخر نیست

پس از آن که شاگردان صداهای بخش دوم را شمردند (اول «ر» دوم «او»

سوم «ز») قواعد نوشتن هريك را ذكر می کنند و آموزگار نوشتن کلمه را به پایان می رساند پس از آن چند نفر از شاگردان کلمه های: امشب - اسم - امام ، را برای تمرین می نویسند .

آموزگار به شاگردان می گوید کلمه « کتاب » را بخش کنند و صدا های هر بخش را بشمارند . هنگام نوشتن بخش اول می پرسد:

- بخش اول چند صدا داشت ؟ - دو صدا « ك » « اِ »
- باید از کدام « ك » بنویسیم ؟ - « ك » كوچك
- چرا كوچك ؟ - برای اینکه آخر نیست.
- بعد چه صدایی را بنویسیم ؟ - صدای « اِ »

تدریس حرف اِ - ۴ - هـ در کلمات کلید : « امروز - کتاب - شانه - کوزه . »

قواعد نوشتن شکلهای مختلف حرف « اِ »

حرف « اِ » چهار شکل دارد، « اِ » اول که همیشه در اول کلمه شنیده می شود
« اِ » وسط یا دوم که در وسط کلمه شنیده می شود و « اِ » آخر که دوشکل دارد:
۱ - « اِ » چسبان آخر (هـ) - هرگاه صدای « اِ » در آخر کلمه شنیده شود و حرف قبل از آن هم كوچك باشد . « هـ » آخر به حرف كوچك می چسبد . مانند: خانه ، جامه ، کاسه .

۲ - « اِ » تنهای آخر (هـ) - هرگاه صدای « اِ » در آخر کلمه شنیده شود و حرف قبل از آن (ا، د، ر، ز، و، ن، ژ) باشد ، « هـ » تنهای آخر را می نویسیم . مانند: روده، کوره، کوزه، گیوه .

از آنجاکه آموختن چهار شکل « اِ » در يك درس، ممکن است برای شاگردان سنگین باشد، « اِ » اول و دوم را در این درس می آموزیم و تدریس دو شکل دیگر آن را به درس دیگر وا می گذاریم.

در اینجا آموزگار توضیح می دهد که چون صدای « اِ » در وسط کلمه شنیده شده

است آن را به این شکل «—» می نویسند و در زیر حرف قبل می گذارند . از این نظر نیز حرف «اِ» دوم را با «اَ» دوم مقایسه می کند و سپس با گچ سرخ کسره را در زیر حرف «ك» می گذارد.

پس از آن شاگردان بخش دوم را کشیده می گویند و صدای آن را می شمارند و قواعد هر يك را ذکر می کنند و آموزگار کلمه را می نویسد.

برای تمرین بیشتر شاگردان کلمه های پایین را، با رعایت مراحل مختلف نوشتن کلمه های تازه ، می نویسند :

شاگرد - دبستان :

روش تدریش «اِ» آخر.

آموزگار از شاگردان می خواهد که کلمه ای بگوید که حرف آخر آن «اِ» باشد و از میان کلمه های پیشنهاد شده آنهایی را که شاگردان می توانند بنویسند ، قبول می کند و بخاطر می سپارد. مثلاً یکی از شاگردان کلمه «شانه» را می گوید . در این موقع آموزگار از شاگردان می خواهد که آن را بخش کنند و بخش اول آن را می نویسد سپس شاگردان بخش دوم را کشیده می گویند و صداهای آن را می شمارند.

شاگردان

آموزگار

- اول چه صدایی را شنیدیم ؟ - «ن» را
- با کدام «ن» بنویسیم ؟ - «ز» کوچک
- چرا «ز» کوچک بنویسیم ؟ - چون ، در آخر کلمه نیست .
- آموزگار «ز» کوچک را می نویسد.
- در آخر چه صدایی شنیدیم ؟ - صدای «اِ» را
- بچه ها ، چون «ز» کوچک است ، من باید چه کار کنم ؟ - «اِ» را به آن بچسبانید
- آموزگار - آفرین ! درست است . چون «اِ» در آخر کلمه شنیده شد و حرف

قبل از آن کوچک است ، باید « ا » را به « ز » بچسبانیم .
آنگاه آموزگار توجه شاگردان را به حرکت دست خود جلب می کند « ه » را
به « ن » می چسباند و می گوید :

اسم این « ه » « ا » چسبان آخر است .

پس از آن آموزگار « ه » را بالای تخته به این ترتیب می نویسد « ا - ه » و این
چند کلمه را به شاگردان داوطلب ، با بخش و تجزیه کردن و سؤال و جواب مربوط
املا می گوید تا روی تخته بنویسند : کاسه ، دانه ، بوته ، کیسه ، جوجه .
آنگاه آموزگار خود کلمه « کوزه » را برای نوشتن روی تخته پیشنهاد می کند
شاگردان کلمه « کوزه » را بخش می کنند و آموزگار بخش اول آن را می نویسد . پس
از آن شاگردان بخش دوم را کشیده می گویند و صداهای آن را می شمارند .

شاگردان

آموزگار

اول چه صدایی را باید بنویسیم؟ - صدای « ز » را
آموزگار می نویسد « ز »
- در آخر چه صدایی را شنیدیم؟ - صدای « ا » را
- آیا می توانیم « ا » را به « ز » بچسبانیم؟ - نه ! نمی توانیم .
- چرا نمی توانیم « ا » را به « ز » بچسبانیم؟ - چون « ز » به حرفی که بعد از آن می آید
نمی چسبد .

- آفرین ! چون هیچ حرفی به حرف « ز » نمی چسبید ، ما مجبور هستیم که « ا »
تنها را بنویسیم . آموزگار « ه » را می نویسد و توضیح می دهد که هرگاه صدای « ا »
در آخر کلمه شنیده شود و حرف قبل از آن هم ، « ا ، ر ، ز ، ن ، و ، ژ » باشد چون
هیچ حرفی به آنها نمی چسبد ، مجبوریم « ه » تنها را بنویسیم .

آنگاه برای تمرین ، این کلمه ها را املا می گوید:

میده - گیوه - کوزه - دوده - روده - ستاره - اداره - کلاه - روباه .

در ساعت بعد آموزگار این جمله‌ها را املا می‌گوید :

- | | |
|-------------------|--------------------|
| این کوزه است . | کوزه آب دارد . |
| این کاسه است . | کاسه آب دارد . |
| آب کوزه سرد است . | آب کاسه سرد نیست . |
| امروز سرد است . | امروز گرم نیست . |

ساعت بعد آموزگار درس را با خط خوش روی تخته می‌نویسد . هر يك از شاگردان داوطلب ، بلند می‌شود و يك جمله آن را می‌خواند . شاگرد دیگری « اِ » را در هر جمله به ترتیب با گچ سرخ ، زنگ می‌کند .

۶- تدریس حرف (ا) - د - کلمات کلید - اردك - دم

قانون نوشتن « ا » مانند قانون نوشتن حرف « آ » است یعنی هر گاه در اول بخش شمرده شود آن را به این شکل « اُ » می‌نویسیم و به آن « اُ » اول می‌گوییم و هرگاه در وسط کلمه قرار گیرد آن را به این شکل ـ روی حرف قبل از آن می‌نویسیم و به آن « اُ » دوم می‌گوییم .

آموزگار می‌تواند برای تدریس این حرف جمله « اردك دم دارد » را انتخاب و به این طریق عمل کند .

پس از آنکه شاگردان کلمه اردك را بخش کردند و صداهاى بخش اول را شمردند ، آموزگار می‌پرسد :

- اول چه صدایی شنیدید ؟ - صدای « اُ »

- بعدها هر وقت صدای « اُ » را در اول کلمه شنیدید آن را به این شکل می‌نویسد « اُ » : ازل می‌گوییم آنگاه آموزگار با گچ رنگی « اُ » را در گوشه تخته می‌نویسد و باز توضیح می‌دهد هر گاه صدای « اُ » در اول کلمه شنیده نشود به این شکل « ـ » بر روی حرف قبلی نوشته می‌شود و به آن « اُ » دوم می‌گوییم .

پس از آن آموزگار به ترتیب حروف کلمه اردك و کلمه دم را با ذکر قواعد

نوشتن حرف «ا» می نویسد و شاگردان آن را می خوانند . برای تمرین بیشتر آموزگار این کلمه ها را به طور املا می گوید تا شاگردان به روی تخته بنویسند : استاد - افتاد - ارد - مبارك - بز - گرگ و غیره

دشواریهای الفبای فارسی

تا به اینجا درباره آن قسمت از الفبا که نوشتن آنها تابع قانون معین و ثابتی بود بحث شده .

آموزگاری که روش می داند به آسانی می تواند این حروف را به شاگردان خود بیاموزد : ولی متأسفانه در الفبای فارسی مشکلاتی نیز وجود دارد که تدریس آن را مشکل می سازد این مشکلات را به طور کلی می توان به سه قسمت کرد :

۱ - حروفی که نشان صوت هستند .

۲ - حروفی که هر چند تای آنها نشان يك صوت هستند ،

۳ - املاى قراردادی بعضی از کلمه ها .

در اینجا هر يك از این مسائل جداگانه مطرح و روش تدریس آنها يك به يك ذکر می شود :

حروفی که هر يك نشانه چند صوت هستند

بجاست اگر بگوییم دشوارترین قسمت تدریس الفبای فارسی تدریس آن دسته از حروف است که شخصیت معین و ثابتی ندارند و نسبت به این که حروف قبلی و یا بعدی آنها چه باشد تغییر صدا می دهند .

این حروف عبارتند از حرف «و» و «ی» و «ه» که به ترتیب در باره روش تدریس هر يك بحث خواهد شد .

حرف «و»

«و» پر مشغله ترین حرف زبان فارسی است . به اندازه ای کارهای مختلف بر عهده این حرف گذاشته شده است که نه تنها وظیفه اصلی خود را فراموش کرده است بلکه باعث دردسر آموزگاران سال اول نیز گردیده است . حال بینیم که این حرف

که شاید روزگاری نشان يك صدا بود و زندگی آرامی را می گذراند اکنون عهده دار چه مشاغلی است :

۱ - هرگاه حرف پیش از « و » صامت باشد این حرف صدای مضوت « او » را می دهد .

مثال : سودابه - مور - مسبوق

۲ - هرگاه پیش از و بعد از حرف «و» یکی از مصوتهای (ا - آ - اُ - اِ - او - ای) باشد این حرف صدای صامت «و» را می دهد .

مثال : وقت - ورود - وادی - طاووس - ویرانه .

۳ - گاهی حرف «و» نشان صدای مرکب « او » قرار می گیرد :

مثال : کوکب - نوروز - شوکت - جو .

۴ - گاهی حرف «و» نشان صدای « اُ » قرار می گیرد :

مثال : تو - جو - دو (عدد) خود - خوش .

۵ - گاهی حرف «و» چون پس از حرف «خ» بیاید خوانده نمی شود و به آن و او معدوله می گویند .

مثال : خواب - خواهر - خوارزم - خوار - خویش - خویشاوند .

آموزگار نخست حرف «و» را در درس «او» بد اسم « او » دوم درس می دهد .
در این مرحله تذکر این ، که این حرف نشان صداهای دیگر نیز قرار می گیرد کاملاً بیجاست . هنگامی که آموزگار خواست شکل «و» را به صدای صامت «و» تدریس کند می تواند با استفاده از جدول رنگین الفبا را با ذکر دلیل درس بدهد .

هنگام املا گفتن کلمه هایی که در آن حرف «و» نشان صوت مرکب «او» است آموزگار می تواند بنا بر قرار قبلی این صوت مرکب را کشیده بگوید و به این ترتیب در ابتدای کار به املا ی شاگردان یاری کند .

شاگردان ناچارند کلماتی را که در آن حرف «و» نشان صدای « ا » است حفظ کنند ، روش تدریس و او معدوله جداگانه شرح داده خواهد شد .

جدول رنگین الفبا

برای تسهیل تدریس سه حرف (و - ی - ه) که هر يك نشان چند صوت هستند آموزگار پس از آنكه چندین حرف را تدریس كرد ، به ترتیبی كه در اینجا خواهیم گفت جدول رنگین الفبا را با همکاری شاگردان تهیه می كند. باید به خاطر داشت كه این سه حرف ابتدا به صدای مصوت و سپس به صدای صامت تدریس می شوند .

تذکر : این جدول طبق کتابهای اول موجود تهیه شده و فرض این است كه شاگردان این حروف را به ترتیب آموخته اند : آ - ب - د - م - ش - ن - ر - ا - س - ز - او - ت - ك .

آموزگار يك ورق بزرگ كاغذ را به ترتیبی كه در این صفحه دیده می شود خط كشی می كند و در جای مناسبی به دیوار می زند و به شاگردان می گوید كه ما تا كنون خواندن و نوشتن ۱۳ حرف از الفبا را یاد گرفته ایم ، هر گاه ۲۴ تای بقیه را هم یاد بگیریم می توانیم هر چه دلمان می خواهد بنویسیم و هر چه را كه می بینیم بخوانیم . حالا شما كتاب را از صفحه اول ورق بزنید و حرفهای تازه ای را كه در هر صفحه یاد گرفته ایم بگویید تا من در این جدول بنویسم . آنگاه به ترتیبی كه شاگردان حرفها را می گویند آموزگار طبق نمونه در جدول می نویسد شك نیست كه شاگردان خواهند پرسید كه چرا این حروف را دنبال هم در جدول نمی نویسید . توضیح بدهید كه این حروف در مواقع ترتیبی دارند كه بعداً خواهید آموخت . از این به بعد پس از هر درس حرف تازه را در جای خود در جدول بنویسید.

نمونه جدول الفبا

آ ا اَ اِ او و			
ب ب		ت ت	
د د		ر ر	ز ز
	س س	ش ش	
			ك ك
		م م	ن ن

مقصود از این کار این است که اولاً بچه‌ها هدف روشنی پیش چشم خود داشته و حس کنند که با آموختن هر حرف يك قدم به هدف نزدیکتر شده‌اند. ثانیاً از اول به ترتیب حرف الفبا عادت بکنند تا در آینده بتوانند به آسانی از کتاب لغت استفاده کنند و تکالیفی را که در این زمینه داده خواهد شد به تنهایی و به آسانی انجام دهند.

تذکر:

آموزگار محترم: مصوت‌های «آ، اَ، اِ، او» و همچنین مصوت‌های «ای، ی، اُ، اِ، ه» را که بعداً در این ستون خواهید نوشت با امداد سرخ بنویسید تا بطور غیرمستقیم کودکان به دو دسته بودن حروف آشنا شوند. این آشنایی تدریس حروف (واو، یا، ه آخر) را آسان خواهد کرد.

روش تدریس «و»

آموزگار برای تدریس حرف «و» مثلاً کلمه «گاو» را انتخاب می‌کند و به شاگردان می‌گوید آن کلمه را بخش کنند و صداها را بشمارند و بگویند که نوشتن کدام صدا را در این کلمه هنوز یاد نگرفته‌اند.

پس از اینکه شاگردان گفتند که نوشتن صدای « و » را نمی دانند آموزگار می گوید که شما نوشتن حرف « و » را می دانید و آنگاه حرف « و » را روی تخته می نویسد و از شاگردان می پرسد : اگر گفتید حرف « و » شکل کدام يك از حرفهاست؟ بله، شكل «او» دوم است . ولی فقط همین يك شكل را دارد . اگر در اول یا وسط یا آخر كلمه باشد فرق نمی كند به همین شكل نوشته می شود . این حرف مثل بعضی از شما كه دو اسم دارید دو صدا دارد . گاهی صدای «و» می دهد گاهی صدای «او» و بداین سبب من حرف «و» را در جدول با رنگ دیگری می نویسم . آنگاه آموزگار مثلا با كچ قهوه ای حرف «و» را در كنار حرف « ن » می نویسد .

سپس آموزگار از شاگردان می خواهد كه یكی دو كلمه كه در آن صدای «و» باشد بگویند و آموزگار پس از بخش و تجزیه كردن ، آن كلمه ها را حرف به حرف می نویسد آنگاه آموزگار درس را جمله بدجمله می نویسد تا شاگردان بخوانند .

تذکره :

آموزگار محترم ، چنانكه در تجربه مشاهده خواهید كرد شاگردان در نوشتن كلماتی كه حرف «و» در آن است هرگز دچار اشكالی نخواهند شد . حتی كودكانی كه زبان مادری آنان فارسی نیست در خواندن این گونه كلمات كمتر دچار اشكال می شوند . مثلا هر كودك فارسی زبان این جمله را « من قلم و دوات دارم . » صحیح خواهد خواند ولی برای رفع هر گونه اشكال و همچنین آماده كردن ذهن شاگردان برای آموختن دو صدایی بودن حرف « ی » و « ه » این تمرین پیشنهاد می شود .

به خاطر دارید كه در تهیه جدول الفبا پیشنهاد شد كه حروف مصوت در ستونی جداگانه و با رنگ نوشته شود و حرف صامت با رنگ سیاه .

اکنون جدول شما به این شکل است:

آ ا اء او و اء ی اء			
ب ب	پ پ	ت ت	
ج ج			خ خ
د د		ر ر	ز ز
	س س	ش ش	
			ك ك
گ گ		م م	ن ن
و و			

بر روی کارتی حرف «و» را بنویسید و از شاگردان بپرسید بچه‌ها این حرف چه صدایی می‌دهد؟ ممکن است بعضی بگویند صدای «او» و بعضی بگویند صدای «و» در این موقع باید به اطفال بگویید: «بله این حرف ممکن است صدای «او» و یا صدای «و» بدهد. ولی برای اینکه بدانیم این حرف چه صدایی دارد باید بینم حرف قبل یا بعد آن چیست.» در این موقع آموزگار کارت «و» را به ترتیب درپیش حروف مصوت می‌گیرد و شاگردان آن را به ترتیب می‌خوانند:

وا - و - وو - وی - و

سپس درپشت حروف مصوت قرار می‌دهد و شاگردان به ترتیب می‌خوانند:

آو - آو - آوو - آوو - آو

آموزگار: «درست خواندید. هرگاه درپیش و یا پس این حرف «و» یکی از این حروف باشد که به خط سرخ نوشته شده است این حرف صدای «و» می‌دهد،

آنگاه آموزگار کارت حرف «و» را در پشت حروف صامت قرار می‌دهد و شاگردان به ترتیب می‌خوانند.

مثال : بو - پو - تو - جو - خو - دو - زو - سو - شو - کو - گو - مو -

نو - وو .

البته لازم به تذکر نیست که این تمرین بیش از این سه حالت نمی‌تواند داشته باشد زیرا اگر حرف «و» قبل از حرف صامت قرار بگیرد ناچار بین این دو ، حرف مصوتی قرار می‌گیرد و در این صورت تمرین به شکل تمرین اول درمی‌آید.

البته صدای حرف «و» در بخشی که این حرف در آن واقع شده است باید سنجیده شود .

مثال : د - وات ، گیه - وه ، دی - وار ، س - وا - ری ، شور - با ، کو - زه ،

مور ، سو - زان .

حرف (ی - ی)

دو شکل حرف « ی - ی » نیز مانند حرف « و » نشان صداهای مختلف قرار می‌گیرد .

۱ - هرگاه حرف قبل از « ی - ی » صامت باشد این حرف صدای مصوت « ای » را می‌دهد .

مثال : سیب - نیز - دیبا - پری - کرمانی .

۲ - هرگاه حرف قبل از « ی - ی » یکی از مصوت‌های آ - ا - اُ - آ - او - ای

باشد این حرف صدای صامت « ی » را می‌دهد.

مثال : یاس - یخ - یک - یرتمه - یوز - پاییز - آینه - کیوان - چای - پی - کوی

۳ - هرگاه حرف « ی » در آخر بخش قرار گیرد و بخش بعدی با یکی از

مصوت‌ها آغاز شود صدای « ی » در مصوت بعد تأثیر می‌کند و ما مصوت بعدی را به صدای

ی - ی - یُ - یا - یو - یی می‌شنویم .

مثال: خیابان - پیاز- سیه - حاشیه - میوه .
 هنگام تدریس دو مورد اول استفاده از جدول رنگین الفبا کار را آسان می‌کند.
 تذکر: صدای «ی» صامت پس از صدای «ا ی» باید تدریس شود.

روش تدریس « ی - ی »

آموزگار برای تدریس « ی - ی » مثلاً کلمه « یاس » یا « جوی » را انتخاب می‌کند و پس از آنکه شاگردان کلمه منظور را بخش کردند و صداها را نام بردند و گفتند که نوشتن صدای «ی» را هنوز یاد نگرفته‌اند می‌گوید:

« بچه‌ها یادتان هست که به شما گفتم حرف «و» دو صدا دارد . یکی صدای «او» و دیگری صدای «و» ؟ حرف «ی» هم دو صدا دارد . یکی صدای «ای» مثل زری پری، سینی و یکی صدای «ی» مثل جوی ، نی ، هروقت شما صدای «ی» را در اول یا وسط کلمه شنیدید باید آن را به همان شکل «ای» دوم « ی » بنویسید مثلاً در کلمه یوسف، يك، یاس باید « ی » را بنویسیم و به آن « ی » كوچك می‌گوییم . اما هروقت صدای «ی» در آخر کلمه باشد همان «ای» آخر یعنی «ی» را می‌نویسیم .

آموزگار چند کلمه را به شاگرد داوطلب، املا می‌گوید تا پس از بخش و تجزیه کردن صداها را آن، روی تخته بنویسد. سپس آموزگار حرف «ی» را با گچ قهوه‌ای در جای خود در جدول الفبا می‌نویسد .

آموزگار حرف «ی» كوچك و «ی» بزرگ را بر روی دو کارت جداگانه می‌نویسد و به همان طریق که در تدریس حرف «و» پیشنهاد شد به تمرین خواندن می‌پردازد . یعنی يك بار کارت حرف «ی» كوچك را پیش از و بعد از آن در پس صوتها قرار می‌دهد تا شاگردان آن را به صدای (یا، یو، یی، ی، ی آ، ی آ، یی، ایی، ای، ا ی) بخوانند. سپس کارت حرف ی، و، ی، را به نوبت پشت حروف صامت می‌گیرد تا شاگردان به این طریق بخوانند.

بی بی سی تا آخر

یہ پیہ تہ تا آخر

آموزگار برای تمرین، این کلمات را روی تخته می نویسد تا شاگردان آن را بخوانند: یاس- یال- سیب- میزنی- یوسف- پری .

آنچه آموزگار در مورد سوم یعنی هنگامی که پس از مصوت «ای» مصوت دیگری می آید باید به خاطر داشته باشد این است که طبیعتاً هنگام خواندن چنین کلمه هایی شاگردان آن را صحیح تلفظ خواهند کرد و قطعاً کلمه خیابان را ، خی- آبان ، نخواهند خواند. اما در مورد املاي چنین لغاتی آموزگار باید از بخش کردن صرف- نظر کند و کافی است نخست يك يا دوبار دوبخش را با فاصله کوتاهی از هم تلفظ کند و پس از آن کلمه را به طور طبیعی چندبار بگوید. تا احیاناً شاگردان کلمه «پیاز» را «پیماز» و یا «بیابان» را «بیما بان» ننویسند.

حرف ه - ۴

دو شکل حرف «ه - ۴» نیز مانند حرف «و» و «ی- ۳» نشان چند صدا قرار می گیرد .

تذکر: ابتدا صدای مصوت «ه - ۴» یعنی هنگامی که این حرف صدای کسره می دهد (گیوه - خانه) تدریس می شود و پس از آن صدای صامت آن را یعنی هنگامی که این حرف صدای «ها» می دهد مانند (شاه - شد) آموخته می شود.

روش تدریس حرف «ه - ۴»

پس از اینکه آموزگار شکل اول و دوم «ه» را در کلمات مناسبی از قبیل - هما- شپین - هرمز- مهمان - به اسم «ه» اول «ه» وسط تدریس کرد و مطمئن شد که شاگردان آن را خوب یاد گرفته اند ، به تدریس کلمه هایی که به صدای «ه» ختم می شود می پردازد. مثلاً آموزگار از شاگردان می خواهد از يك تا ده را پای تخته با بخش کردن و با توجه به قواعد حرفهای آن بنویسند.

شاگردان به آسانی می نویسند: يك ، دو ، سه ، چهار ، پنج ، شش ،

هفت ، هشت .

آنگاه آموزگار می‌پرسد : « پس از هشت چه عددی را باید بنویسیم ؟ »
 جواب: « نه » آنگاه شاگردان کلمه « نه » را بخش و تجزیه می‌کنند. آموزگار ابتدا « نه »
 كوچك و سپس « ا » دوم را می‌نویسد و چون نوبت به نوشتن « ه » آخر رسید این طور
 سؤال می‌کند: « بچه‌ها صدای « ه » را در کجای کلمه « نه » شنیدیم ؟ »
 - « در آخر کلمه . »

- « بچه‌ها! هر وقت صدای « ه » در آخر کلمه شنیده شود، البته نمی‌توانیم آن
 را مثل « ه » اول و یا « ه » وسط بنویسیم. « ه » آخر شکل دیگری دارد. شما هم نوشتن
 آن را خوب می‌دانید. حالا گوش کنید تا يك یادآوری بکنم . یادتان هست که شکل
 « و » چند صدا داشت ؟ ...

بله. دو صدا داشت، یکی صدای « او » و دیگری صدا « و » بود

باز یادتان هست که شکل « ی » چند صدا داشت ؟ ...

بله، دو صدا داشت یکی صدای « ای » و دیگری صدای « ی » بود . « ه » آخر هم در شکل
 شريك « ا » است . صدای دیگر آن صدای « ه » است. هر وقت « ه » آخر کلمه باشد
 به این شکل « ه » می‌نویسم ه اسم آن هم « ه » آخر چسبان است . (آنگاه آموزگار
 با اضافه کردن « ه » آخر چسبان کلمه « نه » را تکمیل می‌کند . و فوری پشت آن
 کلمه‌های « نه و شه » را به یاری شاگردان بخش و تجزیه می‌کند و روی تخته مینویسد:
 پس از آن نوبت نوشتن عدد « ده » می‌شود ، در اینجا بار دیگر آموزگار تذکر
 می‌دهد که هرگاه صدای « ه » در آخر کلمه نوشته شود و حرف قبل از آن هم « ا » ،
 ر ، ز ، د ، و « باشد که حرفی به آنها نمی‌چسبد، باید « ه » آخر تنها را ، که شکل
 آن همان شکل « ا » آخر تنهاست « ده » ، نوشت. آنگاه رقم « ده » را آموزگار می‌نویسد
 برای تمرین (ه) آخر آموزگار کلمه‌های (شاه) ، (کوه) ، (ده) ، (کلاه) ، (ماه) ، را
 پای تخته به شاگردان داوطلب به‌طور املا می‌گوید تا بنویسند.

آنگاه آموزگار حرف «ه» را در جدول مخصوص الفبا وارد می کند . لازم است «ه» آخر یعنی این دو شکل «ه - ه» را به رنگ قهوه ای در جدول نوشته شود. آموزگار طبق پیشنهادی که برای تمرین حرف «و» و «ی» شده است با «ه - ه» تمرین می کند .

روش تدریس و کسره اضافه و یای میانجی در آخر کلمه هایی که به صدای کسره ختم می شود

اسمی که صفت یا مضاف الیه به دنبال آن می آید کسره دارد ، مثل : مردخوب گل زیبا اگر آخر کلمه حرف مصوت باشد ، چون کسره نمی گیرد يك «ی» میانجی می آورند و کسره را زیر این «ی» می گذارند ، مثل پای کوچک ، می سیاه . برای کلماتی که به «ا» آخر ختم می شود نیز چنین است ، ولی در اینجا «ی» میانجی را تمام نمی نویسند و سر «ی» را که بشکل «ء» است روی «ا» آخر می گذارند ، مثل : میوه شیرین (= میوه ی شیرین) ، خانه زیبا (= خانه ی زیبا)

آموزگار برای شروع به کار ، کتاب یکی از شاگردان را که نوشتن اسم او را همه می دانند می گیرد و می پرسد : « این چیست ؟ شاگردان جواب می دهند : « این کتاب است . » آموزگار این جمله را روی تخته می نویسد . پس از آن کیف و مداد شاگرد دیگری را که باز نوشتن اسم صاحب آن را شاگردان می دانند می گیرد و به ترتیب با اشاره به هر يك می پرسد : « این چیست ؟ » شاگردان جواب می دهند : « این مداد است . » ، « این کیف است . » معلم این جوابها را هم زیر جواب اول می نویسد . آنگاه شانه ای را که با خود آورده است بیرون می آورد و می پرسد : « این چیست ؟ » و جواب شاگردان را باز زیر جمله های قبلی می نویسد . اگر یکی از شاگردان گیوه پیا داشته باشد آموزگار آن را نیز نشان می دهد و پس از پرسش فوق جواب را در زیر بقیه جمله های نویسند سپس به این پرسشها می پردازد و جوابها را در مقابل آن می نویسد .

جواب

سؤال

این کتاب اکبر است

- این کتاب کیست ؟

این کیف کیست ؟

این مداد کیست ؟

آموزگار به ترتیب جوابها را در زیر هم می نویسد و هر بار کسره اضافه را با گچ، سرخ میکند . پس از آن شانه را نشان می دهد و می پرسد :

این شانه کیست

در اینجا پس از آنکه آموزگار کلمه شانه را نوشت می گوید : « بچه ها برای اینکه معلوم شود کتاب مال اکبر است ما زیر کتاب «ا» دوم گذاشتیم و برای اینکه معلوم شود کیف مال ربابه است زیر کیف هم «ا» دوم گذاشتیم و باز برای اینکه معلوم شود مداد مال حسن است زیر مداد «ا» دوم گذاشتیم . حالا برای اینکه معلوم شود شانه مال من است باید زیر آن چه بگذاریم ؟ » ممکن است شاگردان بگویند باید زیر آن «ا» دوم بگذارید. آموزگار در اینجا توضیح میدهد و می گوید : « چون آخر کلمه شانه صدای «ا» دارد و دوتا «ا» دنبال هم خوش صدا نیست بنابراین بجای «شانه ا» می گوئیم «شانه ی» و بجای آن صدای «ی» که پس از «ا» آخر کلمه ای می شنویم این علامت «ه» را روی «ه» یا «ه» آخر می گذاریم. آموزگار روی تخته می نویسد (ه=ی) و می گوید «این علامت کوچک همان سر «ی» است و هر وقت آن را روی «ا» آخر دیدید باید به صدای «ی» بخوانید . » آموزگار روی کلمه شانه که قبلا نوشته بود «ی» میانجی می گذارد و به شاگردان می گوید : « به هر بخش که من اشاره کردم آن را جداگانه بخوانید » آنگاه به سه بخش (شانه ه) جدا جدا اشاره می کند و بچه ها آن را می خوانند. پس از آن جمله «آن شانه شماس» را که آموزگار روی تخته نوشته چند بار به طور طبیعی می خوانند . آموزگار برای تمرین «این گیوه باقر است.» یا «این گیوه آن مرد است» نیز به همین ترتیب عمل می کند .

پس از آن آموزگار برای تمرین بیشتر، چند جمله از قبیل «آن کوزه آب است» «آن کاسه آبخوری است.» «سیب میوه شیرینی است» و غیره را بچند نفر از شاگردان

می گوید تا روی تخته بنویسند . بقیه شاگردان آن جمله ها را چند بار می خوانند و همزه آن را با گچ سرخ، رنگ می کند.

ساعت بعد آموزگار این چند جمله را به طور املا به همه می گوید تا بنویسند :

- | | |
|---------------|------------------|
| آن کتاب است . | آن کتاب من است . |
| آن کفش است . | آن کفش من است . |
| آن خانه است . | آن خانه من است . |
| آن شانه است . | آن شانه من است . |
| آن میوه است . | آن میوه من است . |
| آن گیوه است . | آن گیوه من است . |

حرفهایی که چند تای آنها نشان يك صداست

س = ص - ث

ز = ذ - ض - غ

ت = ط

ه = ح

ق = غ

قوم عرب پس از تسلط به ایران کوشیدند که زبان فارسی و خط پهلوی را که در ایران رایج بود براندازند و به جای آن زبان و خط عربی را رواج دهند ، در نتیجه خط که در آن زمان مورد استعمال کمتری داشت وعده معدودی از خواص و دانشمندان از آن استفاده می کردند به آسانی تغییر یافت ولی تغییر زبان به آسانی ممکن نبود . هر چند که دانشمندان ایرانی کتابهای بسیاری به زبان عربی که زبان ممتاز آن دوره بشمار می رفت نوشتند و در زبان فارسی نیز لغت عربی بسیاری وارد شد ولی اصل زبان فارسی محفوظ ماند .

خط عربی از دو نظر برای زبان فارسی نامناسب بود یکی آنکه برای چهار صدا «پ» و «ز» و «ج» و «گ» حرفی در الفبای عربی نبود. دیگر آن، که صدای بعضی از

حروف عربی در زبان فارسی وجود نداشت .

برای رفع مشکل اول با اضافه کردن دو نقطه به حروف (ب - ز - ج) و يك سرکش به حرف ك حروف (پ - ژ - چ - گ) ایجاد گردید ولی در مورد مشکل دوم چون مقداری از لغات و اصطلاحات عربی با املاى خود وارد زبان فارسی شده بود این دشواری همچنان باقی ماند و لازم آمد فارسی زبانان که در کلمه‌های « زر - لذیذ - رضا - مواظب » « ز - ن - ض - ظ » را یکسان تلفظ می کنند املاى مربوط به هر يك را جدا گانه حفظ کنند تا وقتی که خط موجود تغییر نیافته است ما ناچار از تعلیم املاى کلماتی می باشیم که شامل این حروف هستند

حال بینیم این شکل را چگونه می توان رفع کرد ، از آنجاکه هرگز ممکن نیست در زبان فارسی از شنیدن کلمه‌های « حسن و هما » دانست که هر يك را با کدام « ه » می باید نوشت لذا تنها راه موجود حفظ کردن و به خاطر سپردن املاى کلمات عربی است .

خوشبختانه برعکس آنچه در ابتدا به نظر می رسد تعداد کلمات رایج عربی در زبان فارسی در سطح شاگردان سالهای اول دبستانی محدود است . مثلاً شاید نتوان برای حرف « ن » یا « ث » بیش از ده یا پانزده لغت در سطح احتیاج شاگردان سال اول و دوم دبستان یافت .

آنچه تا کنون موجب وخشت آموزگاران سال اول می شد این بود که گمان می کردند باید شاگرد سال اول املاى همه کلمات عربی موجود در زبان فارسی را در همان سال بیاموزند در صورتی که معانی اغلب این لغات خارج از دایره زبان طفلش و هفت ساله است . بنابراین هیچ لزومی ندارد که املاى این کلمات که برای طفل هرگز مورد استعمال ندارد به ذهن او تحمیل شود شاگرد همچنانکه بالا تر می رود به تدریج و در موقع نیاز املاى کلمات عربی را خواهد آموخت . هر شاگردی که اهل کتاب خواندن باشد خود به خود املاى بسیاری از لغات را یاد خواهد گرفت .

بجا خواهد بود اگر مطالعه‌ای در زبان بچه‌ها در سنین مختلف به عمل آید و لغتهائی را که اطفال در دوران مختلف بدان نیازمندند بیابند و معین کنند تا آموزگار بتواند برنامه تعلیم لغات عربی را به‌طور مشخص معین کند، ولی تا وقتی که این مطالعه انجام نگرفته است عقل سلیم و دقت در مکالمه روزمرهٔ کودکان می‌تواند راهنمای خوبی برای انتخاب کلمات مورد نیاز باشد.

دفتر لغت

برای تعلیم املائی کلمه‌های عربی آموزگار باید به شاگردان بگوید تا دفتر لغتی برای خود تهیه بکنند و هر دو یا سه صفحه از این دفتر را به حرف تازه‌ای که یاد می‌گیرند اختصاص بدهند. هرگاه به کلمه‌ای برخوردند که با حرف مورد نظر نوشته می‌شود، آن کلمه را در ستون مخصوص یادداشت کنند. آموزگار باید شاگردان را راهنمایی کند که کلمات همخانواده را حتی المقدور در دنبال هم بنویسند. بهتر است معنی لغاتی را که می‌توانند آنها را معنی کنند بنویسند و یا تصویر آن را بکشند. آموزگار به موقع باید به شاگردان بگوید که چند صفحه را نیز به نوشتن «خوا» اختصاص بدهند و مشتقات کلمهٔ خوابیدن و خواندن را به ترتیب در صفحات مربوط بنویسند.

نمونهٔ دفتر لغت

ض - ض

	کلمه‌ها	
اسم پسر	رضا	۱
بیمار	مریض	۲
بیمارستان	مریضخانه	۳
اسم دختر	مرضیه	۴
آموزگار ازمن راضی است	راضی	۵

روش تدریس حرفهای « ص . ت . ذ . ط . ظ . ح »

برای نمونه حرف «صاد» در کلمه «فصل» تدریس می شود آموزگار می تواند طبق آن حرفهای دیگر را نیز بیاموزد.

آموزگار از شاگردان می خواهد کلمه «فصل» را بخش کنند و صدا های آن را بشمارند و آنگاه چنین می گوید : « شما باید از امروز یاد بگیرید که بعضی از کلمه ها را که در آن صدای «س» می شنویم با «ص» معمولی، که قبلاً یاد گرفته بودید، نمی توانیم بنویسیم . این کلمه ها عربی هستند و باید آنها را با «س» دیگر بنویسیم . من امروز خواندن و نوشتن این «س» را به شما یاد می دهم . در اینجا آموزگار «ص» کوچک و «س» بزرگ را که جزء گروه اول است روی تخته می نویسد و قواعد آن را به شاگردان می آموزد . آنگاه می گوید کلمه های . فصل ، صابون ، مخصوص ، صندوق صادق . با این نوع «ص» نوشته می شود.

سه نفر شاگرد داوطلب ، این کلمه ها را به ترتیب ، حرف به حرف روی تخته می نویسند و حرف «ص» را با گچ، سرخ می کنند.

آموزگار اسم هر يك از شاگردان را که با «صاد» نوشته می شود روی تخته می نویسد و املاي آن را به شاگردان می آموزد و «ص» را در جدول الفبا وارد می کند.

آموزگار به شاگردان توضیح می دهد که در زبان فارسی «س و ص» يك صدا می دهند و اما اگر املاي کلمه ای را قبلاً یاد نگرفته باشیم نمی توانیم تشخیص بدهیم که آن کلمه را باید با کدام «ص» بنویسیم . پس لازم است از این به بعد املاي هر کلمه ای را که با «ص» نوشته می شود در دفتر لغت بنویسیم حفظ کنیم.

مشخصات حرف « غ »

در تدریس حرف «غ» باید این نکته را در نظر گرفت که تلفظ این حرف در نقاط مختلف ایران یکسان نیست . مثلاً در کرمان و بعضی از نواحی فارس مخرج غین کاملاً مشخص از مخرج قاف است . بنابراین آموزگار باید به چگونگی تلفظ این حرف

در آن محل بخصوص توجه کند ، و اگر به این نتیجه برسد که اهل محل حرف «غین» را ممتد تلفظ می کنند باید در تدریس آن همان راهی را که برای تدریس مثلا حرف «غ» یا «م» پیش گرفته بود پیش بگیرد . ولی اگر آموزگار در محلی مشغول تدریس بود که حرف «غین» چون «قاف» تلفظ می شود باید آن را چون حروفی که صدای واحد و علامت مختلف دارند طبق نمونه تدریس حرف «صاد» تدریس کند و از شاگردان بخواهد که کلمات مربوط را در دفتر لغت بنویسند و ازبرکنند.

روش تدریس حروف «غ»

آموزگاری می تواند برای تدریس حرف «غ» مثلا کلمه باغبان ، باغ ، یا غروب را انتخاب کند . پس از آنکه شاگردان کلمه منظور را بخش کردند و صداهای آن را شمردند و گفتند که نوشتن صدای «غ» را نمی دانند آموزگار به شاگردان می گوید: «حرف» «غ» هم مثل حرف «ه» چهار شکل دارد . اگر در اول کلمه شنیده شد آن را به این شکل «غ» می نویسیم و به آن «غ» کوچک می گوئیم ، اگر در وسط کلمه قرار گرفت و حرف قبل از آن کوچک بود آن را به این شکل «غ» وسط می گوئیم . «غ» وسط از هر دو طرف به حرف قبلی و بعدی خود می چسبد . اما اگر حرف «غ» در وسط کلمه باشد و حرف قبل از آن کوچک نباشد ، به صورت «غ» کوچک نوشته می شود ، مانند «غ» در کلمه «باغچه» . اگر «غ» در آخر کلمه بود در آن صورت اگر حرف قبل از آن کوچک باشد آن را به این شکل «غ» چسبان آخر می گوئیم . هرگاه «غ» در آخر کلمه باشد و حرف قبل از آن هم کوچک نباشد آن را به این شکل «غ» می نویسیم و به آن «غ» تنها می گوئیم .

روش تدریس حرف «ع»

در تدریس حرف «ع» باید این نکته را در نظر گرفت که تلفظ این حرف نیز در نقاط مختلف ایران یکسان نیست . مثلا کردزبانان این حرف را کاملا از حلق تلفظ می کنند در حالیکه در نواحی شمال این حرف فقط موجب امتداد حرف مصوت قبل

و بعد خود می‌شود ، و در آخر کلمه ا هم فقط به صورت همزه خفیفی تلفظ می‌شود .
 بنابر این آموزگار باید به چگونگی تلفظ این حرف در آن محل بخصوص ،
 توجه کند و اگر به این نتیجه برسد که حرف «ع» را مردم محل کاملاً تلفظ می‌کنند
 باید در تدریس آن همان راهی را که برای تدریس حرف «ش» پیش گرفته بود پیش
 بگیرد . به این معنی که شاگردان ابتدا مثلاً کلمه «علی» را بخش کنند و پس از شمردن
 صداهاى هر بخش پی ببرند که نوشتن صدای «ع» را نمی‌دانند . آنگاه آموزگار قواعد
 نوشتن این صدا را یاد بدهد و بگوید :

«این صدا «ع» شکل دارد و از این نظر شبیه «حرف غ» است . هر گاه در
 اول کلمه بود «ء» كوچك ، اگر وسط کلمه بود به صورت «ع» وسط یا «ء» ، و اگر در
 آخر کلمه بود و حرف ما قبل آن كوچك نیز بود «ع» چسبان آخر ، و اگر در آخر
 کلمه باشد و حرف ما قبل آن هم كوچك نباشد به صورت «ع» تنها نوشته می‌شود .»
 اگر آموزگار در محلی باشد که مردم آن محل حرف «ع» را در کلمات به طور
 مشخص تلفظ نمی‌کنند می‌تواند به این طریق این حرف را تدریس کند .

تدریس حرف «ع» را باید به دو قسمت تقسیم کرد اول : خواندن کلماتی که با
 این حرف نوشته می‌شود ، دوم : نوشتن کلماتی که با این حرف نوشته می‌شود .

الف : خواندن کلماتی که با حرف «ع» نوشته می‌شود .

آموزگار حرف «ع» را روی تخته می‌نویسد و قواعد آن را با قواعد نوشتن
 حرف «غ» می‌سنجد و سپس به شاگردان توضیح می‌دهد که این حرف به خودی خود
 صدایی ندارد . هر جا که این حرف را ببینند باید آن را به صدای حرف بعد یا
 قبل بخوانند مثلاً :

عآ = آ

عو = او

عی = ای

آموزگار این بخشها را به ترتیب روی تخته می‌نویسد و سپس از شاگردان می‌خواهد که آن را بخوانند و برای تمرین بیشتر، خواندن این بخشها را به مسابقه می‌گذارد :

ع، هو، یع، سه، ها، می، هه

پس از اینکه شاگردان تمرین فوق را انجام دادند آموزگار از ایشان می‌خواهد که بخشهایی از قبیل این بخشها را برای تمرین بیشتر بخوانند :

عاک، عیل، عید، عور، عم، عیم

سپس آموزگار روی تخته این کلمه‌ها را می‌نویسد تا شاگردان بخوانند :

علی - سعید - زارع - وسیع - عباس - طلعت و غیره .

به این ترتیب خواندن این کلمات برای کودکان فارسی زبان اشکالی نخواهد داشت .

ب : نوشتن کلماتی که با حرف «ع» نوشته می‌شود .

شاگردان باید نوشتن این گونه کلمات را به تدریج در سالهای تحصیلی که به آنها ارمی‌خورند، به خاطر بسپارند .

آموزگار فقط باید کلماتی را در املا گفتن به کار برد که شاگردان آنها را در کتاب دیده‌اند یا مخصوصاً املاي آن را آموخته‌اند .

روش تدریس واو معدوله

هنگامی که آموزگار به تدریس واو معدوله رسید به شاگردان می‌گوید :

«بچه‌ها در زبان فارسی چند کلمه هست که نوشتن آنها را باید جداگانه یاد بگیریم . این کلمه‌ها خوابیدن و خواندن و خواستن و خواهر است . مثلاً در کلمه خواب ما سه صدا می‌شنویم ولی باید چهار حرف بنویسیم .»

- در کلمه خواب اول باید چه حرفی را بنویسیم ؟

- «خ» را

- آموزگار می نویسد : «خ»

- بعد چه صدایی شنیدید ؟

- «آ»

در کلمه خواب به جای حرف «ا» بی کلاه ما دو حرف «وا» را می نویسیم ، اما این دو حرف را به صدای «آ» می خوانیم . (آموزگار می نویسد) و پس از آن هم «ب» آخر را می نویسیم . آموزگار «وا» را در کلمه خواب با گچ سرخ می کند و سپس در گوشه تخته می نویسد «وا=آ» و چنین توضیح می دهد : حالا هر کلمه ای که مربوط به «خواب» باشد باید نشان دادن صدای «آ» در آن دو حرف «وا» را بنویسم . مثل کلمه های : خوابیدم ، می خوابم ، بخواب ، نخواب ، خوابید ، تخته خواب ، رختخواب و غیره .

آموزگار این کلمه ها را به شاگردان به طور املا می گوید تا روی تخته بنویسند و دو حرف «وا» را با گچ سرخ کنند.

آموزگار همین کار را با کلمه های خواندن و خواستن نیز انجام می دهد و در ضمن یادآوری می کند که کلمه «خواهر» هم تابع این است.

آموزگار به شاگردان می گوید در دفتر لغت خود سه صفحه را به ترتیب به افعال خواندن- خوابیدن - خواستن اختصاص دهند و این سه صفحه را طبق نمونه خط کشی کنند . شاگردان در ستون اول وجوه مختلف فعل مربوط را می نویسند و در ستون مقابل يك جمله برای آن می سازند . به این ترتیب شاگردان به خاطر می سپارند که هر کلمه ای مربوط به مفهوم این سه فعل باشد در آن برای نشان دادن صدای «آ» دو حرف «وا» را باید بنویسند .

نمونه دفتر لغت :

(خواندن)

شماره	کلمه	جمله
۱	خواندم	من درس را دیروز خواندم ،
۲	می خوانیم	ما در دبستان درس می خوانیم .
۳	خواندنی	کتاب موش و گربه خواندنی است .
۴	نخوانده است	پروین کتاب موش و گربه را نخوانده است

(خوابیدن)

شماره	کلمه	جمله
۱	می خوابم	من هر شب ساعت هشت می خوابم .
۲	خواباند	مادرم برادر کوچک من را خواباند .
۳	رختخواب	من رختخواب خودم را مرتب می کنم .
۴	تختخواب	برادر من يك تختخواب کوچک دارد .
۵	خواب	خواب برای سلامت لازم است

(خواستن)

شماره	کلمه	جمله
۱	می خواهم	من می خواهم يك دفتر مشق بخرم
۲	می خواست	برادرم می خواست به سینما برود، مادرم اجازه نداد
۳	خواهش می کنم	خواهش می کنم اجازه بدهید من بروم آب بخورم
۴	نمی خواهد	اقدس نمی خواهد با من بازی کند .
۵	می خواهیم	ما می خواهیم به منزل خاله قدسی برویم

روش تدریس تشدید

هنگام تدریس تشدید آموزگار به شاگردان می گوید : «بچه ها ، امروز می خواهیم يك علامت مخصوص به شما یاد بدهم . این علامت شبیه هیچيك از حرفها که تا به حال یاد گرفته اید نیست .»

آنگاه آموزگار به ترتیب چند نفر از شاگردان را پای تخته صدا می کند و کلمه های «بزاز» و «اره» و «بنا» و «بقال» را به آنان به طور املا می گوید . شاگردان باید حتماً این کلمه ها را بخش کنند. (بز - زاز ، ار - ره ، بق - قال) و سپس صداهای هر بخش را بشمارند و این طور بنویسند : حمام . بزراز ، ارره ، بقال .

آنگاه آموزگار شاگردان را متوجه تکرار حرفهای «م ، ز ، ر ، ق» در این کلمه ها می کند و می گوید : «هر وقت در کلمه ای دو حرف پشت سر هم آمد به جای یکی از دو حرف علامتی روی حرف اول می گذاریم . هر کس آن علامت را ببیند می فهمد که باید آن حرف را دوبار بخواند . اسم این علامت « ۳ » تشدید است . آنگاه آموزگار خودش کلمه «بقال» را بصورت «بقال» اصلاح می کند و از شاگردان

می‌خواهد که بیایند و در کلمات مذکور حروف «ز، ر، ق» را که مکرر شده است پاک کنند و به جای آنها تشدید بگذارند.

آموزگار می‌گوید: «تشدید از خودش هیچ صدایی ندارد، مثل آینه است که یکی را دو تا نشان می‌دهد. تشدید را روی هر حرف که بگذارید صدای آن حرف را به خود می‌گیرد.»

آنگاه آموزگار کلمه‌های «بنا، بچه، اول» را بدشاگردان می‌گوید. شاگردان باید ابتدا هر يك از این کلمه‌ها را بخش‌کنند و به روی تخته حروف بخش اول را بنویسند و چون نوبت نوشتن حرف اول بخش دوم شد به جای آن روی حرف قبل تشدید بگذارند.

پس از اینکه شاگردان نوشتن و خواندن تشدید را یاد گرفتند آموزگار تشدید را با رنگ مثلاً آبی در خانه آخر جدول الفبا وارد می‌کند.

روش تدریس الف مقصوره، همزه و تنوین

آموختن املاي الف مقصوره. همزه. تنوین

کلمه‌های عربی که با الف مقصوره و همزه و تنوین نوشته می‌شوند و وارد زبان فارسی شده‌اند بسیار معدودند و آموختن آنها راهی جز حفظ کردن ندارد اگر آموختن چنین کلمه‌ای لازم آمد باید شکل کلی آن آموخته شود. بخش کردن و تجزیه چنین کلمه‌هایی صحیح نیست. باز در این مورد آموزگار باید توجه داشته باشد که نباید املاي يك رشته کلمه‌های غیر مأنوس و غیر لازم را به ذهن طفل تحمیل کند. املاي این گونه کلمه‌ها در سالهای بعد هنگامی که مورد نیاز است به تدریج آموخته شد.

نوشتن کلمه‌های فارسی با همزه اصولاً صحیح نیست. به این سبب هرگز نباید در کلمه‌های فارسی هنگامی که صدای «ی» و «ای» به دنبال هم شنیده می‌شود آن را با همزه نوشت. بنابراین نوشتن «پاییز» و یا «بگوید» با همزه غلط است. همچنین گذاشتن همزه به جای یای میانجی در رسم الخط فارسی اشتباه است.

خط در سال اول

برای اینکه شاگردان بتوانند هرچه زودتر از کتابها و روزنامه‌ها و مجله‌های کودکان استفاده کنند در سال اول خط نسخ که اصولاً خواندن و نوشتن آن برای طفل شش ساله آسانتر است برای تدریس الفبای فارسی انتخاب شده است. تخته سال اول باید همیشه خط کشی شده باشد و آموزگار هر حرف و کلمه را با توجه به مقام آن نسبت به خط بنویسد و شاگردان را نیز تشویق کند که هنگام نوشتن رعایت قواعد خط را بکنند. این عمل موجب آسانی کار آموزگار و صحت املاي شاگردان خواهد شد.

تکلیف شب در سال اول دبستان

۱- باید به خاطر سپرد که کودکان از کار ذهنی و یکنواخت زود خسته می‌شوند. به این جهت، تکلیف شب نباید هرگز خسته‌کننده یا یکنواخت باشد. هیچوقت نباید کودکی را به سبب انجام ندادن تکلیف شب در مقابل دیگران توبیخ کرد، بلکه باید به طور خصوصی او را متوجه مسئولیتش نمود. هدف تکلیف شب تربیت کودک برای قبول مسئولیت و انجام دادن آن است نه يك تکرار بیجا.

۲- همیشه باید تکلیف شب را برای کودکان خواند و مقصود را برای آنان روشن کرد.

۳- باید به تکلیف شب رسیدگی کامل کرد. خط زدن مشق، کار غلطی است، و آموزگار باید پس از رسیدگی، زیر آنرا امضا کند و تاریخ بگذارد. برای این منظور که مستلزم صرف وقت است، باید تدبیری اندیشید و قبل از این که شاگردان وارد اتاق درس بشوند، برای آنان کارهایی در نظر گرفت. مثلاً روی میز هر شاگردی، يك قطعه روزنامه گذاشت تا شاگردان زیر حرف «ن» را در آن قطعه، خط سرخ بکشند یا هر جا کلمه‌آشنایی پیدا کردند، زیرش خط بکشند با حروفی که آموخته‌اند هرچه می‌توانند کلمه تازه بنویسند، در دفتر شرط‌نجی نقاشی کنند، یا درس روز قبل را مرور کنند و غیره.

آزمایس پیشرفت دانش آموزان

برای اینکه آموزگار از نحوه پیشرفت و اشکالات شاگردان خود با خبر شود هر ماه کلمه‌های تازه‌ای جمع می‌کند که شامل حرفهایی باشند که تدریس کرده است و آنها را در ضمن جمله‌های ساده‌ای به طور املا به شاگردان خود می‌گوید تا بنویسند . چنانکه دانش آموزان واقعاً آنچه را که تا به آن زمان تعلیم شده است خوب آموخته باشند نباید در خواندن و نوشتن چنین کلمه‌ها و جمله‌هایی دچار مشکلی شوند . آموزگار باید به غلطیهای شاگردان توجه کند و ببیند بیشتر شاگردان در چه موردی اشکال داشته‌اند . آنگاه یکی دو روز از دادن درس تازه صرف نظر کند و به رفع دشواریهای موجود بپردازد .

شاگردانی که فقط از عهده خواندن و نوشتن جمله‌ها و کلمه‌های کتاب برمی‌آیند در واقع هیچ نیاموخته‌اند و فقط شکل کلمه‌های کتاب را حفظ کرده‌اند . ولی البته چنانکه دانش آموزی کلمه تازه‌ای را که در آن حرفهای (ث - ص - ض - ز - ط - ظ - ع - ح -) باشد به غلط با (س - ز - ت - ه) بنویسد بر او یا روش کار آموزگار ایرادی وارد نیست .

منظور آموزگار از این آزمایشها و همچنین آزمایشهای سه ماهه باید ارزشیابی کار خود او باشد . نتیجه آزمایش شاگردان آینه روش کار آموزگار است . همان طور که در آینه با نهایت دقت به انتقاد وضع خود می‌پردازیم ، و از این وسیله برای رفع معایب و بهتر کردن خود استفاده می‌کنیم ، از آزمایش شاگردان نیز باید منظوری جز پیدا کردن نقایص کار خود نداشته باشیم . همان گونه که هنگام نگاه کردن به آینه کاملاً در نور قرار می‌گیریم تا تمام گوشه‌های صورت خود را به بینیم ، آزمایش شاگردان نیز باید در روشنائی کامل و با روش صحیح انجام گیرد . آموزگاری که سرسری از آزمایش می‌گذرد ، در تاریکی به آینه می‌نگرد . عیب کار چنین آموزگاری ممکن است بر خود او پوشیده بماند ، ولی بر شاگردان و والدین آنان و آموزگارانی که در سالهای بعد این

شاگردان را تدریس خواهند کرد پوشیده نمی ماند.

ارزشیابی دوره تعلیم خواندن و نوشتن

در پایان سال اول شاگرد باید بتواند :

- ۱- تمام کلمه های موجود در کتاب اول را، در قالب جمله های تازه، بی زحمت بخواند و بنویسد .
- ۲- هر کلمه و جمله تازه ای را، چنانکه اعراب آن گذاشته شده باشد، بخواند.
- ۳- آنچه می خواند معنی آن را بفهمد.
- ۴- هر کلمه و جمله ای را که در آن کلمه تازه عربی نباشد صحیح بنویسد .
- ۵- برای يك کلمه يك جمله بسازد و آن را بنویسد.
- ۶- کتابهای کوتاه و ساده ای را، که مخصوص شاگردان نوخوان نوشته می شود، بخواند .

تذکر: تعلیم خواندن و نوشتن کلیه کلمه هایی که با همزه و تنوین و الف مقصوره نوشته می شود از دایره کار شاگرد و آموزگار سال اول بیرون است. و فقط اگر اسم شاگردی مثلاً با الف مقصوره نوشته می شود شاگرد باید املاي آن را بداند و بس.

زبان آموزی در سال دوم ابتدائی

دانش آموزانی که به سال دوم دبستان می‌رسند، چنانکه قبلاً نیز گفته شد، از احاطه اجتماعی و عاطفی کمتر اشکال دارند و از این رو اغلب از همان روز اول می‌توانند به تحصیل بپردازند. تنها اشکالی که برای بیشتر این نوآموزان وجود دارد فراموش کردن آموخته‌های سال اول است. چه در اغلب خانواده‌ها وسیله‌ای وجود ندارد که رغبت طفل را به استفاده از آموخته‌های خود برانگیزد. متأسفانه هنوز بیشتر خانواده‌های ما مبلغ قابل توجهی پول خرج تنقلات و اسباب بازیهای بی‌فایده می‌کنند و کمتر به فکر خرید یک جلد کتاب می‌افتند.

یادآوری آموخته‌های سال

همان طور که در سال اول لااقل یک ماه از سال صرف آماده کردن دانش آموزان می‌شود در سال دوم نیز کم و بیش باید همین رویه را پیش گرفت. بدین معنی که باید با استفاده از متنهای ساده، قواعد خواندن و نوشتن را که شاگرد در سال پیش آموخته است به یاد او آورد، و با پرسشهای دقیق و مناسب او را به عادات لازم گوش دادن و فکر کردن متذکر ساخت و همچنین تشویق کرد که از تجاربی که در ایام تابستان و خارج از مدرسه اندوخته است سخن بگوید.

آموزگار در این دوره آمادگی یا مرور، باید بکوشد که شاگردان همه عاداتی را که برای یادگیری لازم است و ممکن است آنها را در تعطیل تابستان از یاد برده باشند، به تدریج به خاطر آورند و مورد استفاده قرار دهند. از جمله عاداتی که بسیار زود از خاطر دانش آموزان می‌رود و استفاده از آن برای یادگیری بسیار مهم

است حفظ نوبت در سؤال کردن یا ابراز عقیده است، آموزگار باید در همان اول سال در این مورد بسیار پافشاری کند تا رفته رفته این عادت ملکه شاگردان بشود بتوانند به راحت اشکالات خود را بپرسند و از سخنانی که در افاق درس می شنوند نتیجه لازم را بگیرند .

طبیعتاً طفلی که به سال دوم آمده است همه حروف و قواعد مربوط به آنها را می شناسد ولی آموزگار در اول سال دوم باید دانستنیهای شاگردان خود را خوب بیازماید و به اشکالات آنان در زمینه شناختن حروف و قواعد به هر یک پی ببرد . اگر احیاناً در میان شاگردان چند نفری باشند که در مورد شناختن حروف اشکال دارند باید با استفاده از روشی که در سال اول به کار برده می شود قواعد این حروف را به آنان گوشزد کرد و با دادن تمرینهای لازم این اشکال را بر طرف ساخت . چنین کاری در اول سال تحصیلی بسیار آسان است ولی اگر آموزگاری به موقع به این عقب افتادگی که اغلب بسیار سطحی است پی نبرد در آخر سال شاگردانی خواهد داشت که طوطی وار کتاب می خوانند و می نویسند ولی قادر به نوشتن چند کلمه ، خارج از متن کتاب ، نیستند ، بدیهی است که چنین شاگردانی نخواهند توانست به سال بالاتر بروند . زیرا در پایان سال دوم شاگردان باید در خواندن و نوشتن مطالب ساده کاملاً استقلال یابند . از حیث نوشتن و خط بخصوص آموزگار باید دقت کند که شاگردان درست از قواعد و شیوه خط پیروی کنند . بدیهی است که در اول سال دوم شاگردان به همان خط نسخی که در سال اول آموخته اند می نویسند ، ولی از آن جهت که از اواسط سال دوم باید نوشتن به خط نستعلیق را هم یاد بگیرند باید قبلاً همه قواعد نوشتن حروف را بدانند تا دیگر در این زمینه به اشکالی برخوردند .

گوش دادن و تذکر دادن

چنانکه قبلاً هم اشاره شد گوش دادن یکی از بهترین وسایل یاد گیری است . ولی نباید فراموش کرد که از طفل هفت ، هشت ساله نمی توان انتظار داشت که یک

ساعت بنشینند و چندین بار به خواندن يك متن گوش بدهد ، مجبور کردن او به این کار نتیجه اش این می شود که شاگرد ظاهراً ساکت است ولی فکرش به جای دیگر است . برای تشویق نو آموزان به گوش دادن باید از فعالیتهای مختلف در اتاق درس استفاده کرد . اولاً می توان از آنان خواست که به خواندن رفقای خود گوش بدهند و اشکالات ایشان را با رعایت نظم و ترتیب برطرف کنند.

ثانیاً پرسیدن مطالبی از همه شاگردان درباره متنی که خوانده می شود آنان را وادار می کند که با دقت بیشتری گوش بدهند . بدیهی است که اگر پرسشها بیشتر جنبه نظر آزمایی داشته باشد در تشویق دانش آموزان به گوش دادن مؤثرتر است . گذشته از این ، باید این واقعیت را در نظر داشت ، که هنوز دانش آموزان در این سال ، مهارت و سرعت لازم را در خواندن به دست نیاورده اند و در نتیجه ، چنانکه باید و شاید ، از گوش دادن به متنهایی که به وسیله همدرسانشان خوانده می شود ، لذت نمی برند . بنابراین کاملاً بجا خواهد بود که هر روز آموزگار ، مقداری از وقت را به خواندن داستان یا شعری برای شاگردان صرف کند . گاه ممکن است آموزگار کتاب تازه ای را ، با خواندن قطعات مختلفی از آن ، بد شاگردان معرفی کند و به این ترتیب هم شاگردان را به گوش دادن عادت دهد ، و هم آنان را به خواندن کتابی غیر کتاب درسی تشویق کند .

یکی از اشکالاتی که معلمان در دوره اول دبستان با آن مواجه می شوند این است که ، اغلب شاگردان دستورهای شفاهی آنان را درست اجرا نمی کنند . آموزگار سال دوم باید از شاگردان بخواهد که درست گوش بدهند تا بتوانند از دستوروی پیروی کنند . مثلاً اغلب دیده ایم که شاگردی را برای آوردن گچ به دفتر می فرستیم ، پس از چند دقیقه برمی گردد و می گوید « نبود » وقتی که می پرسیم « چه نبود ؟ » می گوید « دفتر » ! ، این اشکال ممکن است اولاً از این ناشی شده باشد که آموزگار تند و بی دقت دستوری را صادر کرده است ، به این معنی که ؛ مشغول کاری بوده است و در ضمن از

شاگرد خواسته است که از دفتر گچ بیاورد . ثانیاً ممکن است به این دلیل باشد، که شاگرد به دقت گوش نداده است ، باید همواره به خاطر داشت که بهترین انگیزه برای گوش دادن روشن بودن گفته و دستور است و همچنین در موقع گفتن باید کاملاً دقت کرد که توجه شنونده جلب شود و حرف را سرسری نگیرد. در مورد تکالیف شب نیز باید بسیار روشن و واضح دستور داده شود . و البته اگر خلاصه دستور بر روی تخته سیاه نوشته شود و از شاگردان خواسته شود، که آن را در دفتر خود یادداشت کنند ، به - مراقب بهتر خواهد بود.

بیان و سخن گفتن

شاگردان سال دوم از لحاظ رشد بدنی و عاطفی و اجتماعی به جایی رسیده اند که می توانند به راحت در مقابل آشنایان صحبت کنند ، شاید بسیاری از آموزگاران معتقد باشند که این شاگردان حتی بیش از حد لزوم حرف می زنند و مایلند ابراز عقیده کنند . در اینجا وظیفه معلم راهنمایی دانش آموزان است تا درست و منطقی سخن گویند و رعایت نوبت را بکنند و هرگز در ابراز عقیده عجله ننمایند .

گاهی عجله در سخن گفتن باعث می شود که اطفال از جمله های شکسته استفاده کنند و در اینجا است که آموزگار باید با کمال نرمی آنان را به این امر متوجه کند. در مورد اطفال « پر حرف » اگر آموزگار برای متنبه ساختن آنان فرصت صحبت کردن را از ایشان بگیرد کاملاً اشتباه کرده است، بلکه به موقع، به آنان فرصت سخن گفتن داده شود و از طرفی این امر، باعث می شود که به تدریج دریابند که اگر صبر کنند و حوصله داشته باشند نوبت آنان هم خواهد رسید.

برای تربیت بیان و سخن گویی دانش آموزان در این مرحله ، آموزگاری تواند اغلب داستانهای کتب درسی را به نمایشنامه کوچکی تبدیل کند و از شاگردان بخواهد تا آن را در اتاق درس اجرا کنند. گذشته از این اگر آنان را به گردش علمی می برد بعداً بخواهد که از مشاهدات خود گزارش شفاهی بدهند . جواب دادن به پرسشهای

مربوط به درس و یا بحثهایی که در اتاق درس می‌شود نیز در پرورش بیان منطقی طفل بی‌شك تأثیر فراوان دارد .

در همه موارد آموزگار باید متوجه باشد که اطفال نظم منطقی مطلب را حفظ کنند و جمله‌های صحیح به کار برند . گرچه در سال دوم هنوز دستور زبان ، به معنی واقعی آن ، تدریس نمی‌شود، ولی آموزگار بی آنکه از قواعد یا اصطلاحات دستوری استفاده کند باید عملاً فرق جمله‌های کامل و ناقص را به شاگردان بفهماند و با استفاده از مفهوم جمله، طریقه صحیح استفاده از فعل را با توجه به زمان و مفرد آن به آنان بیاموزد . همچنین آموزگار توجه داشته باشد که در پایان سال دوم هر نوع اشکال تلفظی طفل جز آنچه جنبه عضوی دارد باید از بین رفته باشد. از این رو تشویق شاگردان به تلفظ صحیح در هر مورد بسیار مهم و لازم است.

کسب مهارت در خواندن و لذت بردن از آن

شاگرد سال دوم قاعدتاً باید بتواند هر کلمه آشنا را بی اعراب و کلمات مشکل و نا آشنا را با اعراب بخواند . بدیهی است که این نخستین و مهمترین گام در راه خواندن است و از آن پس کار او تمرین و ممارست این آموخته‌هاست هر چه بیشتر بخواند بر سرعت خواندنش اضافه می‌شود ولی آیا فقط سرعت در خواندن کافی است؟ البته جواب این سؤال منفی است ، چه هدف از خواندن یا به دست آوردن اطلاعات است و یا لذت بردن و سرگرم شدن و این هر دو بستگی تام به درك معنای متن خوانده شده دارد . در این دوره از آموزش خواندن ، شاگرد باید عادت کند که هر چه را می‌خواند خوب بفهمد و از هیچ لغت یا عبارتی ناهمیده نگذرد تا عادت کند که دقیق و درست بخواند . پس از به دست آوردن این مهارت وقت آن است که آموزگار با توجه به هدفی که از خواندن يك قطعه وجود دارد، انواع خواندن را به شاگردان خود بیاموزد. شاگردان رفته رفته می‌آموزند که يك داستان ساده را بی صدا و سریع بخوانند در صورتی که يك متن علمی مشکل را باید کندتر و با دقت بیشتر بخوانند. گرچه در

این سال هنوز خواندن با صدای بلند بسیار مهم است، ولی باید به تدریج خواندن صامت را نیز به شاگردان آموخت، زیرا این تنها نوعی از خواندن است که در زندگی عادی خارج از دبستان، برای او لازم است و فقط با به دست آوردن مهارت در این فن است که می تواند از خواندن آتما بهای غیر درسی در خانه یا کتابخانه لذت ببرد.

خواندن بی صدا :

متنهایی که برای آموزش خواندن بی صدا انتخاب می شود باید ساده باشد این نوع خواندن باید به تدریج انجام شود بدین معنی که ابتدا شاگردان بند بند متن را بی صدا بخوانند و سپس برای اینکه آموزگار به مقدار درك آنان پی ببرد از آنان سؤالاتی بکند و بعد به نوبت متن را با صدای بلند بخوانند تا اشکالات تلفظی نیز برطرف گردد. پس از آنکه شاگردان بارها به این ترتیب متنهای گوناگون را خواندند و دیگر از حیث درك مطلب اشکالی نداشتند می توان از آنان خواست که سراسر يك متن ساده کوتاه را بی صدا بخوانند. در این نوع خواندن آموزگار حتماً باید توجه کند که شاگردان سرسری و بی آنکه مطالب را درك کنند ارموضعی نگذرند. به تلفظ غلط عادت نکنند.

خواندن برای بدست آوردن اطلاع

اغلب متنهای کتابهای درسی برای افزودن بر معلومات تهیه می شود. گذشته از این دانش آموز باید از خواندن برای درك مفاهیم مختلف و پیشرفت در دروس دیگر نیز استفاده کند.

برای رسیدن به این هدف دانش آموز باید رعایت کند که مرتب و دقیق بخواند و معنی هر عبارت و جمله را دریابد تا مفهوم متن دستگیر او شود. برای تمرین در این نوع خواندن باید آموزگار از شاگردان بخواهد که مفهوم اصلی هر بند از درس را پیدا کنند تا بتوانند مطالب اصلی متن را بفهمند.

پس از خواندن متن آموزگار باید با سؤالات متعدد و پیش کشیدن بحث در

بارۀ موضوع خوانده شده به میزان درك دانش آموزان پی ببرد و اگر احیاناً اشکالی داشته باشند آن را بر طرف سازد . تشویق به خواندن اعلانیایی که به لوحهٔ اعلانات دبستان زده می شود و خواندن روزنامهٔ دبستان نیز به مهارت یافتن در این گونه خواندن یاری می کند .

نوشتن در سال دوم

همان طور که قبلاً گفته شد شاگردان که به سال دوم می آیند مقداری از فنون ابتدایی نوشتن را آموخته اند و می دانند همهٔ کلمه هایی را که در مجموعهٔ لغاتشان وجود دارد درست بنویسند . همچنین می توانند با کلمه های آشنا جمله بسازند و آن جمله ها را بنویسند . خط بچه هایی که به سال دوم می آیند خط نسخ است و به دلیل ساده تر و آسان تر بودن آن را آموخته اند . در سال دوم به همان نسبت که به دانش شاگردان افزوده می شود باید نوشتن آنان نیز تغییر کند .

جمله سازی پایه انشا نویسی است

همچنین در این سال شاگردان باید بتوانند با کلمه های تازه ای که می آموزند ، جمله بسازند . این کار چندین حسن دارد ، یکی این که واقعاً به مفهوم و مورد استعمال کلمه پی می برند و دیگر این که وسعت فکر پیدا می کنند و طبیعتاً در ساختن جمله های درست مهارت بیشتری می یابند .

اگر این عمل به طور مداوم و صحیح انجام شود ، جمله های دانش آموزان سال دوم به تدریج از جمله های ساده و ابتدایی به جمله های پیچیده و مرکب تبدیل می گردد در پایان سال دوم اغلب دیده می شود که دانش آموزان برای يك کلمه ، مطلبی در چندین جمله می سازند .

نوشتن يك قطعهٔ كامل

شاگردان سال دوم هنوز نمی توانند به طور كاملاً مستقل مطلبی را بپروانند و بنویسند ، ولی می توانند ابیات قطعه شعری را به نثر در آورند یا داستانی را که خوانده اند

به زبان ساده بنویسند . بدیهی است که این کار را باید وقتی شروع کرد که شاگردان به خوبی از عهده ساختن جمله برآیند . در تبدیل نظم به نثر باید دانش آموزان را متوجه ساخت که حتماً از سلسله منطقی شعر استفاده کنند و تا آنجا که ممکن است در نثر خود کلمات جدیدی را که آموخته اند به کار برند . گاهی دیده می شود که در اواخر سال تحصیلی شاگردان می توانند داستانی را خلاصه کنند و به زبان ساده بنویسند ولی ممکن است این کار از عهده همه شاگردان بر نیاید .

با سخ دادن به پر-شها

بدیهی است که آموزش نوشتن نباید فقط مختص به ساعت فارسی باشد بلکه همان طور که برای پیشرفت در درس دیگر به خواندن توجه داریم باید در مورد نوشتن هم همین روش را به کار ببریم . مثلاً پس از يك بحث علمی اگر آموزگار چند سؤال مربوط به آن روی تخته بنویسد و از شاگردان بخواهد که به هر يك بایکی دو جمله جواب دهند (جوابهای يك کلمه ای را نباید قبول کرد) آن وقت هم به میزان درك شاگردان پی برده و هم آنان را در نوشتن یاری کرده است . یا پس از يك گردش علمی اگر شاگردان به چندین سؤال منظم درباره مشاهدات خود جواب بدهند هم نظم فکری لازم برای نوشتن گزارش را به دست می آورند و هم در نوشتن ابداعي تمرین می کنند .

املا

شکی نیست که شاگردانی که در املا ضعیف هستند در نوشتن ابداعي نیز عقب افتادگیهایی پیدا می کنند . زیرا به دلیل ندانستن املاي کلمات پیچیده و مشکل از جمله های ابتدایی و بسیار ساده استفاده می کنند . اگر چه شاگردان در سال دوم قواعد نوشتن همه حروف را می دانند ولی کلمه های مشکلی که حروف عربی دارد و یا از استثنای خط فارسی است در املا برای آنان ایجاد اشکال می کند ، از این رو شایسته است که آموزگار هر وقت در متن به کلمه مشکلی برخورد می کند ، کلمه های

همخانواده آن را هم که مورد استفاده شاگردان در این سنین است به آنان بیاموزد و بخواهد که از روی هر يك چندین بار بنویسند و با آنها جمله بسازند . در مورد استثنائات نیز باید درست آنها را توضیح داد و از تمرینهای لازم استفاده کرد . البته در این موارد یاد دادن قواعد عربی این گونه کلمات کاملاً بی فایده است .

شاگردان سال دوم به همان نسبت که در نوشتن سرعت می یابند بر تعداد غلطهای املائی آنان نیز افزوده می شود . بدیهی است که این غلطها بیشتر زائیده عدم دقت و عجله در نوشتن است از این رو باید آنان را همواره تشویق کرد که کارهای خود را به دقت و با حوصله تمام انجام دهند تا هم در املائی کلمات اشکالی پیدا نکنند و هم خطشان خراب نشود .

از جمله وسایلی که در مدارس ما ، بیشتر از همه ، برای آموختن املائی کلمه ها به کار برده می شود املا گفتن است . این وسیله فقط در صورتی مفید واقع میشود که وسیله ای باشد برای ارزشیابی کاری که طفل انجام داده است نه این که خود هدف بشود هر هفته گفتن يك املا به شاگردان معلوم می کند که تمرینهایی که ، برای آموختن املائی کلمات ، انجام شده تا چه حد مفید بوده است و اشکالات دانش آموزان از چه نوع است پس از غلط گیری املاها و روشن شدن اشکالات دانش آموزان نوع کار هفته آینده از لحاظ املا روشن می شود . آموزگار باید به خاطر داشته باشد که فقط نوشتن صحیح غلطهای املائی برای رفع اشکال کافی نیست ، بلکه دانش آموز باید قاعده کلمه را دریابد و به خاطر بسپارد ، مثلاً اگر شاگردی نوشته باشد « حیات دبستان » و آموزگار به او بگوید ده بار بنویس « حیات » کافی نیست ، بلکه باید توضیح داد که این دو کلمه در معنی با هم فرق دارند ، و چگونه می توان هنگام نوشتن املا از معنای جمله به املائی کلمه های دشوار پی برد . و در مورد دندانه ها یا تشدید و همزه نیز باید قواعد آنها را هر بار تذکر داد . به این ترتیب شاگردان واقعاً در املا پیشرفت خواهند کرد نه فقط با اتکا به حافظه .

خط

یکی دیگر از مسائل، نوشتن خط است. همان طور که قبلاً هم اشاره شد در سال دوم، پس از آن، که آموزگار، یقین حاصل کرد که شاگردان قوانین نوشتن همه حروف و ترکیب آنها را با یکدیگر می‌دانند باید تعلیم خط نستعلیق را شروع کند. البته بهتر است که این کار را با درسی از کتاب آغاز کند که به خط نستعلیق نوشته شده. مثلاً می‌تواند بگوید «دقت کنید و ببینید که خط این درس با خط درسهای قبل فرق دارد. این همان خطی است که ما با آن می‌نویسیم. این خط برای نوشتن هم آسانتر است و هم زیباتر». برای آموزش این خط رونویسی از روی متنهایی که به خط نستعلیق نوشته شده است، دانستن قواعد ساده خط نستعلیق، غلطگیری کلمه‌هایی که نوشتن آنها با خط نستعلیق فرق می‌کند مثل «تخت» و «صحرا» و مانند اینها و تمرین در نوشتن شکل نستعلیق آنها بسیار مفید واقع خواهد شد. آموزگار باید پس از آن هر چه را که بر روی تخته می‌نویسد به خط واضح نستعلیق باشد و در نوشته‌های بچه‌ها، مربوط به هر درسی که باشد، این موضوع را در نظر بگیرد و توضیحات لازم را بدهد تا به تدریج خط شاگردان از نسخ به نستعلیق تبدیل گردد. اگر در کار تعلیم این خط دوام و پافشاری لازم به کار رود این تعیین خط به سرعت و درست انجام خواهد شد و تا پایان سال دوم همه شاگردان به خط نستعلیق خواهند نوشت.

ارزشیابی زبان آموزی در سال دوم:

متخصصان آموزش و پرورش در نتیجه تجربه‌های بسیار علمی ثابت کرده‌اند که هرگاه اشکال کار شاگردان زود معلوم و برطرف شود عمل یادگیری بسیار زودتر و بهتر انجام می‌شود. به همین دلیل همیشه به آموزگاران پیشنهاد می‌شود که به فواصل بسیار کم پیشرفت شاگردان خود را ارزشیابی کنند تا بتوانند به موقع دشواریهای کار آنان را برطرف کنند:

ارزشیابی زبان آموزی باید همه جانبه باشد، یعنی همه فنون زبان را بیازماید

نه اینکه فقط به گفتن يك املا یا خواندن متنی از کتاب درسی اکتفا شود. دانش آموزان باید احساس کنند که همه فعالیت های آنان برای پیشرفتشان مفید بوده است. بهتر است که آموزگار ماهی يك بار از کلیه شاگردان يك پرسش کتبی به عمل آورد و به وسیله آن قدرت جمله سازی، درك مفاهیم مختلف، وسعت معلومات عمومی و املاي شاگردان خود را بیازماید. بررسی اوراق باید با کمال دقت انجام شود و شاگردان از لحاظ مشکلاتی که دارند به گروه های مختلف تقسیم شوند تا در ماه بعد در فرصت های مناسب به دشواری های کار آنان رسیدگی شود و با راهنمایی های لازم آن اشکالات برطرف گردد بدیهی است که از این گروه بندی فقط آموزگار خبردارد و تنها در هنگام کار گروهی جای شاگردان را تغییر می دهد نه اینکه صف تنبلیها وزیرکها و غیره به وجود آورد و به این ترتیب مشکلی بر مشکلات دیگر اضافه کند.

در پایان سال دوم دانش آموزان باید بتوانند داستان های کوچک را از اول تا آخر برای دوستان خود تعریف کنند، برای عقایدی که ابراز می کنند دلیلی بیاورند، از کتاب های ساده غیر درسی که برای این سنین تهیه شده است استفاده کنند، و مطالب ساده مورد علاقه خود را درست بنویسند. گرچه ممکن است هنوز نتوانند صد درصد به خط نستعلیق بنویسند.

امتحانات پایان سال دوم باید متوجه نکات مذکور باشد ولی نکته ای که باید در نظر داشت این است که در املاي امتحانی به هیچ وجه نباید کلمه مشکلی که شاگردان نخوانده اند وجود داشته باشد زیرا ما نباید از شاگردان انتظار داشته باشیم که قبل از اینکه چیزی را به آنان بیاموزیم آن را بدانند.

دشواری های شاگردان سال دوم در زبان آموزی

چنانکه تذکر داده شد در اثر ارزشیابی های مداوم دشواری های گوناگون شاگردان هویدا می شود و آموزگار باید فوری برای برطرف ساختن آنها اقدام کند.

دشواری بیان

شاگردان سال دوم بخصوص اگر به دبستانی غیر از دبستان قبلی آمده باشند مدتی طول می کشد تا بتوانند در مقابل عده ای با صدای بلند صحبت کنند یا ابراز نظر نمایند. آموزگار باید با دادن فرصت کافی و با ملایمت آنان را به سخن گفتن تشویق کند و کوچکترین قدمی را که در این راه برمی دارند مورد تشویق قرار دهد. گاه شرم حضور باعث زبان گرفتگی طفل می شود و هیچ چیز جز اطمینان خاطر و محبت و صبر و حوصله این مشکل را باز نمی کند و تنبیه و تمسخر فقط آن را شدیدتر خواهد ساخت. گاه دانش آموزان عادت می کنند که پرسشها را با يك کلمه و حتی با علامت سر و دست جواب بدهند. در چنین مواردی آموزگار باید اصرار کند که در مقابل پرسش جوابی کامل داده شود و با راهنماییهای لازم طفل را به گفتن جمله های کامل تشویق کند.

انواع مشکلات خواندن

هر آموزگار سال دوم می تواند تعدادی از شاگردان خود را نام ببرد که در خواندن ضعیف هستند ولی متأسفانه به ندرت آموزگاری دیده می شود که به علت عقب افتادگی آنان واقف باشد. عقب افتادگی در خواندن ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد:

- ۱ - نشناختن حروف یکی از مهمترین علل ضعف در خواندن است. شاگردی که سال اول را طوطی وار گذرانده است طبیعتاً کلید کشف کلمات جدید را در دست ندارد و در خواندن متون تازه به اشکال برمی خورد با این شاگردان باید قواعد ترکیب حروف را با ریگر مرور کرد.

- ۲ - گاه شاگردانی داریم که بسیار خوب «می خوانند» ولی نمی فهمند چه می خوانند این گونه شاگردان را باید وادار کرد که کم کم بخوانند و آنچه را که خوانده اند تعریف کنند تا عادت کنند در موقع خواندن دقت نمایند.

- ۳ - اغلب دیده می شود که يك شاگرد قوی ناگهان در خواندن عقب افتادگی پیدا می کند، این مشکل بیشتر اوقات از خستگی سرچشمه می گیرد. شاگردان قوی را

نباید هرگز معطل دیگران ساخت و اینجاست که داشتن چند کتاب غیر درسی در اتاق درس، در زنگ خواندن و هنگام تمرین با دیگران، به حال این عده بسیار مفید واقع می‌شود.

آموزگار باید همواره مترصد باشد و از خواندن طوطی‌وار شاگردان که درس را حفظ می‌کنند و فقط برای حفظ ظاهر به کتاب می‌نگرند پیشگیری کند، بدیهی است که نوع متن و طول آن نیز در پیشگیری از این عمل مؤثر است.

دشواریهای نوشتن

از آنجا که نوشتن مشکلترین فعالیت زبان آموزی است طبیعتاً عقب افتادگی شاگردان در آن بیشتر محسوس است. در سال دوم این عقب افتادگی معمولاً در املا و خط جلوه می‌کند، بدین معنی که یا شاگردی بدخط است و یا از املا نمره کم می‌گیرد. در صورتی که ممکن است اشکالات در واقع بیشتر و عمیقتر از آن باشد که جلوه می‌کند.

مشکلات املائی

اغلب این نوع اشکالات ناشی از نشناختن حروف و قواعد نوشتن آنهاست، در این صورت آموزگار باید همه قواعد لازم را گوشزد کند و تمرینهایی مربوط به آن قواعد به شاگردانی که این اشکالها را دارند بدهد.

شاگرد در اثر عدم دقت و سریع نوشتن، کلمه‌ها یا حرفهائی را می‌اندازد. معمولاً این اشکال در اثر تکلیف سنگین شب و طوطی‌وار انجام دادن آنها به وجود می‌آید. چاره این کار تمرینهایی است که دقت شاگردان را جلب کند. برای این گونه شاگردان باید کار کم معین کرد ولی از آنان خواست که کارشان را دقیق و درست انجام دهند.

نوع دیگر از اشکالات املائی ناشی از خط بد و غلط است. همان طور که در قسمت مخصوص خط توضیح داده شد، تبدیل خط نسخ به نستعلیق باید به تدریج و از روی قانون و قاعده انجام شود. طبیعتاً تمرین و دقت در این کار بسیار مؤثر است. شاگرد اگر احساس کند که فرصت کافی برای آموزش دارد و در همه احوال چه در نوشتن مقاله‌ای

برای روزنامه دبستان وجه در انجام دادن تکلیف شب وجه در نوشتن املا ، خوشخط و درست نوشتن او مهم است ، البته بیشتر دقت خواهد کرد . ولی متأسفانه معلمان ما فقط در موارد مخصوص به خط توجه می کنند و اگر مثلاً شاگردی صورت مسئله را بد خط و با غلط املائی نوشت به آن توجه نمی کنند و در نتیجه چون شاگرد همه جانبه بودن آموزش را احساس نمی کند درست هم یاد نمی گیرد .

مشکلات انشایی

مهمترین مشکلی که از لحاظ انشایی برای شاگردان سال دوم وجود دارد این است که نمی توانند افکار خود را مرتب در قالب های درست بریزند ، به همین دلیل هم پیشنهاد می شود که انشا نویسی را با جمله سازی شروع کنیم . ولی باز هم دیده می شود که شاگردان فقط از جمله های بسیار ابتدایی و ساده استفاده می کنند مثل « من کتاب دارم » یا « من به دبستان می روم » و به سختی از این نوع جمله ها دل می کنند . این مسئله ممکن است دو دلیل داشته باشد یکی اینکه حوصله به خرج نمی دهند و دیگر این که مجموعه لغاتی که می دانند به قدری کم است برای ابراز عقیده آنان کافی نیست ، برای رفع این اشکال اولاً باید با دادن کلمه های همخانواده و متضاد و متشابه برگنجینه کلمات شاگردان افزود و ثانیاً آنان را وادار کرد که از جمله های طولانیتر و پیچیده تر استفاده کنند .

از مشکلات دیگر انشا ، اشکالات دستوری است مثلاً ممکن است شاگردان افعال را بیندازند ، یا زمان و فعل باهم منطبق نباشد . البته در این سن و این مرحله از زبان آموزی نمی توان به شاگردان قواعد دستوری یاد داد . ولی با آوردن مثال و تمرین می توان اطفال را متوجه ساخت و رفته رفته به یاری تمرین های مناسب این مشکل را برطرف کرد .

در مورد شناختن و برطرف کردن مشکلات زبان آموزی به این نکته باید توجه داشت که در کشورهایی که در تعلیم و تربیت جدید پیشرفت کرده اند وسایل مختلف از

قبیل: نست، کتابهای آسان، کارتهای حروف شناسی و انواع بازیهای مربوط به زبان آموزی وجود دارد که هم معلم را در باز شناختن مشکلات یاری می کند و هم برطرف کردن مشکل را سریعتر می سازد. متأسفانه در ایران هنوز تستهای مخصوص زبان آموزی تهیه نشده است و حتی مقدمات آن نیز فراهم نیست ولی تهیه کتابهای آسان یا کارتهای حروف شناسی کار بسیار آسانی است که در بخش سوم همین کتاب به آن اشاره خواهد شد.

زبان آموزی در دوره دوم ابتدایی

خصوصیات شاگردان در این دوره

شاگردانی که در این دوره تحصیل می‌کنند بین هشت تا ده سالگی هستند . اطفال در این سن توانسته‌اند تعادل عاطفی لازم را کم و بیش به دست آورند ، بسیار اجتماعی هستند و در نتیجه از فعالیتهای گروهی لذت فراوان می‌برند . رشد ذهنی و بدنی آنان به پایداری رسیده است که مایلند در فعالیتهای ابتکار به خرج دهند و اظهار نظر کنند . عادات آموزشی لازم را کسب کرده‌اند و در نتیجه پیشرفت آنان در آموزش سریعتر شده است بخصوص که حوصله و مدت توجه این اطفال به يك موضوع به مراتب بیش از اطفال دوره اول است

علاقه و توجه اطفال در این سن رفته رفته به دنیایی غیر از دنیای بلافصل آنان جلب می‌شود و به شناختن جهان ناشناخته و دور علاقه‌مند می‌شوند . همچنین به زندگی بزرگان و سیاستمداران و قهرمانان مشهور کنجکاو می‌شوند و حتی گاه (در اواخر این دوره) قهرمانان خود را از میان آنها انتخاب می‌کنند .

رشد ذهنی اطفال در این دوره ، آنان را قادر می‌سازد که از مطالب مختلف نتایج لازم را استخراج کنند البته به شرطی ، که مطالب طوری بیان شود که درخور فهم و درك آنان باشد .

خواندن و بیان در دوره دوم

شاگردی که به سال سوم می‌آید باید بتواند هر متن ساده‌ای را به راحتی

بخواند و بفهمد و به سؤالات مربوط به آن جواب دهد. در دوره دوم چنین طفلی باید در انواع مختلف خواندن مهارت بیشتری به دست آورد، بخصوص که از این پس برای درسهای مختلّف باید کتابهای گوناگون مطالعه کند. هر چه مهارت طفل در خواندن بیشتر شود به خواندن آزاد و مطالب غیر درسی بیشتر علاقه پیدا می کند و در نتیجه مطالعه، بر معلومات عمومی او افزوده می شود. در این دوره اغلب به شاگردانی بر می خوریم که از مطالبی سخن می گویند که در کتابهای درسی سال اول و دوم نبوده است این گروه کسانی هستند که در خواندن قوی هستند و مطالعات خارجی فراوان دارند بدیهی است که این قبیل شاگردان باید تشویق شوند زیرا آنان توانسته اند عملاً از آموخته های خود بهره برداری کنند.

برای اینکه بتوان به شاگردان این دوره انواع خواندن را آموخت باید اولاً در کتاب درسی فارسی از مطالب گوناگون که مورد علاقه اطفال در این سنه است استفاده کرد، ثانیاً مواظب خواندن آنان در دروس دیگر نیز بود مثلاً اگر شاگردی کتاب تاریخ را مثل کتاب داستان مطالعه کند هرگز مطالب آن را نخواهد آموخت و یا بر عکس اگر بخواند داستانی را به دقتی که صورت مسئله ای را می خواند مطالعه کند هیچگاه از آن داستان لذت لازم را نخواهد برد. از این رو آموزگارانی که از کتاب تاریخ یا جغرافی یا علوم به شاگردان خود املا می گویند و یا آنان را مجبور می کنند که چندین بار به صدای بلند از روی درس بخوانند اشتباه می کنند. همچنین آموزگارانی که صرفاً به دلیل این که ساعت تاریخ، ساعت زبان فارسی نیست، اصلاً توجهی به خواندن و فهم شاگرد ندارند و فقط موضوع را طوطی واز از او می پرسند، راهی بسیار نادرست در پیش گرفته اند. آموزگار البته باید یقین داشته باشد که شاگردان می توانند متن درسی را درست بخوانند. برای این کار يك بار خواندن با صدای بلند در حالی که همگان توجه داشته باشند کافی است. سپس باید به آنان بیاموزد که چگونه مطالب اصلی درس را بیابند و علامت

بگذارند تا بتوانند بعداً فوری مرور کنند و به سؤالات مربوط درست جواب دهند .

برای تشویق دانش آموزان به مطالعه بیشتر وظیفه آموزگار است که در باره موضوعهایی که در اتاق درس مورد بحث قرار می گیرد نام چند کتاب را به شاگردان بدهد تا در باره آن موضوع بیشتر مطالعه کنند . (البته برای اجرای چنین کاری وجود کتابخانه در دبستان بسیار ضروری است) . مثلاً در حین تدریس کتاب فارسی و خواندن افسانه‌ای از يك کشور دور دست آموزگار ممکن است متوجه شود که شاگردان به این نوع افسانه‌ها علاقه مخصوص نشان می دهند از این رو کاملاً طبیعی است که به آنان بگوید «بچه‌ها» از کتابخانه می توانید کتابهای «داستانهای ملل» ، «قصه‌های چینی» ، «داستانهای ژاپنی» ، «همراه آفتاب» را بگیرید و بخوانید . یا اگر زندگی مخترعی درس روز است چند کتاب که محتوی شرح حال بزرگان و مخترعان و کاشفان است باید به شاگردان معرفی گردد .

از آنجا که شاگردان این دوره در خواندن مهارت بیشتری یافته اند و خود از خواندن کتب لذت می برند دیگر کمتر احتیاج است به این که آموزگار ساعتی را برای آنان وقف خواندن بکند ولی گاه در اتاق درس ، خواندن يك قطعه ادبی یا متن مشکل به وسیله آموزگار ، هم شاگردان را متوجه طریقه صحیح خواندن می سازد ، وهم از اشکالات آنان کم می کند و در نتیجه به سرعت پیشرفتشان می افزاید .

از آنجا که شاگردان این دوره بخصوص در سال چهارم باید در خواندن استقلال کامل به دست آورند از فعالیتهای بسیار مفیدی که می توان برای آنان معلوم کرد ، این است ، که هر روز يك نفر از شاگردان اخبار مهم کشور و جهان را در روزنامه مطالعه کند و روز بعد برگزیده آنها را در ساعت مقرر به اطلاع دوستان خود برساند . این عمل چندین فایده آموزشی دارد ؛ اولاً شاگردان از مهارتی که به دست آورده اند عملاً استفاده می کنند ، ثانیاً حس کنجکاوی آنان به آنچه در جهان

می‌گذرد از راه درستی ارضا می‌شود، ثالثاً قوه بیان آنان در حضور جمع، تقویت می‌شود، رابعاً افرادی مطلع و علاقه‌مند به سرنوشت کشور خود و جهان بارمی‌آیند.

دوره دوم ابتدایی زمان شروع آشنایی اطفال با ادبیات ملی کشورشان است. متأسفانه نویسندگان و شعرای بزرگ ما کمتر قطعاتی دارند که بتوان عیناً برای اطفال در این سن نقل کرد، به طوری که آنان منظور نویسنده یا شاعر را دریابند و از آن لذت برند. ناچار در انتخاب چنین قطعاتی باید بسیار دقیق بود و گاه لازم است که به طریق صحیحی آنها را به زبان امروزی درآورد تا مفهومی برای شاگردان روشن شود. بدیهی است که همراه چنین قطعاتی باید مختصری از احوال نویسنده یا شاعر نیز برای شاگردان گفته شود تا به تدریج اطفال دبستانی با مفاخر ادبی کشور خویش آشنا شوند. همزمان با چنین درسهایی آموزگار می‌تواند شاگردان را راهنمایی کند که از کتابهایی از قبیل «داستانهای صبحی» و «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» (جلد اول و دوم) و «داستانهای شاهنامه» نیز استفاده کنند. شاید لازم به تذکر نباشد که هفته‌ای یک بار باید جلساتی برای شاگردان ترتیب داد تا در آنجا بتوانند در باره کتابهایی که مطالعه کرده‌اند صحبت کنند و مشکلات خود را مطرح نمایند. با این ترتیب هم شاگردان متوجه خواهند شد که آموزگار توصیه‌های خود را دنبال می‌کند و علاقه‌مند است که نتیجه آنها را بداند و هم آموزگار از میزان درک دانش‌آموزان و دشواریهای کار و ذوق و سلیقه آنان در مطالعه با خبر می‌شود و بدین ترتیب آنان را بهتر می‌شناسد و در نتیجه بهتری می‌تواند آنان را رهبری کند.

بدیهی است که در این دوره تشویق دانش‌آموزان به سخنرانی و بحث در باره مطالب درسی و موضوعهای مورد مشاهده و مطالعه، به پرورش بیان آنان یاری فراوان می‌کند و در تربیت شخصیت اجتماعی آنان نیز بسیار مفید است.

آموزش دستور زبان در دوره دوم

چنانکه قبلاً اشاره شد دستور زبان به طور عملی از همان سال اول ابتدایی

به شاگردان آموخته می‌شود. در اوایل دوره دوم نیز روش آموزش دستور همان روشی است که در سال دوم به کار می‌رفته است منتها موضوعهای مشکلتر و پیچیده‌تری مورد تمرین قرار می‌گیرد. در اواخر دوره دوم یعنی در سال چهارم آموزش دستور به صورت رسمی شروع می‌شود.

درباره روش تدریس دستور زبان مطالعات بسیاری شده است و امروز دانشمندان زبان شناسی و متخصصان تعلیم و تربیت معتقدند که دستور زبان مانند هر مطلب دیگری باید عملاً به دانش آموزان دبستانی آموخته شود. رسم آموختن دستور همیشه بر این بوده است که از «حرف»، که مجردترین و در نتیجه مشکلترین مفهوم دستوری است شروع می‌شده است در صورتی که معمولاً با جمله حرف می‌زنیم و منطقی و عملی هم این است که آموختن دستور زبان هم از این واحد کلام شروع شود. دیگر اینکه، معمولاً قواعد دستوری به طفل داده می‌شود و سپس او را وادار می‌سازند که تمرینهای مربوط را انجام دهد. به این ترتیب شاگرد اول قاعده‌ای را حفظ می‌کند و سپس سعی می‌کند مورد استفاده آن را دریابد، در صورتی که به مراتب مفیدتر خواهد بود اگر طی تمرینهای بسیار شاگرد خود به خود به قاعده دستوری مورد نظر برسد و نتیجه لازم را استخراج کند زیرا به این ترتیب چون خود کاشف آن قانون بوده اشت کمتر ممکن است آن را فراموش کند.

در مورد آموزش دستور زبان نکته‌ای که بسیار مهم است این است که آموزگار در همه مواقع و در هر موردی باید با استفاده از آنچه اطفال درباره دستور خوانده‌اند توجه داشته باشد که درست به کار برده شود بخصوص در درس انشاء و در مورد انجام دادن تکالیف شب حتماً دقت کند که شاگردان قواعد آموخته شده را درست به کار ببرند.

نوشتن در دوره دوم ابتدایی

هرچه رشد ذهنی اطفال تکامل یابد و به اصطلاح بزرگتر شوند موارد استفاده آنان از فنون نوشتن بیشتر می‌شود. اگر اطفال دوره اول فقط نوشتن را از لحاظ درسی

می‌آموختند اکنون ممکن است درزندگی روزانه خود نیز به نوشتن احتیاج پیدا کنند به این معنی که شاید گاهی لازم داشته باشند يك پیغام را یاد داشت کنند یا احیاناً نامه‌ای بنویسند و از این رو باید عملاً دریابند که مطالبی را که می‌نویسند باید چنان باشد که هر کس بتواند و مطلب لازم را درک کند .

انشاء نویسی

قبلاً هم تذکر داده شد که مقدمه و اساس انشا نویسی ، ساختمان جمله است و طفل آنگاه می‌تواند جمله‌های درست و پیچیده بسازد که هم مجموعه لغاتی که می‌داند به اندازه کافی باشد . و هم در باره لغتی که با آن جمله می‌سازد ، مطلب گفتنی داشته باشد . در دوره دوم طبیعتاً از آنجا که بر معلومات و مطالعات طفل افزوده شده است جمله‌هایی که می‌سازد ، محکمتر و پیچیده تر شده است و می‌تواند رفته رفته به نوشتن مطالبی در باره يك موضوع بپردازد .

انشا نویسی در دوره دوم می‌تواند به انواع مختلف باشد . مثلاً اول باید از موضوعهای محسوس شروع کرد یا از كودك خواست که داستانی را که خوانده است خلاصه کند و یا قطعه منظومی را به نثر برگرداند .

بهترین روش برای آموختن طرز پروراندن يك مطلب و نوشتن آن این است که آموزگار ابتدا موضوعهای محسوس را انتخاب کند مثل «دستان ما» یا «اتاق درس» یا «کتاب ما» و از شاگردان بخواهد که هر چه مطلب در باره موضوع می‌خواهند ، بگویند تا بر روی تخته سیاه نوشته شود . سپس مطالب را گروه‌بندی کند و در مقابل هر گروهی به ترتیب سلسله منطقی آنها شماره‌ای بگذارد . آنگاه از شاگردان بخواهد که به ترتیب درباره مطالب هر گروه آنچه می‌دانند بنویسند . بدیهی است که بار اول و دوم این کار وقت بسیار می‌گیرد ولی بعد به تدریج ملاحظه خواهد شد که شاگردان در موقع گفتن مطالب ، خود سلسله منطقی آنها را حفظ می‌کنند و در مراحل بعدی خواهند توانست موضوعهای مختلف را مستقلاً گروه‌بندی

کنند . این کار در آموزش انشا بسیار ضروری است زیرا یکی از مهمترین شرایط نوشته خوب آن است که منطقی و منظم باشد و نویسنده از شاخی به شاخ دیگر نپرد . در باره خلاصه کردن مطالب ، باید به دانش آموزان آموخت که در هر بند متنی که باید خلاصه شود ، مطلب اصلی را پیدا کنند و سپس آن مطالب را به طریق زیبا و مطلوبی به یکدیگر مربوط سازند . در خلاصه نویسی ، بهتر است از داستان شروع کرد و بعد به مطالب علمی و اجتماعی پرداخت .

پس از اینکه دانش آموزان در این انواع از انشا نویسی مهارت پیدا کردند آنگاه به آنان نوشتن يك نامه ساده و دوستانه و تهیه يك گزارش کتبی را می آموزیم . در نامه نگاری باید به او بفهمانیم که همچنانکه با دوست یا خویش خود صحبت می کند نامه را نیز باید همان طور بنویسد ، و نامه هر چه طبیعی تر و زنده تر باشد ، خواننده را بیشتر به خود جلب می کند . از چیزهایی که در باره هر نامه ای باید رعایت شود این است که تاریخ نوشتن آن روشن باشد و نشانیهای فرستنده و گیرنده نیز بر روی پاکت درجای خود نوشته شود .

برای تهیه گزارش ، دانش آموزان باید بدانند که دقت نظر و جمع آوری مطالب بسیار مهم است . در نوشتن گزارش جمله پردازی و «زیبا نویسی» اصلا مطرح نیست ، بلکه پس از روشن شدن هدف باید نکات گوناگون را روشن کرد و سپس نتیجه لازم را از آنها به دست آورد . بهترین وسیله برای آموختن طرز نوشتن يك گزارش این است که آموزگار ، دانش آموزان را به يك گردش علمی ببرد و قبلا به آنان یادآوری کند که در باره این گردش باید گزارشی تهیه کنند . بدیهی است که در اوایل کار باید طرح هر گزارش بدیاری آموزگار ریخته شود ، ولی پس از تمرین کافی ، دانش آموزان مستقلا از عهده این کار بر خواهند آمد . دشواری کار آموزگاران اغلب در همان گردشهای علمی است ، و اغلب شکایت دارند که در شهر ما موزه یا مسجد جالب یا محل تاریخی دیده نمی شود . اشتباه این عده در این

است که می‌پندارند گردش علمی باید حتماً مربوط به يك محل تاریخی یا علمی مهم باشد غافل از این ، که از رفتن به يك مزرعه یا دکان نانوايي نیز می‌توان به نتایج علمی و اجتماعی بسیار مفید رسید . آموزگار خوش ذوقی را می‌شناسم که شاگردان سال چهارم را به بازدید از دبستان خودشان برده بود . جای تعجب است که با اینکه اغلب این شاگردان چهار سال به آن دبستان آمده بودند ، هنوز دبستان خود را چنانکه باید و شاید نمی‌شناختند و این گردش علمی که از روی نقشه دقیق انجام شد بسیاری از مشکلات دانش‌آموزان را بر طرف ساخت .

برای این دوره هنوز نوشتن اشاهای صد در صد وصفی مانند وصف «بهار» و «پاییز» یا انشاهای استدلالی از قبیل «فایده علم» «وظیفه ما نسبت به میهن» بسیار زود است زیرا برای نوع اول هنوز نه دقت نظر لازم را دارند ، نه می‌توانند از تشبیهات و استعارات و وصفهای زیبا استفاده کنند ، و در مورد نوع دوم نیز موضوع به اندازه کافی برای آنان روشن نشده است تا بتوانند به سود و زیان آن استدلال کنند و ناچار برای اینکه بتوانند چیزی بنویسند در هر دو صورت یا مطالبی گزارش مانند خواهند نوشت و توضیح واضحات خواهند داد و یا از يك قالب معین به تقلید و تصنع پیروی خواهند کرد .

آموزگار در مورد انشا باید همواره به خاطر داشته باشد که انشایی ارزنده است که طبیعی و نماینده افکار نویسنده آن باشد نه اینکه تصنعی و تقلیدی باشد . هرگز نباید فراموش کرد که یکی بهترین راههای شناختن دانش‌آموزان مطالعه نوشته‌های ابداعی آنان است آموزگار دانا از کلیه وسایل پرورشی برای برانگیختن قوه خلاقه شاگردان خود استفاده می‌کند تا به این ترتیب استعداد های نهفته آنان را بهتر بشناسد .

املا و خط دانش‌آموزان دوره دوم

همان طور که در قسمت مخصوص سال دوم تذکر داده شد همینکه شاگردان در

به کار بردن قواعد نوشتن حروف مهارت لازم را به دست آوردند آموزگار به آنان نوشتن به خط نستعلیق را می آموزد . باز هم گفته شد که ممکن است کار آموزش این خط تا پایان سال دوم به آخر نرسد . از این رو در سال سوم آموزگار باید حتماً و به اصرار دنبال این کار را بگیرد . از آنجا که شاگردان سال سوم بزرگتر شده اند و می توانند قواعد خط را بهتر بیاموزند باید قواعد خط نستعلیق را در مورد هر يك از گروه مختلف حروف به آنان یاد داد تا با استفاده از این قواعد هم درست تر و هم زیباتر بنویسند .

هرگاه مسئله خط نستعلیق حل شود یکی از بزرگترین مسائل املائی دانش آموزان حل شده است زیرا چنانکه اغلب آموزگاران موافقت خواهند کرد، بیشتر غلطهای املائی شاگردان این دوره از نوع دنداندهاست .

برای آموختن املائی کلمات دشوار از وسایلی که قبلاً گفته شد مثل : شناختن کلمه های همخانواده و جمله ساختن با آنها باید استفاده کرد . هر چه شاگردان دبستانی بیشتر بروند و بزرگتر بشوند احتیاج به املا نوشتن به معنای وسیله آموزشی کمتر می شود ، زیرا در موارد مختلف می توان به املائی آنان رسیدگی کرد ، بدین معنی که اگر شاگرد در سال دوم فقط برای درس فارسی و حساب ممکن بود احتیاج به نوشتن پیدا کند در سالهای دوره دوم و آخر برای دروس دیگر نیز باید تکالیف کتبی انجام دهد و اگر آموزگار در کلیه موارد مشکلات او را گوشزد کند این هماهنگی در آموزش به مراتب بیش از نوشتن املا به پیشرفت املائی او یاری خواهد کرد .

ارزشیابی زبان آموزی و دشواریهای دانش آموزان در این دوره

اصول ارزشیابی در این دوره با دوره پیش هیچ فرقی ندارد زیرا در این دوره نیز هدف ، بررسی میزان پیشرفت دانش آموز است در آنچه به او آموخته ایم ، و هم یافتن و شناختن دشواریهای او . پس در روش ما تغییر کلی داده نمی شود بلکه

آنچه تغییر می‌کند وسیله ارزشیابی است. برای ارزشیابی املاي دانش‌آموزان وسیله اصلی ما گفتن املاي خواهد بود از متن جدید، ولی متنی که هیچ مشکلی جز کلمه‌های کتابهای درسی در آن نباشد. برای آزمایش انشا نویسی، طبیعتاً، در هر بار، آن نوع از انشا نویسی را امتحان می‌کنیم که به شاگردان آموخته‌ایم. مثلاً اگر هنوز نوشتن گزارش را به آنان نیاموخته‌ایم در موقع ارزشیابی از آنان نخواهیم خواست که مثلاً شرح یک گردش خانوادگی را برای ما بنویسند.

هنگام تصحیح انشا، چه در ساعات درس، و چه در موقع امتحان باید چند نکته را در نظر گرفت:

- طرز فکر و نظم منطقی موضوع باید حفظ شده باشد.
 - حتی المقدور از کلمه‌ها و عبارات و اصطلاحات تازه‌ای که آموخته شده بجای درست استفاده شده باشد.
 - جمله‌ها از لحاظ دستوری صحیح و رسا باشد.
 - از لحاظ املاي اشکالی وجود نداشته باشد.
 - نظم و نظافت ورقه مورد توجه و رعایت قرار گرفته باشد.
- اشکالات زبان‌آموزی شاگردان در این دوره بیشتر در نوشتن است. در خواندن کمتر ممکن است به مشکلی، جز کند خوانی و یا عدم رغبت به خواندن، به مشکل دیگری، برخورد کنیم که آن هم با تشویق دانش‌آموزان به استفاده از کتابهای غیر درسی آسان، به تدریج برطرف خواهد شد.

اشکالات انشایی شاگردان این دوره بیشتر ناشی از این است که آموزگار به اندازه کافی در هر نوع از انشا تأمل و تمرین لازم را نمی‌کند مثلاً شاگردان قبل از اینکه در جمله‌سازی مهارت کنند به نوشتن انشاهای پیچیده می‌پردازند، در نتیجه چون مهارت اولیه را ندارند، گرچه ممکن است موضوع را بسیار خوب فهمیده باشند، ولی از نوشتن مطلبی در باره آن عاجز خواهند بود.

آموزگار باید متوجه باشد که در نوشتن انشا دو چیز از همه مهمتر است و در واقع اصل کار است ؛ یکی داشتن فکر منطقی و منظم و دیگر قدرت ساختن جمله‌های درست و زیبا . هر شاگردی اگر این دو را داشت با خواندن متنهای مختلف و کمی تمرین و پرورش قوهٔ تخیل ، از عهدهٔ نوشتن انواع موضوعها بر خواهد آمد .

برای برطرف کردن اشکالات خط دانش‌آموزان می‌توان از کتابچه‌های تمرین خط استفاده کرد . در انتخاب این کتابچه‌ها آنچه مورد نظر باید باشد درست نویسی شاگردان است نه جنبهٔ هنری خط^۱ در مورد خط باید توجه داشت که وسیلهٔ نوشتن تأثیر بسیار در خط دارد . شاگردان نو سواد بامداد بهتر می‌نویسند زیرا تسلط بر مداد آسانتر از قلم است . نوشتن با قلم خودکار برای شاگردان دبستانی بخصوص در این دوره فوق العاده مضر است و شاید بهترین وسیله قلمهای خود نویسی باشد که نوک درشت دارد . به هر حال در استفاده از قلم به هیچوجه عجله نباید بشود و تا شاگرد هنوز سرگرم آموختن فنون خط است بهتر است از مداد استفاده کند .

یادآوری : شاگردی می‌تواند وارد دورهٔ آخر ابتدایی شود که به راحت متون مختلفی را که برای گروه سنی او تهیه شده است بخواند و بفهمد و قادر باشد مقصود خود را با دلایلی کافی دربارهٔ هر موضوعی به طریقی ساده و روشن بیان کند و بنویسد .

۱ - به عقیده نگارنده بهترین کتابچه‌های تمرین خط برای این منظور کتابچه‌هایی است که آقای احصایی تهیه کرده است و مؤسسهٔ امیرکبیر ناشر آن است ،

زبان آموزی در آخرین دوره ابتدایی

خصوصیات شاگردان در این دوره

شاگردان دوره آخر ابتدایی یعنی سالهای پنجم و ششم دبستان ، دوره بسیار حساسی را می گذرانند . اغلب آنان در سن یازده و دوازده یعنی درست در دوره پیش از بلوغ هستند . اطفال در این سن بسیار حساسند . عده ای از آنان که کم و بیش علایم اولیه بلوغ در آنان ظاهر می شود ، به عالم خود فرو می روند ، وعده ای برعکس اجتماعی می شوند و می کوشند تا خود را بر اجتماع غالب سازند . دسته ای ، در نتیجه ، همیشه حرف می زنند و اظهار عقیده می کنند گویی هرگز حرفشان تمامی ندارد ، و در مقابل ، دسته ای که ، شاید تا سال پیش بسیار اجتماعی بوده اند ، در برابر جمع سکوت می کنند و به اصطلاح « خجالتی » می شوند . از خصوصیات خلقی این دوره عجز و سر به هوا بودن اطفال است . حوصله صرف وقت دراز در باره يك موضوع را ندارند ، ولی در عوض احساس مسئولیت شدید می کنند ، و اگر وظیفه ای برای آنان روشن باشد ، برای اثبات شخصیت خویش آن را به خوبی انجام می دهند .

برای اطفال این دوره مسائل مختلف اجتماعی و علمی جلوه خاصی دارد و برای هر مطلبی به دنبال دلیل قانع کننده ای می گردند . در عین حال دوست دارند که گاه بدگاه از جنگ مسائل و دشواریهای خود به دنیای تخیلی افسانه ها پناه ببرند . اطفال در این سن عموماً تخیل قوی دارند و چون از کارهای بزرگ و شگفت آور لذت می برند از داستانهای قهرمانی و آشنایی به احوال بزرگان نیز خوششان می آید .

از شرکت در فعالیتهای گروهی محظوظ می‌شوند بخصوص اگر خود مسئولیتی مستقیم برعهده داشته باشند.

در پیشرفت اطفال این دوره اغلب تشویق بیش از تنبیه مؤثر واقع می‌شود. آموزگار باید متوجه باشد که تنبیه یا حتی تذکار در حضور جمع ممکن است مشکلی بوجود آورد. همچنین باید به‌خاطر داشت که دردنیای پر تشویش این اطفال، بهترین وسیله آموزش، جلب اعتماد آنان و ایجاد محیط آرام است.

این دوره از لحاظ آموزش بسیار مهم است، زیرا برای بسیاری از افراد سال ششم دبستان در واقع پایان دوره تحصیلات رسمی عمومی است.

گوش دادن و بیان در دوره آخر ابتدایی

گفتیم که از خصوصیات اطفال در این سن فعالیت وعدم ثبات است، پس نمیتوان از آنان انتظار داشت که همیشه در مواقعی که ما می‌خواهیم سکوت کنند و به‌سخنان ما گوش دهند. در این زمینه وظیفه معلم است که میل به گوش دادن را در شاگردان به‌وجود آورد. مطالب باید آن قدر جالب و تازه باشد که شاگردان چاره‌ای جز گوش دادن نداشته باشند. گذشته از این نباید مدت درازی از شاگردان خواست که ساکت بمانند و گوش بدهند، زیرا در این سن فعالیت مثبت (کارهای عملی) بیش از فعالیت منفی (گوش دادن و تماشا کردن) آموزنده است.

تجربه ثابت کرده است که اطفال در این سن به گفته‌های همسالان خود بیشتر توجه دارند از این رو برای آنکه به يك ضرب دو کار کرده باشیم بهتر است فعالیتهایی از قبیل جلسات سخنرانی و نمایش به وسیله دانش‌آموزان ترتیب دهیم تا هم بیان و هم گوش دادن آنان را تربیت کرده باشیم. اگر آموزگار بتواند در اتاق درس نیز شاگردان را در موارد مختلف به‌اظهار عقیده وادار و تشویق کند باز نتیجه لازم را خواهد گرفت اداره کردن انجمنهای مختلف دبستان بد وسیله شاگردان راه دیگری است که هم احساس مسئولیت را در اطفال تربیت و ارضا می‌کند و هم در پرورش قوه بیان و عادت گوش

دادن بسیار مفید و مؤثر است .

کتاب مهارت در خواندن

با توجه به اینکه با این دوره ، تحصیلات ابتدایی به پایان می رسد : و در متوسطه دانش آموزان احتیاج به مطالعات متنوعتر و بیشتر دارند، همچنین بیشتر دانش آموزان ابتدایی متأسفانه ، هنوز هم ، پس از گرفتن گواهی نامه شش ساله ابتدایی ، ترك تحصیل می کنند ، باید دانش آموزان را قادر ساخت که از انواع کتابها درست استفاده کنند و مایل باشند که پاسخ اشکالات خود را در لایه های کتابها جستجو نمایند . برای این منظور باید از کلیه وسایل ممکن برای تشویق دانش آموزان به خواندن مستقل استفاده کرد . باید تدبیری اندیشید که شاگردان به دنبال تحقیق و تعمق درباره موضوع های مختلف بروند و برای این منظور از کتب مختلف استفاده کنند . در این دوره کتابهای درسی فقط راهنما هستند و کار اصلی باید در کتابخانه انجام شود ، زیرا در دنیای امروز وسایل مختلف و پیشرفتهای عظیم را نمی توان فقط با مطالبی که در کتابهای مختلف آورده می شود شناخت .

طرز تدریس خواندن در این دو سال آخر دبستان کاملاً با سالهای قبل فرق می کند . در اینجا بیشتر فعالیت به عهده شاگردان است و معلم باید بیشتر وظیفه راهنمایی داشته باشد . خواندن متنها ، پیدا کردن معانی کلمات مشکل و بقیه فعالیت های مربوط به متن درس ، همه باید مستقلاً به وسیله شاگرد انجام شود و فقط مشکلات به وسیله آموزگار برطرف گردد . بدیهی که پایه این کار ، چنانکه قبلاً هم اشاره شد ، در سالهای میانه گذاشته شده است و این عمل یکباره و بی مقدمه شروع نمی شود . در اول سال پنجم اگر آموزگار متوجه شود که شاگردان هنوز قدرت خواندن مستقل را کاملاً به دست نیاورده اند باید از آنان بخواهد که در اتاق درس متن را بی صدا بخوانند . و سپس از آنان بپرسد تا هم اشکالشان برطرف گردد و هم میزان درك آنان از مطلب معلوم شود . بدیهی است در مورد خواندن مستقل نیز پرسیدن درس بسیار مهم است زیرا تنها وسیله

بررسی : کار دانش آموزان است ، و بی آن . هم ممکن است دانش آموزان شانه از زیر کار خالی کنند و هم متوجه مشکلات خود نشوند و هرگز به دنبال برطرف کردن آن نروند .

در این دوره دانش آموزان باید با ادبیات کشور خویش آشنا شوند. برای این منظور باید از متن‌ها استفاده کرد که کمتر تغییر و انطباق لازم داشته باشد و مطابق ذوق و فهم دانش آموزان نیز باشد . گاه خواندن يك قطعه عرفانی ساده یا متنی حماسی هم احتیاجات روانی دانش آموزان را در این سن ارضا می‌کند و هم در پرورش ذوق ادبی آنان مؤثر است . درست خواندن اشعار و درك مفاهیم اصلی آنها نیز یاری بسیار به پرورش معنوی دانش آموزان و ترغیب ایشان به خواندن می‌کند .

نگارنده دبستانی‌رامی شناسد که برای تشویق دانش آموزان به مطالعه و شناختن ادبیات کشور خویش ، هر سال هفته‌ای را به شعرای ایرانی تخصیص می‌دهد . در این هفته هر کلاس بنا به پیشنهاد و راهنمایی آموزگار شاعری را انتخاب می‌کند ، شرح حالش رامی آموزد و شعری از او حفظ می‌کند، سپس خواندن اشعار بین دانش آموزان به مسابقه گذاشته می‌شود ، و به بهترین خواننده اشعار جایزه‌های مناسب داده می‌شود . بدیهی است که دانش آموزان سال‌های آخر دبستان خود به تحقیق درباره احوال و کارهای شاعر برگزیده خود می‌پردازند و اغلب گزارشهای بسیار جامع و مفیدی تهیه می‌کنند و به دبستانهای خود ارائه می‌دهند .

در مورد زبان فارسی باید به همان روشی که توضیح داده شد مطالب دستوری را که در برنامه موجود است تدریس کرد .

مهارت در نوشتن چگونه بدست می‌آید ؟

در صورتی که در دوره‌های اول و دوم ، آموزش نوشتن درست و به ترتیب منطقی پیش رفته باشد در دوره آخر دبستان قانوناً دیگر نباید مشکلی وجود داشته باشد . یعنی دانش آموزان باید بتوانند مقاصد خود را در قالب جمله‌های درست و به ترتیب

منطقی بنویسند و حال به بهتر کردن سبک نوشته‌های خود بپردازند. مجموعه لغاتی که می‌دانند به اندازه‌ای رسیده است که اگر احیاناً املاهای کلمه‌ای را ندانند می‌توانند از کلمه مرادف آن استفاده کنند (البته در صورتی که کتاب لغتی در دسترس نداشته باشند) از حیث املا و خط، دانش آموزان این دوره دشواریهای دوره‌های قبل را ندارند یعنی مسئله دندانه و تشدید و همزه باید برای آنان حل شده باشد و اگر اتفاقاً شاگردان معدودی پیدا شدند که چنین مشکلاتی داشتند باید فوری با آموختن قواعد خط و غیره این گونه مشکلات را حل کنند به مشکل اساسی دانش آموزان این دوره در املا بیشتر مربوط به کلمه‌های مشکل است زیرا با فلسفه غلطی که در تهیه املاهای مشکل و نامفهوم امتحان نهائی وجود دارد آنان ناچار باید این گونه لغتها را بیاموزند چنانکه قبلاً هم اشاره شد بسیار بجاست که معلمان از متنهای خارج از کتاب درسی املا بگویند ولی نه متنهایی که پر از کلمه‌هایی باشد که هرگز به گوش طفل نخورده است. برای آموختن املاهای کلمه‌های مشکل بهترین راه، باز هم تکرار می‌کنیم، همان استفاده از کلمه‌های همخانواده است زیرا اگر فرضاً در درس شاگرد کلمه «نظم» وجود داشته باشد با آموختن کلمه‌های (ناظم، منظوم، منظم، منتظم، نظام) که با آن کلمه همخانواده هستند يك باره پنج کلمه دیگر هم شاگرد آموخته است و چون طبیعتاً املاهای آنها با مفهومشان ارتباط پیدا می‌کند دیرتر فراموش می‌شود. اصولاً باید از همان دوره‌های اول ابتدایی شاگرد را عادت داد که از مفهوم جمله به املاهای کلمه مشکلی که در آن هست پی ببرد، و این کار در صورتی که آموزش طوطی‌وار انجام نشده باشد خود به خود اجرا می‌شود. آموزگار باید توجه داشته باشد که بی فایده ترین کار در پیشرفت املاهای شاگردان حفظ کردن املاهای لغات گوناگون است.

از نقطه نظر انشایی، چنانکه روحیه شاگردان این دوره نیز ایجاب می‌کند، موقع آموختن روش نگاری انشاهای وصفی فرا رسیده است. در آموزش نوشتن این گونه انشاها مطالعه آثار دیگران و تحلیل اشعار وصفی بسیار مفید واقع می‌شود،

همچنین برای این منظور باید توجه دانش آموزان را به دقایق موضوع مورد وصف جلب کرد. از آنجا که در انشای وصفی نوع کلمات و تشبیهات و استعارات بسیار مؤثر است باید هنگام تعیین يك موضوع وصفی در اوایل این دوره همیشه مقداری کلمه و عبارت و تشبیهات که ممکن است مورد احتیاج شاگرد قرار گیرد در اختیارش گذاشته تا به ذوق و سلیقه خود از میان آنها انتخاب کند در نوشته خود به کاربرد.

در مورد انشاهای استدلالی ساده باید متوجه بود که شاگردان عادت کنند برای بیان واثبات آرا و عقاید خود دلایل ساده و درست بیاورند. برای این منظور باید عادت کرده باشند که درست فکر کنند و هیچگاه بی دلیل حرفی نزنند. از سال پنجم می توان شاگردان را عادت داد که از آنچه در اتاق درس خوانده می شود، چه داستان و چه انشا، درست انتقاد کنند و برای بیان نظریات خود دلیل بیاورند.

تشویق دانش آموزان به شرکت در تهیه روزنامه دیواری یا مجله دبستان یاری بسیار مفیدی به پیشرفت آنان در نوشتن خواهد کرد. بدیهی است که این نوع فعالیتها همیشه زیر نظر آموزگار انجام گیرد و هر مقاله ای قبل از درج در روزنامه یا مجله تصحیح می شود. اولیای دبستان باید توجه داشته باشند که غلطهایی که در روزنامه یا مجله دبستان روی می دهد عامل خراب کننده بسیار موثری است و از این رو در تصحیح مطالب آنها باید بسیار دقیق باشند.

ارزشیابی زبان آموزی در دوره آخر رسیدگی به اشکالات این دوره

در دوره آخر، ارزشیابی دقیق کار دانش آموزان بسیار لازم است و در پیشرفت آنان مؤثر می باشد. سال پنجم در واقع آخرین فرصت برای برطرف کردن اشکالات زبان آموزی شاگردان است. با توجه به آنچه در باره خصوصیات خلقی این اطفال گفته شد گاه ملاحظه می شود، دانش آموزی که سال چهارم را با نمره های بسیار خوب به پایان رسانیده است، در سال پنجم دچار عقب افتادگی، در يك یا همه جنبه های زبان آموزی میشود. یکی از دلایل چنین اشکالی ممکن است این باشد که معلم سال

پنجم به تصور این ، که دیگر شاگردان بزرگ شده‌اند با دقت لازم به کار يك يك دانش‌آموزان نمی‌رسد و این را فراموش می‌کند که آنان احتیاج به بذل توجه بیشتری دارند ، و چه بسا ممکن است که رسیدگی ساده‌ای ، به کار یکی از شاگردان ، باعث پیشرفت او بشود . طفلی که عادت داشته است به این ، که مرتب به کارش برسند و به او تذکار بدهند ، وقتی که ناگهان با معلمی رو به رو می‌شود که فقط درس می‌دهد و تکالیف را سرسری می‌بیند و پرسشها و رسیدگیهایش فقط هنگام « امتحان » است در درست بودن آنچه تا بحال انجام می‌داده است شك می‌کند و بد قول معروف « شل » می‌شود . از این روست که ارزشیابی مداوم دقیق به وسیله پرسشهای کتبی و شفاهی برای این دوره حتماً لازم است .

اشکالات بیان و خواندن دانش‌آموزان این دوره که اغلب ممکن است دلایل روانی و اجتماعی داشته باشد با تشویق آنان به استفاده از کتابهای غیر درسی و ایراد سخنرانی و شرکت در جلسات بحث و مناظره و نمایش رفته رفته از میان خواهد رفت ، اگر در این دوره شاگردی نتوانست قطعه‌ای را به صدای بلند بخواند و معنی کند ، ولی قادر بود که آن را بی صدا بخواند و بفهمد و درباره آن توضیحات لازم بدهد در خواندن موظف است زیرا اولاً خواندن به صدای بلند نوعی از خواندن نیست که در زندگی معمولی شخص مورد احتیاج باشد ثانیاً در این دوره به دلیل خصوصیات سنی ممکن است شاگرد برای مدت کوتاهی از خواندن با صدای بلند در حضور جمع خجالت بکشد و هر چه اجبار بیشتر بشود عصیان او بیشتر گردد . در صورتی که اگر او را به طور غیرمستقیم به شرکت در فعالیتهای جمعی تشویق کنند و به خواندن با صدای بلند وادار سازند . به تدریج که از خجالت او کم می‌شود این اشکال هم خود به خود برطرف می‌گردد .

بررسی کارهای کتبی شاگردان بخصوص انشاهای آنان نکات بسیار جالبی از خصوصیات خلقی اطفال را بر معلم روشن می‌سازد، بخصوص اگر تصحیح آنها بابت و انتقاد صحیح همراه باشد. فقط در چنین صورتی است که هم از اشکالات انشایی کم می‌شود و هم طرز فکر صحیح و روش استدلال درست در اطفال تقویت می‌گردد. ارزشیابی کار شاگردان در سال ششم و بخصوص در پایان سال تحصیلی شایان توجه بسیار است. متأسفانه در سالهای اخیر دیده شده است که در بسیاری از دبستانها آموزگاران بادر نظر گرفتن این نکته که در امتحانات نهایی فقط از املا و انشا و حساب و هندسه امتحان می‌شود، در تدریس دروس دیگر تسامح عجیب کرده‌اند، غافل از این، که مطالعه دروس دیگر به زبان آموزی شاگردان و فهم عمومی آنان یاری بسیار می‌کند در صورتی که مرور بیش از حد کتاب درسی فارسی از دقت شاگردان می‌کاهد و در نتیجه به جای تاثیر مثبت؟ ایجاد نوعی عقب افتادگی مصنوعی می‌کند. کسی که از تحصیلات ابتدایی فارغ می‌شود چنانکه قبلاً هم متذکر شده است در کلیه فنون زبان آموزی آن قدر مهارت یافته باشد که بتواند به آسانی از عهده کارهای زیرین بر آید.

- ۱ - جواب اشکالات حرفه‌ای و اجتماعی خود را در میان صفحات بیابد.
- ۲ - از خواندن روزنامه و مجله و کتاب بر اطلاعات عمومی خویش بیفزاید و از این کار لذت ببرد.
- ۳ - پیغامها و دستورهای لازم را یاد داشت کند و از دستورهای کتبی و شفاهی درست پیروی کند.
- ۵ - مقاصد خود را به صورتی منطقی و درست بنویسد به طوری که برای خواننده مطلب کاملاً روشن گردد.
- ۶ - از اظهار نظر منطقی و مستدل در حضور جمع نهراسد و در بحثهای عمومی که مطابق فهم و درک اوست شرکت جوید.

فصل سوم

وسایل اصلی و کمکی آموزشی زبان فارسی در دبستان

۱- کتابهای درسی

معمولترین وسیلهٔ زبان آموزی کتاب درسی است گرچه در کشورما، متأسفانه کتاب درسی تنها وسیلهٔ تدریس است و در نتیجه نمی‌توان آن را با وسایل دیگر مقایسه کرد. از لحاظ فایدهٔ فراوان این وسیله در آموزش، در تهیهٔ آن باید کمال دقت به کار رود و بی شک باید به وسیلهٔ افرادی تهیه گردد که علاوه بر تجربهٔ تدریس در دبستان از مقدمات علمی و اصول تهیهٔ کتب درسی نیز با اطلاع باشند.

بزرگترین فرق کتاب درسی با کتابهای دیگری که شاگردان می‌خوانند این است که هدفی معین دارد و برای رسیدن به این هدف، از روشی روشن و ثابت پیروی می‌کند. گرچه اغلب کتابهای درسی فارسی از سال دوم به ظاهر شبیه مجموعه‌ای از داستانهای مختلف است ولی درواقع هریک از آنها در وهلهٔ اول هدفی آموزشی دارد و به‌طور غیر مستقیم از لحاظ آموزش به درس قبلی و بعدی خود مربوط است. از این که می‌گوییم کتاب درسی هدف آموزشی دارد نباید این نتیجه گرفته شود که لازمهٔ این مطلب، خشک بودن آن است زیرا امروز دیگر تجربه‌های گوناگون علمی ثابت کرده است که هرچه آموزش غیر مستقیم‌تر باشد مؤثرتر است، بدین معنی که فرضاً

اگر در درسی هدف ما آموزش نظم و ترتیب باشد پسندیده آن است که در این باره چنان داستانی بسازیم که دانش آموز شخصاً نتیجه لازم را بگیرد. برای راهنمایی او نیز سؤالها و تمرینهایی تهیه می کنیم تا جای اشتباهی برای او باقی نماند. ولی اگر مستقیماً از فواید نظم و ترتیب سخن به میان آوریم و یا در پایان داستانها نتیجه اخلاقی آن را ذکر کنیم ثابت کرده ایم که به استدلال و قوه درك دانش آموز اعتمادی نداریم و از این رو کاری را که او می بایست انجام داده باشد ما به جای وی انجام داده ایم و گذشته از این چه بسا که به دلیل نصیحت مستقیم شاگرد را بر آن داریم که سر از اطاعت ما بگرداند.

کتاب درسی گذشته از متن آموزنده خود به وسیله تمرینها و پرسشها و تصاویرش نیز مطلب گوناگون را به خوانندگان خود می آموزد. تمرینها و پرسشهای پرورشی علاوه بر اینکه باید طبیعتاً مربوط به درس باشد باید محرك فکر و استدلال نیز باشد سؤالهایی که جوابی روشن و بدیهی دارد در واقع نوعی توهین به قوه ادراك طفل است گرچه ممکن است در هر درس برای پی بردن به میزان توجه شاگرد يك یا دو سؤال از این قبیل به ناچار گنجانده شود. تمرینها باید چنان باشد که با انجام دادن آنها دانش آموز احساس کند که واقعاً چیز تازه ای آموخته است یا یقین کند که آنچه را آموخته است بی گفتگو در پیشرفت او مؤثر بوده است. در این مورد باید توجه داشت که تمرینهای بسیار آسان شاگرد را تنبل و تمرینهای بسیار مشکل، او را مأیوس می کند.

چنانکه گفته شد تصاویر کتابهای درسی در پیشرفت آموزش اطفال بسیار مؤثرند تصویر در کتاب درسی هرگز نباید جنبه تزئینی صرف داشته باشد. خطوط و رنگهای تصاویر کتب درسی باید همه نشانه ای از هدف واقعی درس باشند.

درست برعکس آنچه ممکن است عده کثیری بیندیشند به کار بردن رنگ در غیر مورد احتیاج نه فقط آموزنده نیست بلکه اغلب محل آموزش نیز ممکن است

باشد . باکمال تأسف باید اذعان کرد که هنوز ناشران و چاپخانه‌های ما اهمیت این موضوع چنانکه باید پی نبرده‌اند و در نتیجه اغلب مسائل تربیتی و آموزشی را فدای زیبایی و رنك تصاویر می‌کنند .

چنانکه قبلاً هم اشاره شد یکی از مشخصات کتاب درسی روش آن است و موفقیت و پیشرفت دانش آموز ، بی گفتگو ، بستگی تام با آشنایی آموزگار به آن روش دارد . از این رو هر کتاب درسی باید همراه راهنمایی برای معلم باشد . هدف چنین راهنمایی هرگز توهین به معلم و یا ناچیز شمردن قوه ابتکار او نیست بلکه وسیله و راهنمایی است برای استفاده صحیح از کتاب . شاید در کشورهایی که اکثریت قریب به اتفاق معلمان ، دانشگاه دیده و متخصص در فن خود هستند ، مانند فرانسه و انگلیس احتیاج به کتاب راهنما و حتی کتاب درسی معین نباشد ولی در اکثر نقاط جهان ، که متأسفانه اکثریت قابل توجهی از معلمان با همه ایمان و علاقه‌ای که دارند چنانکه باید در فن آموزش و پرورش تخصص پیدا نکرده‌اند ، وجود کتاب راهنما برای کتب درسی بسیار ضروری به نظر می‌رسد .

یکی از مهمترین نکاتی که باید در باره کتاب درسی مورد توجه آموزگار باشد این است که در واقع این کتاب باید خاصیت تخته پرش را در شنا داشته باشد بدین معنی که هر درسی نقطه شروعی است برای کاوشها و مطالعات بیشتر . از این رو هرگز نباید شاگردان را فقط محدود به متن کتاب درسی کرد . زیرا در این صورت هم پیشرفت زبان آموزی او را کند و متوقف ساخته‌ایم و هم مانع بسط دامنه معلومات و بدست آوردن اطلاعات بیشتر شده‌ایم .

۲- کتابخانه و کتابهای غیر درسی

از آنچه در بالا گفته شد طبیعتاً به این نتیجه می‌رسیم که در هر دبستان باید مقداری کتاب و مطالب خواندنی غیر درسی موجود باشد تا در موارد لزوم شاگردان بتوانند از آنها استفاده کنند . بدیهی است که منظور از این مجموعه هرگز آن نیست

که در اتاق مدیر دبستان در گنجینه‌ای مقداری از نفیس‌ترین کتب علمی و ادبی جمع-آوری شود و به در گنج قفلی بزرگ زده شود.

کتابخانه دبستان می‌تواند به اشکال مختلف بنا بر امکانات و احتیاجات دبستان و شاگردان درآید. گاه برای دبستان امکان این هست که اتاقی را به کتابخانه تخصیص دهد و کتابهای مختلف علمی و اجتماعی و ادبی را بنا بر احتیاجات و امکانات سنی شاگردان در آن مرتب نماید و یکی از آموزگاران را به عنوان کتابدار مسئول آن بکند. در چنین صورتی دانش‌آموزان کلاسهای مختلف در ساعت و روز معینی به کتابخانه رجوع می‌کنند و کتاب مورد نظر خود را می‌گیرند و در موعد مقرر نیز به کتابخانه برمی‌گردانند، در چنین کتابخانه‌ای، بی‌هیچ گفتگو، مقداری کتب فنی مربوط به تعلیم و تربیت و فن‌آموزگاری نیز جهت راهنمایی کارمندان دبستان وجود دارد که دقت‌های حداکثر و دور از دسترس دانش‌آموزان نگاهداری می‌شود. مسئولیت کتابدار در چنین کتابخانه‌ای بسیار گران است زیرا وی، گذشته از این، که باید به فن‌کتابداری آگاه باشد بی‌گفتگو باید بداند که احتیاجات اطفال در سنین مختلف و قدرت خواندن آنان در چه حدودی است همچنین برای اینکه بتواند بهتر دانش‌آموزان را راهنمایی کند باید مرتب با آموزگاران کلاسهای مختلف در تماس باشد تا اطلاعات لازم در باره پیشرفت دانش‌آموزان و مطالب مورد علاقه آنان به دست آورد.

در چنین کتابخانه‌ای امکان ایجاد جلسات بحث برای گروههای مختلف درباره کتابهایی که خوانده‌اند مهیا تر است و اغلب دیده شده است که کتابخانه مرکز فعالیتهای واقعی آموزش و پرورش دبستان گردیده است.

کاملاً واضح است که ایجاد چنین کتابخانه‌ای برای کلیه دبستانهای ما مقدور نیست. گاه ممکن است در اتاق دفتر دبستان طبقه‌ای، با کتابهای مختلف و با شرایطی که قبلاً تذکر داده شد وجود داشته باشد و مدیر یا ناظم دفتر دار دبستان در روزهای معینی به دانش‌آموزان کتاب بدهند. در چنین وضعی راهنمایی

دانش آموزان طبیعتاً با آموزگار خواهد بود. ممکن است به علت کوچک بودن اتاق دفتر، آموزگار در روز معینی کتابهای خوانده شده را از شاگردان بگیرد و کتابهای مورد تقاضای آنان را از کتابخانه بگیرد و به دست ایشان برساند. البته به این ترتیب از رفت و آمد دانش آموزان به اتاق دفتر کم می شود، ولی در این صورت باید در هر اتاق درس فهرستی از اسامی کلیه کتب مورد استفاده شاگردان وجود داشته باشد. گاه ممکن است به علت کمی بودجه و کمبود کتاب شورای دبستان صلاح نداند که شاگردان کتاب را به خانه ببرند در این صورت آموزگار باید همیشه مقداری کتاب مناسب در کلاس خود نگهداری کند و در ساعت مخصوص مطالعه، و یا به هنگام کار گروهی آنها را میان شاگردان بخش کند.

در هر سه مورد، کلیه فعالیت های تربیتی مربوط به کتابخانه، در اتاق درس انجام می گیرد و راهنمایی شاگردان به عهده آموزگار است.

در مورد ایجاد کتابخانه، از هر نوع که باشد، دو مطلب اساسی پیش می آید؛ یکی بودجه و دیگری نوع برگزیدن کتاب بی گفتگو همچنانکه برای فعالیتهای ورزشی و سوخت دبستان و هزار و یک بهانه دیگر چند ریالی به شهریه مدارس اضافه می شود، برای خرید کتاب نیز باید از همین راه استفاده کرد و اگر هر شاگرد در سال ده ریال برای کتابخانه بپردازد مقدار قابل توجهی جمع آوری خواهد شد که بی شک برای تشکیل یا ترمیم کتابخانه کافی خواهد بود. در صورتی که آیین نامه ها و مقررات رسمی و دولتی از اجرای چنین نقشه ای، خدای ناکرده، ممانعت کند، آنگاه می شود از کلیه دانش آموزانی که می خواهند عضو کتابخانه باشند درخواست کرد که حق عضویت خود را به صورت اهدای یک کتابخانه بپردازند. بدیهی است که برای راهنمایی دانش آموزان باید صورتی از کتابهای مختلف که متناسب با نیازمندیهای اطفال دبستانی باشد در اختیار آنان قرار گیرد. در هر اتاق درس نیز می توان کتابخانه موقتی به این ترتیب به وجود آورد که هر

يك از دانش آموزان كتابی از خانه بیاورد و اسم خود را روی آن بنویسد. از این راه نیز، به تعداد شاگردان کلاس، کتاب جمع خواهد شد. این کتابها دست به دست می‌گردد تا کلیه آنها به وسیله همه شاگردان خوانده شود. آنگاه شاگردان کتابهای خود را می‌برند و کتاب دیگری را باز به همین ترتیب می‌آورند. در صورتی که در شهر کتابخانه عمومی وجود داشته باشد آموزگار می‌تواند، طبق قرار قبلی دبستان با کتابخانه، برای مدت معینی مقداری کتاب برای شاگردان خود بگیرد و به موقع آنها را به کتابخانه برگرداند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که واقعاً مسئله بودجه آن قدرها هم که به ظاهر می‌نماید بغرنج نیست البته به شرطی که اولیای دبستان واقعاً به اهمیت تربیتی و آموزشی کتابخانه پی برده باشند و آن را وسیله تظاهر و خود نمایی ندانند.

مشکل انتخاب کتاب برای کلاسهای مختلف امری بسیار مهم و شایان توجه است. البته کمال مطلوب این است که کتابدار یا هر يك از آموزگاران سالی چند بار به كتبفروشیها و ناشران مختلف سری بزنند و از کیفیت نشریات جدید برای کودکان و نوجوانان آگاه شوند و اسامی این کتابها و نام ناشر و قیمت هر کتاب را یادداشت کنند تا در موقع لازم بتوانند از آنها استفاده کنند. وزارت فرهنگ نیز باید وظیفه خود بداند که لااقل سالی يك بار صورتی از اسامی کتبی که در رشته‌های مختلف برای کودکان و نوجوانان مفید است تهیه کند و در دسترس مدارس بگذارد. خوشبختانه در سالهای اخیر شورایی از فرهنگیان و علاقه‌مندان به کتابهای نوجوانان و کودکان به نام «شورای کتاب کودک» به وجود آمده است که یکی از وظایف آن تهیه صورتی از کتابهای مناسب برای سنین مختلف است. آموزگاران و اولیای دبستان می‌توانند با مکانبه با این شورا (تهران. صندوق پستی ۷۴۱) صورت مذکور را به دست آورند.

در باره کتابهای غیر درسی باید به این نکته توجه داشت که از جمله

کتابهای بسیار مفید که متأسفانه در کشور ما هنوز نایاب است کتابهایی است از قبیل انواع کتابهای لغت ، دائرة المعارف کودکان ، و دیگر کتابهای مرجع که هم برای افزودن بر اطلاعات شاگردان لازم است و هم برای برطرف کردن اشکالات آنان . این گونه کتابها هیچگاه از کتابخانه خارج نمی‌شوند مگر به وسیله آموزگار و برای استفاده در اتاق درس .

کتاب آسان - در نقاطی که کتاب کمیاب است آموزگاران مختلف از وجود شاگردان برای به وجود آوردن کتاب استفاده می‌کنند . این عمل از سالهای آخر کودکستان شروع می‌شود . در سال مقدماتی آموزگار در دفتری که قبلاً شاگرد مصور کرده است به تقریر او داستان را می‌نویسد و در واقع نقش منشی نویسنده را به عهده می‌گیرد . این گونه کتابها هم برای شاگردان کودکستانی مفید است و هم اگر به خط درشت و صحیح و خوانا نوشته شود می‌تواند مورد استفاده شاگردان سال اول دبستان قرار گیرد .

از اواسط سال اول دبستان شاگردان می‌توانند خود کتابهای کوچک آسان بنویسند ، بدین معنی که با حروفی که آموخته‌اند کلمه‌های مختلف بسازند و آنها را در جمله‌های ساده به کار برند و به تدریج داستانهای بسیار کوچک ساده تهیه و مصور کنند . آموزگار نیز می‌تواند گاه گاه چنین کتابی تهیه و به شاگردان خود هدیه کند . پس از اینکه کتابهای آسان در هر کلاس خوانده شد آنها را به کتابخانه مرکزی دبستان می‌دهند تا برای استفاده دیگران نگهداری شود . از این کتابها می‌توان برای تشویق شاگردان عقب افتاده کلاسهای بالاتر هم استفاده کرد .

در کلاسهای بالاتر کتابهای آسان می‌تواند نتیجه یک گردش علمی ، و یا مطالعات علمی و جالب یک گروه باشد . گاه شاگردان سالهای دوره دوم و آخر دبستان جزوه‌های بسیار جالبی درباره تاریخ و جغرافیای ایران و یا مطالب علمی تهیه می‌کنند . این جزوه به شرطی که درست تجلید شود می‌تواند به خوبی در زمره

کتابهای خواندنی دبستان در آید .

۳- روزنامه‌های دیواری

چنانکه در فصل قبل اشاره شد یکی از بهترین وسیله‌ها برای تشویق دانش‌آموزان به نوشتن روزنامه دبستان است . این روزنامه به شکل‌های مختلف می‌تواند باشد . روزنامه‌ها ممکن است از لحاظ موضوع با هم فرق داشته باشند ، مثلاً در دبستانی که انجمنها یا گروه‌های مختلف وجود دارد هر يك می‌تواند به فواصل معینی روزنامه‌ای انتشار دهد مثل روزنامه پشاهنگی ، روزنامه شیرخورشید سرخ ، روزنامه ورزش و غیره . در این صورت افراد هر گروه را باید تشویق کرد که به راهنمایی آموزگار مسئول گروه ، مقالاتی تهیه کند . این مقاله‌ها باید همه خوانده و تصحیح شود و سپس یا به وسیله نویسنده و یا به وسیله خوش خط‌ترین فرد گروه در روزنامه نوشته شود . گاه برای آسانی کار تخته‌ای که به روی آن ماهوت کوبیده باشند برای هر روزنامه تهیه می‌کنند و به دیوار می‌آویزند و مقاله‌ها را که روی کاغذهای معینی نوشته‌اند به تخته ماهوتی سنجاق می‌کنند تا در معرض دید کودکان قرار گیرد .

ممکن است اولیای دبستان تصمیم بگیرند که يك روزنامه در هفته برای کلیه فعالیتها کافی است . در این صورت هیئتی از نمایندگان کلیه شاگردان به وجود می‌آید ، به این ترتیب که از هر کلاس يك یا دو نفر به عضویت هیئت برای مثلاً يك ماه انتخاب می‌شوند . بدیهی است که این انتخاب باید به راهنمایی آموزگار کلاس انجام گیرد . این هیئت ، به یاری آموزگار مسئول روزنامه ، طرّحی برای فعالیت یکماهه خود می‌ریزد و سرگرم‌کار می‌شود . مسئولیتهای مختلف خبرنگاری ، مرتب کردن مطالب ، نقاشی و غیره به عهده شاگردان مختلف گذاشته می‌شود .

بدیهی است که چنین فعالیتی چه نتایج سودمند آموزشی و پرورشی در بر دارد . در بعضی از مدارس دیده شده است که کلاسهای مختلف روزنامه‌های اختصاصی

دارند و هر چند وقت يك بار از مجموعه آنها در سرسرا یا راهرو دبستان نمایشگاهی ترتیب داده می شود و بهترین آنها انتخاب می گردد . این کار دبستان هایی که مسئول تربیت بچه هایی هستند که از لحاظ رشد اجتماعی عقب افتادگی دارند بسیار مفید واقع می شود زیرا شاگرد در محیطی که می شناسد و به آن عادت دارد فعالیت اجتماعی انجام می دهد و سپس نتیجه فعالیت های او در معرض بررسی اجتماعی بزرگتری قرار می گیرد .

۴ - مسابقه ها و جشنها

چنانکه بارها اشاره شده است هرگاه شاگرد احساس کند از آنچه می آموزد در موقعیتهای مختلف بیرون از اتاق درس نیز می تواند استفاده کند آموزش او بهتر و سریعتر انجام می شود . یکی از دلایل به وجود آمدن جشنهای مختلف در دبستان هم همین است گر چه در ظاهر فقط به صورت يك فعالیت اجتماعی جلوه می کند . متأسفانه بعضی از مدارس این جشنها را وسیله تبلیغ و بازار گرمی می سازند ، در اینجا طبیعتاً بحث از این گونه جشنها نیست بلکه منظور ما جشنهایی است که برای به جا آوردن مراسمی چون جشن مهرگان ، شب چله (شب یلدا) ، چهارشنبه سوری نوروز و غیره ترتیب داده می شود .

اگر برنامه این جشنها از اول سال مرتب شده باشد و آموزگاران از آن آگاه باشند می توان یکی از بهترین وسایل آموزشی استفاده کرد . مطالعه در باره مراسم ، تهیه وسایل ، شرکت در نمایش و سرودهای گروهی همه و همه نه فقط بر رشد تربیتی دانش آموز می افزاید بلکه در زبان آموزی او نیز تأثیر بسیار دارد .

ایجاد مسابقه های ادبی و علمی ، با موضوع معین ، و با این هدف که کلیه شاگردان در مسابقه شرکت کنند و از شرکت در آن بیش از بردن مسابقه لذت ببرند ، از وسایل بسیار مفید آموزشی است . مثلاً در دبستانی می توان يك هفته را به مسابقه

مطالعه علمی درباره فضا نوردی اختصاص داد و معلوم کرد که شاگردان هر کلاس چه قسمت از این مطالعه را انجام دهند. شاگردان سال اول فقط تصاویر مختلف از هوا-نوردان و فضا نوردان و وسایل مسافرتی آنان را از مجلات مختلف جمع آوری کنند و بچسبানند و زیر هر عکس فقط جمله ساده ای بنویسند، ولی در عوض شاگردان سالهای بالاتر در قسمتهای مختلف این موضوع می توانند مطالعه کنند و نتایج مطالعات خود را به صورت گزارشهای کتبی و شفاهی و نقشه ها و تصاویر جالب در آورند. بدیهی است که در پایان چنین هفته ای همه کلاسها متناسب با کارشان جایزه ای خواهد گرفت ولی مهمتر از جایزه مطالبی است که آموخته اند و فعالیت اجتماعی است که انجام داده اند.

۵- لوحه ها و نقشه ها و کارتها

از وسایل بسیار مفید آموزشی بخصوص در سالهای دوره اول ابتدایی لوحه ها و تصاویر هستند و چنانچه در قسمت مخصوص به تدریس در سال اول تذکر داده شده است لوحه هایی که با هدفهای مخصوص برای دوره آمادگی سال اول تهیه می شود از وسایل لازم و غیر قابل اجتناب آموزشی است. از آنجاکه درباره این لوحه ها توضیحات لازم داده شده است در اینجا از تکرار مطالب خودداری می شود.

تصاویر بزرگ و روشن نیز در واقع همان خاصیت لوحه های آمادگی را دارد ولی در سنین بالاتر و شاگردانی که در خواندن و نوشتن پیشرفت بیشتری کرده اند، این تصاویر برای پرورش قوه بیان و دقت، درک زیبایی بسیار مفید است. اگر تصاویر خالی از جزئیات بسیار باشد برای شروع انشا نویسی نیز بسیار مفید است. به این ترتیب که آموزگار تصور را بر روی تخته سیاه می زند و از شاگردان می خواهد که هر چه می خواهند در باره این تصویر بنویسند یا، در سالهای دوره دوم، داستانی درباره آن آن بسازند. در دوره آخر دبستان می توان از تصاویر پیچیده تر استفاده کرد.

یکی از وسایل آموزشی بسیار ساده و مفید کارتهای مختلف کلمات و بخشهاست گرچه از این کارتها بیش از همه در سال اول استفاده می شود ولی برای برطرف کردن

عقب افتادگی شاگردان سالهای بالاتر هم بسیار مفید است .

چنانکه می دانیم پس از آموختن مرحله اول خواندن، مسئله تند و روان خواندن پیش می آید و اگر در هر روز آموزگار با کارتهای مخصوص بخشها مانند [با] [دا] [نو] [جی] و بعدها با کارتهایی که کلمه های مختلف روی آن نوشته شده باشد ، شاگردان را تمرین دهد به سرعت پیشرفت آنان در خواندن یاری بسیار کرده است . در فعالیتهای گروهی آموزگار می تواند کارتهای بخشها را به شاگردانی که از لحاظ نوشتن عقب هستند بدهد و از آنان بخواهد که با ترکیب کردن بخشهای گوناگون کلمه های مختلف بسازند . این تمرین برای بهبود املا بسیار مفید است . همچنین ساختن جمله با کارتهای کلمه ای ، هم به انشا و هم به املا ی شاگردان یاری بسیار می کند تهیه این کارتها بسیار آسان است و اگر مقوای لازم به قطع معینی به وسیله آموزگار یا دبستان تهیه شود شاگردان قوی می توانند نوشتن آنها را با راهنمایی آموزگار انجام دهند .

نتیجه گیری

از کلیه آنچه گفته شد می توان به این نتیجه رسید که آموزگار علاقمند به هدف واقعی آموزشی زبان واقف است از هر فرصتی برای تمرین آموخته های شاگردان استفاده می کند و از هر اتفاق و فعالیتی در دبستان فایده های آموزشی برمی گیرد چنین آموزگاری گرچه کتاب درسی را وسیله اصلی کار خود می داند ولی هرگز تنها به آن اکتفا نمی کند، زیرا چون مادری مهربان و عاقل معتقد است که در دنیای امروز باید اطفال خود را مجهز سازد که هر چه زودتر استقلال یابند تا جهان و شگفتیهای آن را بهتر بشناسند و در نتیجه زندگی سالمتر و بهتری برای خود به وجود آورند .

« پایان »

بخش دوم

روش تدریس زبان فارسی بکودگانی که بزبان یا لهجه
محلی سخن میگویند

تالیف

نصرالله دیهیمی

آموزش زبان فارسی به کودکانی که

به زبان یا لهجه محلی سخن می‌گویند

دشواریهای کار

مسلماً آموزش زبان فارسی به کودکانی که پیش از ورود به آموزشگاه، در خانه به لهجه یا زبان دیگری از قبیل آذربایجانی، کردی، لری، عربی، گیلکی و نظایر آن متکلم بوده‌اند از وظایف بسیار حساس و دشوار آموزگاران است. البته باید توجه داشت که این مشکل منحصر به کشور ما نیست بلکه در غالب ممالک جهان گروههای کثیری از کودکان ناچار هستند که با ورود به آموزشگاه تحصیلات خود را به زبانی جز آنچه در خانه و خانواده آموختند آغاز کنند. حتی در برخی از این کشورها اطفال دبستانی جز زبان مادری ناگزیر از آموختن دوزبان دیگر هستند. بدیهی است در این موارد اگر آموزگاران راه و روشی درست و مبتنی بر اصول یادگیری و زبان آموزی در پیش نگیرند جز آنکه در کار خود رنج بسیار خواهند برد و نتیجه کمتری به دست خواهند آورد، ای بسا آثار منفی نیز در شخصیت کودکان به جای خواهند گذاشت.

متأسفانه در کشور ما تا کنون در این زمینه تحقیق و تتبع علمی کمتر صورت گرفته است و روش آموزگاران در تعلیم زبان فارسی به کودکانی که در بدو ورود به دبستان آشنایی با این زبان ندارند این است که در ضمن تدریس خواندن و معرفی شکل چاپی کلمات، تلفظ و معانی آنها را نیز به کودکان می‌گویند و هنگام پس دادن

درس نیز از کودکان انتظار دارند که پس از قرائت هر کلمه یا جمله ترجمه آن را نیز به زبان محلی بیان کنند. این آموزگاران برای توضیح مطالب خود و دادن تعلیمات دیگر، در بسیاری از موارد جهت ادای کلمات و جملات ساده‌ای مانند « برو »، « بیا »، « کتاب را باز کن »، « بخوان » از زبان محلی استفاده از این روش منجر به ایجاد مشکلات فراوانی می‌شود و کودکان را از هدف غائی خواندن دور می‌سازد و اینک اهم آن مشکلات:

۱- در نخستین گام از آموزش رسمی، کودکان در آن واحد با چند مشکل مواجه می‌شوند.

الف - یادگیری تلفظ کلمات تازه و نامأنوس از راه شنیدن و بیان آنها.

ب - درک معنی و مفهوم آنها.

ج - تطبیق معانی و مفاهیم جدید با تجارب قبلی و علائم صوتی « کلماتی » که در زبان مادری آنان به کار می‌رود.

د - آموختن شکل چاپی کلمات و خواندن آنها.

ه - نوشتن شکل چاپی کلمات.

چون اطفال توانایی تحمل چنین بار سنگینی را ندارند ناگزیر نسبت به تحصیل و دبستان احساس بی میلی و انزجار می‌کنند و این احساس را به صورت فرار از مدرسه، شرارت و نافرمانی، گوشه‌گیری، ترس و تزلزل ابراز می‌دارند.

۲- پیشرفت کودکان بسیار کند و در نتیجه برای آنان یأس آور می‌شود.

۳- در غالب موارد به جای کسب مهارت در خواندن، کلمات را طوطی‌وار از بر می‌کنند.

۴- در بیان خود به زبان فارسی، و استفاده از آن در زندگی روزمره، حتی در کلاسهای بالاتر توانایی و مهارت لازم را ندارند.

۵- عدم کسب مهارت در زبان فارسی، فراگرفتن درسهای دیگر رانیز مواجه

با اشکال می‌سازد .

چه باید کرد ؟

برای آنکه بتوان در آموختن زبان فارسی به کودکانی که پیش از ورود به دبستان به زبان محلی متکلم هستند راه و روش درستی درپیش گرفت ، لازم است به بیان ویلیام گری عمیقانه توجه شود . وی می‌گوید : « در مراحل اولیه آموزش خواندن ، باید وحدتی بین زبان شفاهی کودک و کلمات چاپی که انتظار می‌رود خواندن آنها را بیاموزد وجود داشته باشد . طفل خردسالی که لازم است شکل چاپی کلمات را از راه دیدن یاد بگیرد باید قبلاً به طور شفاهی با این لغات آشنایی پیدا کند و آنها را به کار برد و الا هر اندازه هم شکل چاپی آنها را درست بخواند باز در اخذ معنی از کلمات مذکور موفقیت درخشانی نخواهد داشت . وقتی از کودکی می‌خواهیم شکل چاپی کلمه‌ای را که جزء زبان شفاهی او نیست یاد بگیرد در حقیقت از او خواسته‌ایم که يك « صدا » و « معنای » نامأنوس را با يك « شکل » نامأنوس ارتباط دهد ، و بدیهی است که ارتباط دادن سه مجهول با یکدیگر و به خاطر سپردن آنها تکلیف بسیار سخت و دشواری است . در مساعی اولیه خود به منظور یاد دادن خواندن و تجزیه کلمات باید به‌خاطر داشته باشیم که در سه سال اول دبستان از کودک نباید انتظار داشت که مستقیماً شکل چاپی کلمه‌ای را ، که به‌طور شفاهی با آن کلمه و معنای آن آشنایی ندارد ، یاد بگیرد و بخواند زیرا در این صورت بچه‌ها را با موقعیتی مواجه خواهیم ساخت که هیچ معیاری برای قضا و داوری در درستی یا نادرستی مساعی خود نخواهند داشت و ناگزیر خواهند بود که برای تصحیح یا تأیید آنچه خوانده‌اند به معلم یا شخص دیگری مراجعه کنند ، در حالی که کودک برای اطلاع از صحت و سقم هر کلمه که می‌خواند نباید متوجه و منتظر

اظهار نظر دیگران باشد بلکه در نتیجه معادل یافتن کلمه خوانده شده با لغتی که قبلاً در ذهن داشته و معنایش را می دانسته است و همچنین مطابقت معنی آن در جمله ، بتوان در باره درست یا نادرست خواندن خود ، داوری کند .

بنابراین در مراحل اولیه تدریس خواندن، وقتی می خواهیم کلمه را به کودک یاد بدهیم حتماً باید مطمئن باشیم که وی آن کلمه را به طور شفاهی می داند و با معنایش آشنایی دارد . در این صورت تلفظ و مفهوم کلمه برای طفل روشن است و تنها شکل چاپی آن نا مانوس است که باید بیاموزد .^۱

علاوه بر آنچه در بالا گفته شد ؟ دقت در جریان رشد طبیعی زبان کودک نیز می تواند راهنمای خوبی برای معلم در انتخاب روش تدریس خواندن به کودکان باشد که زبان تحصیلی آنان با زبان مادری متفاوت است . وقتی کودک از مادر متولد می شود در دنیایی پر از هیاهو و صداها نامفهوم قرار می گیرد . البته زمان درازی لازم است که وی بتواند تجارب لازم را کسب کند و عوامل تشکیل دهنده محیط خود را بشناسد . از همان زمان که آغوش مادر پناهگاه کودک است و در بازوان وی از جایی به جای دیگر منتقل می شود ، خواه ناخواه با موقعیت هایی مواجه می گردد که با تجارب و صداهایی آشنایی پیدا می کند ، و به تدریج در نتیجه همین تماس های روزانه بعضی از تجارب و صداها ، که بیشتر مربوط به احتیاجات جسمانی اوست برای او معنی و مفهوم پیدا می کند و به این ترتیب **تکرار بی شمار کلمات در مواقعی که معنای آنها روشن است موجب رشد و پرورش فهم و درک شفاهی « شنیدن » کودک می شود .**^۲ مثلاً ممکن است مادر بگوید : « شیرت را بخور » . « بطری شیرت اینجاست » . « بطری شیر را بگیر . . . » در این حال است که کودک می تواند رفته رفته بین کلمه و شیئی رابطه برقرار کند .

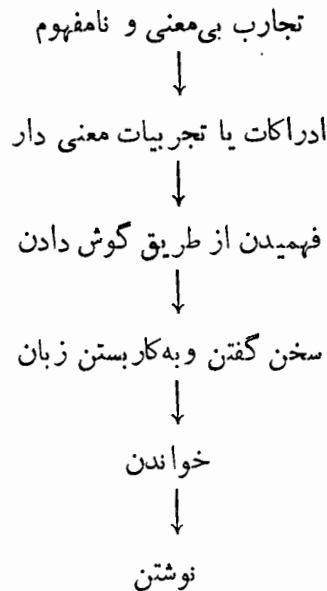
۱- از کتاب on Their Own in Reading تألیف William S. Gray ناشر اسکات ، فورسمن و شرکاء شیکاگو ۱۹۴۸ صفحه ۴۲ و ۴۳ .

۲- از کتاب The Language Arts in the Elementary School تألیف Ruth G. Strickland ناشر هیث و شرکاء بوسطن ۱۹۵۷ . صفحه ۷۵

معمولا فهم کلمات و جملات پیش از توانایی گفتن آنها در بچه رشد می کند. کودک مدتها پیش از آنکه بتواند نام خود را بگوید یا به سؤالی در این مورد جواب دهد، وقتی اسم خود را می شنود می داند که وی مورد خطاب است یا درباره او گفته می شود و معمولا با انجام دادن برخی از حرکات جسمی این فهم و اطلاع خود را نشان می دهد. مثلا ممکن است سر خود را به طرف کسی که نام او را به زبان آورده است برگرداند، دستش را به طرف شیئی دراز کند، و یا دستوری را به مورد اجرا بگذارد. ارتباط دادن کلمات شنیده شده با اشیاء و مفاهیم، تکرار مداوم، و حصول رضای خاطر از موفقیت در فهم کلمات و جملات، کودک را به حرف زدن و گفتن ساده ترین کلماتی که شنیده است برمی انگیزد. بدیهی است که کلمات اولیه ای که کودک به کار می برد لغات یک هجایی یا کلماتی است که از دوهجای مشابه تشکیل شده مانند « ماما » یا « پاپا ». با مرور زمان، هر اندازه که طفل لغات بیشتری می شنود، از بین آنها لغات بیشتری را برای گفتن و به کار بردن انتخاب می کند و هر روز بر توانایی تکلم او اضافه می شود و هر اندازه که به قدرت و فایده این وسیله مهم پی می برد به همان اندازه کوشش می کند که کلمات تازه تری را به کار برد.

همانگونه که با رشد دیگر تواناییهای کودک، قدرت تکلم وی نیز روز به روز افزون تر می شود تا جایی که وقتی درشش سالگی وارد آموزشگاه می گردد چند هزار لغت می داند و می تواند آنها را به دلخواه خود به کار برد. بدین ترتیب بچه دو مرحله از رشد زبان را که گوش دادن و گفتار است پشت سر گذارده و آماده است که با به مرحله سوم و چهارم که عبارت از فراگرفتن و به کار بردن علائم کتبی است (خواندن و نوشتن) بگذارد. آقای دکتر توماس ادواردز، جریان رشد زبان کودک را به این ترتیب بیان داشته است.^۱

۱ - از کتاب: تعلیم فنون زبان فارسی در مناطقی که به دولسان تکلم می کنند. ناشر



باید به خاطر داشت برای کودکانی که زبان تحصیلی آنان با زبان مادری متفاوت است ، مفهوم تلفظ لغات و کلماتی که در کتات درسی قرائت به کار برده شده است غالباً و یا گاهی بکلی نا آشناست . بدین ترتیب مراحل ازشنیدن و گفتن که پشت سر گذارده شده است نمی تواند مبنائی جهت معرفی علائم کتبی قرار گیرد.

با توجه به دو مطلب گذشته روشن می شود که برنامه زبان آموزی این گونه بچه ها به جای آنکه از خواندن شروع شود باید از مرحله شنیدن و حرف زدن آغاز گردد . در این مورد بسیار بجا خواهد بود که آموزگار تدریس خواندن را برای مدتی به تعویق اندازد و با توسل به فعالیت های گوناگون که بدانها اشاره خواهد شد ، لغات و جملات ساده ای از زبان فارسی را به طور شفاهی به کودکان بیاموزد تا به هنگام شروع تدریس خواندن ، بچه ها تلفظ و مفهوم کلمات را بدانند و همشان فقط مصروف یادگیری شکل و صورت کتبی کلمات بشود.

تماس با اولیا

غالباً پدران و مادران در همان هفته نخست که فرزند خود را به دبستان می فرستند

انتظار دارند که شبها بچه آنان مطالبی را که فرا گرفته است بخواند و اگر خلاف این را مشاهده کنند، ممکن است کودک را مورد سرزنش قرار دهند و یا نسبت به آموزگار و آموزشگاه بدبین شوند. و احیاناً برای اعتراض به مدیر یادبکر مسئولان مراجعه کنند. برای آنکه چنین حالتی پیش نیاید بهتر است آموزگار. در نخستین هفته سال، با اطلاع و موافقت مدیر آموزشگاه، از اولیای کودکان سال اول دعوتی بکند و سعی کند روش کار خود را به زبانی ساده برای آنان بیان نماید و از آنان بخواهد که تا مدتی انتظار خواندن کتاب از بچه‌ها نداشته باشند و مهلت بدهند که کودکان در آموزش زبان به‌طور شفاهی پیشرفت کنند تا بتوانند خواندن را با رغبت و سرعت بیشتری فراگیرند.

نخستین گام

این کودکان تا زمان ورود به دبستان ناچار به زبانی متکلم بوده و با آن رفع احتیاج می‌کرده‌اند، بنابراین در بدو ورود به آموزشگاه شاید نیازی به یاد گرفتن زبان فارسی احساس نکنند و آن را نخستین تحمیل آموزشگاه بپندارند. نتایج نا- مناسب چنین پنداری آن هم در آغاز تحصیل بر هیچ آموزگار فرزانه پوشیده نیست. بنابراین نخستین گامی که آموزگار بر می‌دارد باید برای ایجاد احساس احتیاج و برانگیختن رغبت کودکان به یادگیری زبان فارسی باشد. برای رسیدن به این هدف آموزگار می‌تواند به زبان محلی این مسائل را با کودکان مطرح مذاکره قرار دهد.

۱- مسافرت: از کودکان بپرسد که چند نفر از آنان به همراه والدین خود به شهرهای دیگر سفر کرده‌اند. آنگاه از آنان بخواهد که هر کدام شرح سفر خود را به‌طور مختصر به دوستان خود بگویند. در این ضمن معلم می‌تواند از کودکانی که به مناطق فارسی زبان سفر کرده‌اند سؤال کند که مردم در اثنای خرید و فروش یادبگر کارهای روزانه به چه زبانی سخن می‌گویند، و استنتاج کند که وقتی بچه‌ها بزرگ شدند و خواستند به دیگر شهرهای ایران مسافرت کنند، برای اینکه بتوانند با دیگر

مردم کشور خود گفتگو کنند باید زبان فارسی یاد بگیرند.

۲- سینما : غاب کودکان به سینما و دیدن فیلم علاقه بسیار شدیدی دارند در بسیاری از دهات نیز ممکن است کودکان موفق به دیدن فیلمهایی شده باشند که توسط سینماهای سیار سازمانهای گوناگون نمایش داده می شود . آموزگار با طرح سؤالاتی در این زمینه می تواند تاکید کند که مطالب این فیلمها به زبان فارسی گفته می شود و یا بدقول بچهها آرتیستها به فارسی صحبت می کنند. بنابراین اگر بخواهیم گفتههای آنها را بفهمیم ولذت بیشتری از تماشای فیلم ببریم باید زبان فارسی را یاد بگیریم .

۳- کتب داستانهای مصور : علاقه کودکان به داستان وصف نا پذیر است . آموزگار برای استفاده از این علاقه مندی ممکن است کتاب داستان مصور کوتاهی را به اتاق درس ببرد و با نشان دادن تصاویر به کودکان ، داستان آن را نیز به زبان محلی برای آنان بگوید و در پایان داستان از بچهها بپرسد که آیا از شنیدن آن لذت بردند یا نه ، آنگاه بگوید که از این گونه کتابها و داستانها به زبان فارسی بسیار نوشته شده است و با یاد گرفتن زبان فارسی می توان آنها را خواند و از قصه هایشان لذت برد .

۴- برنامه رادیو برای کودکان : آموزگار می تواند مطالب جالب توجهی را از برنامه های رادیویی ، که خاص کودکان باشد ، در اتاق درس بازگو کند و آنگاه به آنان گوشزد نماید که همه روزه این گونه مطالب شیرین به زبان فارسی از رادیو برای بچهها پخش می شود و آنان با آموختن زبان فارسی می توانند به این برنامه ها گوش بدهند .

۵- دریافت نامه : با وجود زبان یا لهجه های محلی که در قسمتهای مختلف ایران مردم بدانها تکلم می کنند ، مکاتبات بین همین مردم به زبان فارسی صورت می گیرد . آموزگار می تواند از بچهها بپرسد که آیا افرادی از خانواده آنان واقوامشان

درجای دیگر سکونت دارند یا نه؟ آیا نامدهایی از این افراد دریافت می دارند یا خیر؟ سپس توجه آنان را به این نکته جلب کند که دوستان و خویشان آنان نامدهای خود را به زبان فارسی می نگارند و برای اینکه آنان نیز بتوانند این نامدها را بخوانند یا وقتی بزرگ شدند جواب آنها را بنویسند باید زبان فارسی را یاد بگیرند این قبیل فعالیتها و تدابیر دیگری که آموزگاران مبتکر ممکن است به اقتضای موقعیت و شرایط اتخاذ کنند، همه باید از روی مطالعه و طرح قبلی و در نهایت مهارت انجام گیرد. چنانکه در پایان این سلسله فعالیتها آمادگی و رغبت کودکان به یاد گرفتن زبان فارسی از حرکات و رفتار، حتی نگاههای آنان، مشهود گردد. در این موقع است که آموزگار با اطمینان به موقعیت های بعدی می تواند طرح های خود را مربوط به آموزش شفاهی فارسی به مورد اجرا بگذارد. برای کسب توفیق در اقدامات بعدی توجه به این نکته اساسی حائز نهایت اهمیت است که:

ترجمه موقوف، پیروی از روش مادران

غالباً مشاهده شده است که آموزگاران کودکانی که زبان مادری آنان بازبان تحصیلی متفاوت است، هنگام یاد دادن زبان فارسی یا ضمن تعلیمات دیگر، به محض ادای کلمه یا جمله ای به فارسی بلافاصله ترجمه آن را نیز به زبان محلی بیان می کنند. این کار یکی از اشتباهاتی است که گاهی تا سالهای چهارم و پنجم نیز ادامه پیدا می کند و موجب عدم پیشرفت کودکان در فراگیری زبان فارسی می شود. زیرا بچه ها با اطمینان به این که لغت یا کلام مورد بحث را به زبانی که با آن آشنایی دارند بلافاصله خواهند شنید، زحمت توجه به کلمات یا جملاتی را که به فارسی گفته می شود، و همچنین زحمت فهم و آموزش تلفظ آنها را به خود نمی دهند و همیشه منتظر ترجمه آن می مانند، و تا وقتی چنین اطمینانی وجود داشته باشد نیازی به فراگرفتن فارسی احساس نخواهند کرد.

از این قبیل آموزگاران می‌توان سؤال کرد که در زمان طفولیت ، وقتی کودکی زبان باز می‌کند و گفتن یکایک کلمات را می‌آموزد ، آیا مادر ، با توسل به ترجمه از زبانی به زبان دیگر ، لغات و کلمات تازه را به وی می‌آموزد؟ بدیهی است که جواب این پرسش منفی است و هیچ مادری برای یاد دادن زبان به فرزند یکساله خود متوسل به ترجمه نمی‌شود . بلکه هم‌زمان با ارائه هر شیئی یا تجربه‌ای ، کلمه مربوط به آن را به زبان می‌آورد و این کار را آن قدر تکرار می‌کند تا طفل آن را می‌آموزد . البته مادر ، در این کار شکیبایی و استقامت فراوانی به خرج می‌دهد . گر چه کار آموزگار به دشواری کار مادر نیست ، زیرا او به جای کودکان یکساله با اطفال شش ساله سر و کار دارد که از جهات بسیار رشد کرده‌اند و آمادگی یادگیری بیشتری دارند ، با وجود این استقامت و شکیبائی شرط ضروری حرفه آنان و موفقیت در این کار است .

بنابراین این آموزگاران این دسته از کودکان ، باید حداکثر کوشش را به‌جا آورد تا تکلم و ترجمه به زبان محلی را به حد اقل ممکن برسانند و اگر در سال اول در بعضی از موارد احتیاج به استمداد از زبان محلی باشد ، با اتخاذ روش صحیح و به‌کار بردن پشتکار و شکیبایی ، از سال دوم مطلقاً تمام مذاکرات و مکالمات و تدریس را به زبان فارسی انجام دهند .

باید توجه داشت که مدت مرکوز بودن قوای دماغی و علاقه کودکان شش یا هفت ساله در پیرامون یک موضوع یا مطلب ، بسیار کوتاه است و از ۱۵ تا ۲۰ دقیقه تجاوز نمی‌کند . بنابراین آموزگار نمی‌تواند تمام مدت روز آنان را روی صندلی یا نیمکت بنشانند و به آنان به‌طور شفاهی زبان فارسی بیاموزد ، بلکه باید با طرح و اجرای فعالیتهای گوناگون کودکان را یاری کند تا هر اندازه ممکن است با محیط آموزشگاه سازگاری بیشتری پیدا کند و مقدمات زبان فارسی را به‌طور شفاهی بیاموزند . برای راهنمایی آموزگاران فعالیتهای چندی ذیل به عنوان نمونه درج می‌شود .

فعالیت‌های شفاهی

۱- اسم و اعضای بدن : همه مردم ، خاصه کودکان به نام خود علاقه‌مند هستند . آموزگار می‌تواند به دانش‌آموزان بگوید که در پاسخ این سؤال ، اسم شما چیست ؟ هر کس باید بگوید : «اسم من ... است» بدیهی است چون سؤال و جواب در نخستین روزهای تحصیلی صورت می‌گیرد ، آموزگار برای توجه دادن کودکان باید از زبان محلی استمداد کند ولی پس از آنکه موضوع را به آنان فهماند و چندین نفر به عنوان نمونه به پرسش او جواب درست دادند ، در تمرین‌های بعدی باید از توسل به زبان محلی احتراز جوید . لازم نیست که تمام کودکان ظرف يك ساعت نام خود را طی چنین جمله‌ای بگویند ، زیرا تکرار جمله یکنواخت ، آن هم چهل تا پنجاه مرتبه ، آنان را کسل و خسته می‌کند و بهتر است که آموزگار در اول هر جلسه از ۷ یا ۱۰ نفر نامشان را سؤال کند ؛ بعد از سه چهار روز تمرین ، بچه‌ها قادر خواهند بود که نام همدیگر را بپرسند و به آن جواب دهند .

یادگرفتن اسامی اعضای بدن ، به زبان فارسی ، از فعالیت‌های ساده‌ای است که از همان روزهای نخست می‌تواند شروع شود . خوشبختانه کودکان در این سن کاملاً با مفهوم هر کدام از اعضای خارجی بدن آشنایی دارند و طی جملات ساده‌ای نظیر «این چشم من است» ، «این گوش من است» ، اسامی فارسی آنها را نیز فرا می‌گیرد . بدیهی است که دامنه این فعالیت بسیار وسیع است و اگر روزهای اول به جملات ساده‌ای نظیر آنچه گفته شد اکتفا می‌شود ، با پیشرفت کودکان در زبان فارسی در هفته و ماه‌های بعدی جملات گوناگون و دشوارتری مورد استفاده قرار می‌گیرد مثلاً «من دو چشم دارم» ، «من دو گوش دارم» ، «من با چشم‌هایم می‌بینم» ، «من با گوش‌هایم می‌شنوم» ، «چشم من سیاه است» ، «وقت خوابیدن چشم‌هایم را می‌بندم» ، «چشم اگر کثیف شود درد می‌گیرد» ... بدیهی است که در هر جلسه نباید نام بیش از يك یا منتها دو عضو را یاد داد و همچنین تا اطمینان حاصل نشده است که کودکان

کلمات یا جملات گفته شده را به خوبی آموخته‌اند نباید به تعلیم نام عضو دیگر پرداخت .

۲- **وسایل و اشیاء اتاق درس و دبستان :** در اتاق درس و آموزشگاه اشیاء و وسایل فراوانی وجود که مفهوم آنها کاملاً برای کودکان روشن است و آموزگار می‌تواند در تعلیم زبان فارسی به دانش‌آموزان از آنها استفاده کند. شاید نیازی به تذکر نباشد که نخستین جمله‌ها باید ساده و مقدماتی باشد به طوری که به آموختن نام اشیا و لوازم یاری کند مانند : «این در است» آن پنجره است» ، «این میز است» ، «آن درخت است» . هر اندازه که کودکان در آموختن لغات و جملات ساده پیشرفت می‌کنند مرتباً و به تدریج لغات تازه‌تری وارد جملات می‌شود مثلاً «اتاق ما یک در دارد» ، اتاق ما سه پنجره دارد» ، من در را باز کردم» : «آموزگار پنجره را بست» ، درخت برگ دارد» ، «برگ سبزرنگ است»

۴- استفاده از ایما و اشاره و حرکات در تعلیم افعال ساده .

غالباً مشاهده شده است که در مناطق غیر فارسی زبان آموزگاران جملات و مطالب بسیار ساده را مانند : « بیا » و « برو » حتی تا سال سوم چهارم نیز به زبان محلی بیان می‌کنند و در نتیجه موجبات عقب ماندگی دانش‌آموزان در فرا گرفتن زبان فارسی و تسلط کافی به این زبان فراهم می‌سازند - در صورتی که اگر خود همیشه به زبان فارسی متکلم باشند و جز در موارد بسیار ضروری به زبان محلی سخن نگویند کودکان برای فهم بیانات و گفته‌های آموزگار خود و همچنین در نتیجه تکرار بسیار، به سرعت زبان فارسی را یاد خواهند گرفت . مثلاً از همان هفته اول آموزگار می‌تواند به وسیله حرکت دادن دست و ایما و اشاره ، تعلیم کلمات و جملاتی را مانند : (بیا) ، (برو) ، (بنشین) ، (برخیز) ، (بیا اینجا) ، (برو آنجا) ، (در را باز کن) ، (پنجره را ببند) ، (تخته را پاک کن) ، آغاز نماید بی آنکه آنها را معنی یا ترجمه کند و روز به روز برداشته آن بیفزاید . ممکن است برخی از آموزگاران معترض باشند که فقط کلمات

بسیار محدودی را می‌توان به این ترتیب به کودکان آموخت . در عین حال که گفته‌
ایشان درست است باید متوجه بود که آموختن يك زبان همیشه با کلمات محدودی
آغاز می‌شود و به تدریج گسترش پیدا می‌کند.

نکته کاملاً مهم که در خور توجه دقیق است این است که در روش مذکور
کودکان اول مرتبه برای فهم گفته‌ آموزگار متوسل به حدس و قیاس می‌شوند بنابراین
لازم است کلمات و جملات طوری بیان شود که دچار اشتباه نشوند و دقت کرد که مفاهیم
نادرستی در ذهن آنان جایگزین نشود ، زیرا اصلاح يك مفهوم نا درست به مراتب
سخت‌تر از یاد دادن مفهومی است که بچه‌ها نسبت به آن سابقه ذهنی دارند .

۴- عکس و تصویر : عکس و تصویر همیشه مورد توجه و علاقه کودکان است
حتی پیش‌تر از آن که به آموزشگاه بیایند در صورت دسترسی داشتن به مجله یا کتاب
آن را ورق می‌زنند و تصویرش را تماشا می‌کنند . برای یاد دادن اسامی اشیا و
حیوانات و رنگها و برخی از افعال مانند : خوردن ، دیدن ، نشستن . . . می‌توان
از عکسها و تصویر استفاده شایانی برد . اگر چه تصاویر در آغاز کار برای یاد دادن
جمله‌های ساده‌ای نظیر « این میز است » ، « این درخت است » ، « این گل است » ...
به کار می‌رود بعدها می‌توان از آنها جهت تعلیم رنگها و توجه به نکات مشابه یا متفاوت
بیان جمله‌های بلندتر ، یا شرح يك حادثه و موضوع خاص استفاده کرد . در نقاطی
مانند آذربایجان که زبان محلی و فارسی غالباً لغات مشترکی دارند آموزگار برای
یاد دادن دو کلمه « این » و « است » می‌تواند اول دفعه از کلمات مشترك که برای بچه‌ها
دارای معنی و مفهوم است و با تلفظ آن نیز آشنایی دارند استفاده کند . مثلاً در جمله
« این آبیاش است » یا « این فنجان است » بچه‌ها با کلمات « آبیاش » و « فنجان »
آشنایی کامل دارند و تلفظ آنها در زبان محلی به همان صورت فارسی است ، بنابراین
کودکان فقط متوجه آموختن دو کلمه « این » و « است » خواهند شد .

پس از آنکه اطفال این دو کلمه را به خوبی فرا گرفتند آموزگار می‌تواند از

از تصاویری استفاده کند که لغات مربوط به آنها در زبان محلی و فارسی متفاوت است مانند : « گربه است » و چون کودکان با جزء اول و سوم جمله کاملاً آشنا شده اند فراگیری جزء دوم مخصوصاً همراه با تصاویر برای آنان بسیار آسان خواهد بود .

آموزگاران علاقمند باید سعی کنند که به تدریج از تصاویر و پوستره‌های رنگی و جالب، اعم از نقاشی با عکسهای که از مجلات بریده می‌شود مجموعه ای فراهم سازند و آنها را به مقتضای موقعیت و توانایی دانش آموزان در تعلیم زبان فارسی مورد استفاده قرار دهند . هرگز نباید تصور کرد که به وسیله يك تصویر، فقط، يك کلمه یا يك جمله می‌توان به کودکان یاد داد و این نتیجه به زحمت تهیه تصویر نمی‌آرد . برعکس این تصور به انواع مختلف می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و ده‌ها کلمه و سیله آن به بچه‌ها آموخته شود. مثلاً از تصویر گربه ، روز اول می‌توان به یاد دادن جمله « این گربه است » اکتفا کرد ولی بعدها جملات دیگری از قبیل ممکن است به وسیله همان تصویر به بچه‌ها آموخته شود : « گربه دو گوش دارد » « رنگ گربه سیاه است » « گربه دو چشم دارد » ، « چشمهای گربه سبز رنگ است » ، « گربه دم دارد » اینها مطالبی است که در تصویر به چشم می‌خورد ، بگذریم از مطالبی که در عکس دیده نمی‌شود ولی بچه‌ها می‌توانند آنها را مطرح مذاکره قرار دهند مانند : « اگر گربه را اذیت کنند چنك می‌زند » . « چشمهای گربه در تاریکی می‌درخشد » ، « گربه ما چهار بچه دارد »

۵ - بازی : بازی و علاقه مفرط کودکان به آن، فرصت خوبی برای تعلیم زبان فارسی است . عده‌ای از آموزگاران میدان بازی را يك حالت غیر رسمی می‌پندارند و در آن کلابه زبان محلی گفتگو می‌کنند . گرچه میدان بازی رسمیت اتاق درس را ندارد اما بهترین موقع برای یاد دادن فارسی محسوب می‌شود. آموزگار در اینجا نیز می‌تواند، بی آنکه به زبان محلی و ترجمه توسل جوید، زبان فارسی را به بچه‌ها یاد بدهد . مثلاً در حالیکه بچه‌ها را به صف می‌کند می‌تواند بگوید : « به صف بایستید »

یا وقتی توپ را در دست دارد اشاره کند و بگوید: «توپ را بینداز». کلمات و جملاتی نظیر «بدوید» و «لی لی کنید» و «به دنبالش بدو» و «دستها را به هم بدهید» ... را می توان به آسانی درحین بازی به کودکان آموخت.

بعضی بازیها نیز هست که در اتاق درس انجام می گیرد و مستقیماً با آموزش زبان ارتباط دارد، منتها وقتی می توان به این بازیها پرداخت که کودکان تا حدی در آموزش زبان فارسی پیشرفت قابل توجه کرده باشند بتوانند کلمات یاد گرفته را به صورت بازی تمرین کنند. مثلاً ممکن است آموزگار کلمه ای بگوید و از بچه ها بخواهد که ضد آن را پیدا کنند نظیر: «شیرین»، «تلخ»، «خوب»، و «بد»، «شب» و «روز»، «گرم» و «سرد»، و یا نام چیزی را بگوید و از کودکان بخواهد که شبیه آن را که تقریباً به همان منظور مورد استفاده قرار می گیرد نام ببرید مانند «دیک» و «قابلمه»، «آجر» و «سنگ»، «کارد» و «چنگال»....

این نوع بازیها به صورت مشکلتی حتی در سال چهارم و پنجم و ششم نیز می توان برای تقویت توانایی لغوی بچه ها انجام داد. مثلاً ممکن است معلم از بچه ها بخواهد که هر کدام کلمه مرکبی بگوید که کلمه «دست» جزئی از آن کلمه باشد مانند: «دستگیره» و «دستکش» و «دستمال» و «دست انداز».

بدیهی است آموزگاران علاقمند و مبتکر خود می توانند بازیهای فراوانی که مفید معنی باشد طرح کنند زیرا مفرح ترین نوع یادگیری برای کودک یادگیری در حین بازی است.

۶- شعر و سرود: شعرها و سرودهای ساده و بیچگانه به خاطر وزن و آهنگی که دارند مورد علاقه کودکان است و در آموزش زبان فارسی می تواند مورد استفاده قرار گیرد. بدیهی است که در آغاز کار این اشعار نباید از یکی دو بیت یا مصرع کوتاه تجاوز کند و کلمات آنها باید بسیار ساده باشد این شعر می تواند نمونه ای از این گونه شعرها محسوب شود:

ثوبك من خال خاليه گرد و سفید و آبیہ
می‌زنم زمین می‌پره‌هوا چونکہ میانش خالیہ

آموزگار در اثنای یاد دادن شعر باید مفهوم آن را به زبان محلی برای کودکان توضیح دهد تا بدانند کہ آنچه می‌خوانند مربوط به چیست

روش تعلیم این گونه شعرها و سرودها این است کہ آموزگار به‌طور شمرده نیم مصراع از شعر را کہ دو سه کلمه بیشتر نیست می‌خواند و از کودکان می‌خواهد کہ آن را تکرار کنند و بعد نصف دیگر مصراع را می‌خواند و بچه‌ها آن را تکرار می‌کنند دو باره همین عمل را از نو انجام می‌دهد و بچه‌ها آن قدر تکرار می‌کنند تا بتواند يك مصراع را از معلم تقلید کنند و بگویند. آنگاه آموزگار باز تعقیب همین روش به تعلیم مصراع دوم می‌پردازد. وقتی کودکان آن را نیز فرا گرفتند و توانستند دو مصراع را پشت سرهم به تقلید از آموزگار بگویند، معلم و بچه‌ها همه بیت را آن قدر بایک دیگر تکرار می‌کنند تا محفوظ ذهن همه کودکان بشود. برای آنکہ دانش آموزان خسته نشوند ممکن است آموزش بیت دوم به روز دیگر موکول شود. بدیهی است با پیشرفت بچه‌ها در آموختن زبان فارسی آموزش اشعار رفته رفته آسانتر خواهد شد.

۷- نمایش: غرض از نمایش، اجرای نمایشنامه‌هایی نیست کہ قبلاً نوشته شده باشد، بلکه منظور نمایش قسمتهایی از زندگی روز مره است کہ دانش‌آموزان با آنها مانوس و آشنا هستند. بدیهی است کودکان وقتی می‌توانند به این فعالیت بپردازند کہ کمی با مقدمات زبان فارسی آشنا شده باشند مثلاً ممکن است کودکی نقش فروشندهٔ سیب را به‌عهده بگیرد او صدای بزند:

«آی سیب»، «آی سیب گلاب آوردم»، «آی سیب درشت و آبدار آوردم»
و بچه‌های دیگر نقش خریدار را بازی کنند و از او بپرسند: «چند می‌فروشی؟»
و به این ترتیب گفتگو ادامه یابد.

در اواخر سال اول یا در سال دوم می‌توان بچه‌ها را تشویق کرد که داستانهای کوتاهی را، که به زبان فارسی فرا گرفته‌اند، به قالب نمایش درآورند و هر کدام به نوبت ایفای نقشی را برعهده گیرند.

۸- داستان و قصه : متأسفانه در این مختصر مجال بحث و گفتار در مورد اثرات پرورشی داستانها و قصه‌ها نیست و تنها به بیان طریق استفاده از آنها در آموزش زبان اشاره می‌شود. بی شک همه کودکان عاشق بیقرار شنیدن داستان هستند و بدیهی است که آموزگار نمی‌تواند از روز نخست به زبان فارسی به کودکانی که با این زبان آشنایی ندارند قصه بگوید و ناچار است که از زبان محلی استفاده کند منتها در مناطق مانند آذربایجان که زبان یا لهجه محلی با زبان فارسی لغات مشترک دارند باید سعی شود هر اندازه که ممکن است از این گونه لغات در متن داستان گنجانیده شود و حتماً این کلمات و لغات با همان لهجه فارسی ادا گردد تا گوش کودکان با تلفظ صحیح آنها آشنائی پیدا کند. همچنین برخی از داستانها را، که يك یا چند جمله در سراسر آن به دفعات تکرار می‌شود، می‌توان به زبان محلی و جمله مکرر را به زبان فارسی بیان داشت. این موضوع مسئله تازه‌ای نیست و در میان بعضی از خانواده‌های آذربایجانی متداول است. مثلاً در قصه معروف «شنگول و منگول» که به زبان آذربایجانی گفته می‌شود وقتی که داستان به جایی می‌رسد که بز برای پیدا کردن گرگی که شنگول و منگول او را خورده بود و برای انتقام گرفتن از او به پشت بام یکی از گرگها می‌رود از زبان او خطاب به گرگ به فارسی گفته می‌شود: «منم منم بز بز گاو. دو شاخ دارم مثل گاو که خورده شنگول من؟ که خورده منگول من؟ فردا بیاد به جنگ من». چون گرگ اولی بچه‌های او را نخورده بود جواب رد می‌دهد و بز، از آنجا به پشت بام گرگ دوم می‌رود. دوباره همان جمله‌های پیشین به زبان فارسی تکرار می‌شود چون گرگ دوم نیز در این ماجرا بی‌گناه بود ناچار به پشت بام گرگ سوم می‌رود و باز همان جمله‌های مبارز طلبی به فارسی ادا می‌شود بقیه داستان و جنگ بز و گرگ به زبان آذربایجانی ادامه پیدا می‌کند. خوشبختانه از این قبیل داستانها باز هم وجود دارد

که آموزگار می‌تواند از آنها استفاده کند و حتی اگر چنین داستانهایی را نمی‌داند می‌تواند با توجه به هدف، برخی از قصه‌هایی را که خود می‌داند به چنین صورتی در آورد و به کودکان بگوید.

جریان حوادث داستان و همچنین اشاره‌هایی که ممکن است آموزگار ضمن بیان جمله فارسی به کار برد بچه‌ها را با مفهوم جملاتی که به فارسی گفته می‌شود آشنایی سازد و تکرار آنها موجب یاد گرفتن بچه‌ها می‌شود.

پس از مدتی که بچه‌ها موفق به پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در یادگیری زبان فارسی شدند آموزگار می‌تواند داستانهای بسیار ساده و کوتاهی را که از چند سطر تجاوز نکند و کودکان با اکثر لغات آن آشنایی داشته باشند به بچه‌ها بگوید و به تدریج دامنه کار را وسعت دهد.

در اجرای تمام فعالیت‌هایی که اشاره شد اقدامات دیگری که آموزگار به ابتکار خود به کار می‌برد، باید کاملاً مراقب بود که کودکان لغات را طوطی وار نیاموزند بلکه به مفهوم آن کاملاً پی ببرند تا بتوانند منظور را به خوبی بفهمند و هم در جای مناسب آنها را به کار ببرند. آموزگاران که به اصول صحیح کار واقف هستند به خوبی می‌دانند تا لغتی به کرات تکرار و تمرین نشود و همچنین در حالات و جاهای مختلف به کار نرود کودکان نخواهند توانست آن را بیاموزند و واقعاً با مفهومش آشنایی پیدا کنند.

خواندن را کی باید آغاز کرد؟

مسلم است که آموزگاران نمی‌توانند تدریس خواندن به مدت درازی به تعویق اندازند و منتظر باشند تا بچه‌ها زبان فارسی را به طور شفاهی کاملاً فراگیرند. زیرا آموزش مکالمات و محاورات عادی يك زبان سه چهار سال وقت می‌خواهد و مسئولیت آموزگار و برنامه دبستان اجازه چنین انتظار طولانی را نمی‌دهد. چاره کار این است که وقتی آموزگار اطمینان پیدا کرد که بچه‌ها در حدود ۸۰ تا ۱۰۰ لغت از زبان فارسی

آموخته و کاملاً با مفاهیم آنها آشنا شده‌اند، تدریس خواندن را با به‌کار بردن روش‌هایی که در کتاب روش تدریس فارسی در دبستان (جلد اول همین کتاب تألیف بانوان: لیلی ایمن و ثمنه باغچه‌بان از انتشارات ایران - مک گرو هیل) آمده‌است آغاز کند. آموزگاران تیزبین سعی خواهند کرد که در طی فعالیت‌هایی که به منظور آموزش شفاهی زبان فارسی معمول می‌دارند، لغات و کلماتی را که در صفحات اولیه کتاب درسی نوشته شده است به کودکان بیاموزند تا هنگامی که شروع به تدریس خواندن می‌کنند با تلفظ و مفهوم این لغات آشنایی قبلی داشته باشند و کوشش آنان فقط صرف آموختن شکل چاپی یا تحریری آنها بشود. همچنین باید دقت داشت که پس از آغاز تدریس خواندن فعالیت‌های مربوط به آموزش شفاهی زبان فارسی موقوف نشود و حداقل روزانه یکی دو ساعت از وقت به این کار تخصیص یابد تا کودکان کلمات و لغاتی را که در کتاب قرائت خواهند خواند پیشاپیش، به‌طور شفاهی و به ترتیبی که گفته شد یاد بگیرند. تجربه و مشاهدات مختلف نشان می‌دهد که حتی در سال‌های سوم و چهارم دبستان نیز احتیاج به انجام دادن فعالیت‌های نظیر آنچه گفتیم، وجود دارد تا بچه‌ها بتوانند زبان فارسی را به‌خوبی فرا گیرند و آن را به عنوان زبان خود به‌کار برند بی‌آنکه به ترجمه ذهنی متوسل شوند، زیرا بنا به گفته «چارلز فرایز» کسانی که از راه ترجمه ذهنی زبانی را مورد استفاده قرار می‌دهند، هرگز تسلط کافی در آن پیدا نمی‌کنند. ✱

پایان

فهرست مطالب

صفحه	فصل اول : کلیات
۱	تعریف زبان آموزی : گوش دادن
۴	گفتار
۶	خواندن
۱۳	نوشتن
۱۶	هدف زبان آموزی در دبستان
	 فصل دوم : زبان آموزی در سه دوره ابتدائی
۲۱	زبان آموزی در دوره اول ابتدائی
۲۲	زبان آموزی در سال اول ابتدائی
۲۵	خصوصیات خط فارسی
۳۸	روشهایی که تاکنون برای تدریس خط فارسی بکار برده شده است
۵۵	پرورش قوای ذهنی
۵۹	ارزشیابی دوره آمادگی
۶۱	تعلیم خواندن و نوشتن : تقسیم بندی حروف صامت الفبا
۱۰۷-۶۴	روش تدریس حروف
۱۰۸	زبان آموزی در سال دوم ابتدائی
۱۲۳	زبان آموزی در دوره دوم ابتدائی
۱۲۶	آموزش دستور زبان در سال دوم
۱۲۷	نوشتن در دوره دوم ابتدائی
	ارزشیابی زبان آموزی و دشواریهای
۱۳۱	دانش آموزان در این دوره
۱۳۴	زبان آموزی در آخرین دوره ابتدائی

فصل سوم : وسایل اصلی و کمک آموزشی زبان فارسی در دبستان :

کتابهای درسی - کتابخانه - روزنامه‌های دیواری - مسابقه‌ها و جشنها
لوحه‌ها و نقشه‌ها و کارتها - نتیجه‌گیری
۱۵۲-۱۴۲

بخش دوم :

روش تدریس زبان فارسی بکودکانی که بزبان یا لهجه
محلی سخن میگویند
۱۷۳-۱۵۵